

مجاهدین

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته (امین الدوله - فیلسوف الدوله)
به کوشش طلاب سطح یک

دوماهنامه علمی
فرهنگی اطلاع رسانی

مردم داری؛ رکن ولایت مداری

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین میثم رستمی



آشنایی با طرح انسان جامع و کامل حوزوی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حامد اصغری



بوتراز هزار حاتم طایی

سبیری در سیره کریم اهل بیت علیهم السلام

طهارت؛ شرط خلیفه الهی

شناخت چند شاخه اساسی در ارتباط با انسان

الاطراد علامة الوضع علی التحقیق

تاملی در اشکال مرحوم مظفر بر اطراد

عظیم ترین نعمت الهی

اولین نعمت مذکور در عروس قرآن



جمهوری اسلامی ایران
انتخابات دوازدهمین دوره
ریاست جمهوری
شماره ثبت نام: ۳۳۱۰۰۰۱۱
نام و نام خانوادگی: تهران
شماره شناسنامه: تهران
شماره کارت ملی: تهران
نام: تهران

شب‌های قدر

مراسم احیای شب‌های قدر

توسط حجت‌الاسلام والمسلمین

استاد میرهاشم حسینی



شب‌های قدر | ساعت ۰۰:۰۰ تا ۰۲:۰۰
قرائت دعای جوشن کبیر | روضه | سخنرانی و احیا

مکان: حوزه علمیه آیت الله مجتهدی قمی

درهای ورودی از ساعت ۲۳:۰۰ باز می‌شود.

مراسم با رعایت پروتکل‌های بهداشتی به صورت حضوری برگزار می‌گردد.

پخش زنده از صفحات رسمی آپارات و اینستاگرام [Mirhashem_ir](https://www.instagram.com/Mirhashem_ir)



حوزه آیت‌الله العظمی
حوزه آیت‌الله العظمی



وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقُلُّوا هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ
مَنْ تَطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قُلُّوا هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ
مَنْ تَطِيعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قُلُّوا هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ

ورد فی تفسیر القمی عن ابي جعفر عليه السلام قال:

النَّبِيِّينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ الصَّالِحِينَ وَ الشُّهَدَاءِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ ،
وَ الصَّالِحِينَ الْأُئِمَّةَ ﷺ ، وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقاً الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه ۶۹ سوره مبارکه نساء فرمودند:

«... منظور از رفیق در حسن اولیك رفیقاً امام قائم از آل محمد است.»

تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۱۴۳

شناسنامه :

دوماهنامه مقام امین
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
امین الدوله - فیلسوف الدوله
شماره ۷ | ماه رمضان و شوال ۱۴۴۲

صاحب امتیاز :

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر :

حجة الاسلام والمسلمین محمود زرین پر

تحریریه :

یاسین نوراها، محمد جواد خشنود، محمدحسین لشگری،
محمدحسین باقری، مرتضی عزیزی، مهران رستمی،
محمدامین مشتاقی نیا، محمد مهدی مسجدی،
حسین نیازآبادی

بازبینی و ویراستاری :

حجة الاسلام والمسلمین لوانسانی
طلاب ارجمند آقایان محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی،
محمد جواد خشنود

مدیر هنری :

محسن مهرابی

صفحه آرا :

محمد مهدی محمدی، سید عمادالدین شریفی،
محسن مهرابی

طراح :

محمدحسین باقری، محمدامین میرزایی

عکاس :

محمدحسین تقی پور

با تشکر از تمام طلاب فعلی و دانش‌آموختگان مجموعه
که ما را در تهیه و نشر این اثر یاری کردند.

لازم به ذکر است مسئولیت آراء و نظرات مندرج
در این نشریه برعهده نویسندگان آن می‌باشد.

شبکه‌های مجازی :

@hhaghshenas

تلفن :

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی :

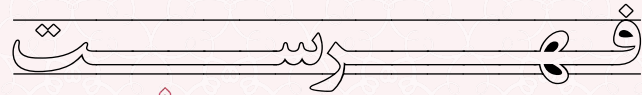
خیابان مصطفی خمینی
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل رحمته الله علیه

ارتباط با ما :

با «مقام امین» در ارتباط باشید.
یادداشت‌ها، مقالات، انتقادات
و پیشنهادات خود را از طریق
این لینک برای ما ارسال کنید.



حوزه علمیه آیت الله حق شناس
امین الدوله، فیلسوف الدوله



بالمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و بالمس نشان به فهرست برگردید.

بعد معنوی

۸ **اخلاص، تفکر و تطبیق**

سه مورد مهم از آداب لازمه قرائت قرآن

۱۰ **رمز حیات**

تأملی در عوارض دوری از قرآن

۱۲ **جوان‌های عزیز، خوب گوش دهید!**

گوشه‌ای از آثار انس با قرآن

۱۴ **برتر از هزار حاتم طایی!**

سیری در سیره کریم اهل بیت علیهم‌السلام

۱۶ **طهارت؛ شرط خلیفة اللہی**

شناخت چند شاخه اساسی در ارتباط با انسان

تبیین طرح انسان جامع و کامل حوزوی

۲۰ **طرحی آزموده شده**

برنامه‌ای برای حل مشکلات و سؤالات پیش روی طلبگی

۲۸ **شهادتی که جامع بود و کامل**

شهادت مطهری نمونه‌ای ملموس برای موفقیت در طلبگی

ویژه نامه

۳۴ **مردم‌داری؛ رکن ولایت مداری**

روحانیت باید حامی اصل نظام و مردم باشد



۴۸ همین طور بدون محابا می روند!

تبیین روایات ناهیه از پذیرش مسئولیت در کلام مقام معظم رهبری علیه السلام

۵۲ چرایی و چگونگی انتخاب

امام و شهدا پاسخ می گویند

بعد علمی

۵۸ عظیم ترین نعمت الهی

اولین نعمت مذکور در عروس قرآن

۶۰ الإطراد علامة الوضع على التحقيق

تأملی در اشکال مرحوم مظفر بر اطراد

۶۲ مطاوعه؛ اثرگذاری و اثرپذیری

معناشناسی مطاوعه در دانش صرف و کارکردهای تفسیری آن

۶۶ خَرَجٌ مِنْ مَالِهِ مَرْتِين

حل تعارض ظاهری انفاق تمام اموال از سوی امام مجتبی علیه السلام با سایر آموزه های دینی

۷۰ سعادت، رکن سیاست در مدینه فاضله

توصیفی از نظریه مدینه فاضله و ریاست آن

۷۲ حکومت غیر معصوم

آیا حکومت هر حاکم غیر معصومی به انحراف ختم می شود؟

۷۴ خط قرمزی بر همه ارزش های باطل

جایگاه تقوا در نظام ارزشی اسلام

۷۶ قاعده های مشهور اما بی دلیل

تشکیک در قاعده تقدیم ماحقه التاخیر یفید الحصر



۴۸



۵۸



۶۶



۷۰

۷۸

خدا نیز مسخره می کند؟!

بررسی مقصود «استهزاء خداوند» در آیه ۱۵ سوره بقره

۸۰

بازپژوهی وثاقت ابان بن ابی عیاش

بعد بصیرتی، جسمی، عصب و روان و مهارتی

۸۸

انتخابات، نماد بارز «و شاورهم فی الأمر»

دلیل عدم اعمال نظر مستقیم رهبری در برخی تصمیمات مشکل ساز

۹۰

سردار قرآنی

روایتی از زندگی قرآنی حاج قاسم

۹۴

منبر جذاب ۵

گام چهارم: رفتارسازی

۹۶

شه ذو العطاء

۹۸

کلاس محبوب

استاد مخلص و دوست داشتنی

۱۰۰

معلم عزیز، روز شما مبارک!

ظرف کوچک ما و جرعه نوشی از دریای بی کران

۱۰۱

تنها کسی که بیست شد

یک مشورت کوتاه و مؤثر از استاد

۱۰۲

دو ماه گذشته در یک نگاه

۱۰۴

تکرار یا تغییر؟

حجت شرعی برای انتخاب



۹۰



۱۰۲



۱۰۴

بسمه تعالی

شماره هفتم مقام امین، نشریه‌ای که رسالت آن تبیین مسأله انسان جامع و کامل حوزوی است در ایام ماه مبارک رمضان و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری پا به عرصه وجود می‌گذارد.

ماه رمضان و ما آدراک ما شهر رمضان، ماهی که عید اولیاء الله است، ماه قرآن و ماه صیام و ماه تقوی و ورع و پاک دامن‌ی و دعا و مناجات و قرب پروردگار است، ماهی که در لیالی قدرش مقدرات یک سال نوشته می‌شود. پروردگارا بهترین‌ها را در شب‌های قدر برای امت اسلام و ملت عزیز ما و نظام و انقلاب ما ثابت و ضبط بفرما.

پروردگارا در این انتخابات پیش رو شایسته‌ترین فرد که بتواند خدمتگزار موفقی برای این نظام باشد پیروز بگردان.

فردی که ایمان و اعتقاد راسخ به مبانی اسلام سیاسی داشته باشد و برای رسیدن به اهداف متعالی انقلاب آن‌گونه که امامین انقلاب تصویر فرمودند شب و روز نشناسد و جانانه و جهادی حرکت کند.

پروردگارا توجهات و تفضلات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را شامل عزیزان نشریه و حوزه ما و جمیع امت اسلام بفرما.

آمین رب العالمین

محمود زرین پر

مدیر مسئول و سردبیر

بُعْدِ مَعْنَى

اخلاص، تفکر و تطبیق

دعای حیات

جان‌های عزیز، خوب گوش دهید!

بجز از هزار حاتم طایی!

طهارت؛ شرط خلیفه‌اللهی

اخلاص، تفکر و تطبیق

سه مورد مهم از آداب لازمه قرائت قرآن

در دین مبین اسلام برای انجام هر کار پسندیده‌ای آدابی سفارش شده است. قرائت قرآن کریم نیز به عنوان یکی از ارزشمندترین کارها آداب مخصوصی دارد که در روایات و به تبع آن در کلام علما به دست ما رسیده است. متن پیش رو فرمایشات امام خمینی علیه السلام در خصوص این آداب است که توسط طلبة گرامی، آقای علی رحمانی تنظیم شده است.

از آداب لازمه قرائت قرآن که در تأثیر در قلوب سمت رکنیت دارد و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست، بلکه ضایع و باطل و موجب سخط الهی است، اخلاص است که سرمایه مقامات اخروی و رأس المال تجارت آخرت است؛ و در این باب نیز در اخبار اهل بیت عصمت سفارش بلیغ شده است. از آن جمله آن است که جناب کلینی علیه السلام حدیث کند:

بإسناده عن ابی جعفر علیه السلام قال:

«قُرَاءَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمَلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ. وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ. فَلَا كَثْرَةَ لِلَّهِ هَوْلًا مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنِ. وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ فَاسْهَرَتْ بِهِ لَيْلُهُ وَ أَظْمَأَتْ بِهِ نَهَارُهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَبَأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بَأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بَأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ لَهُوْلَاءُ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبَرِيَّةِ الْأَحْمَرِ»

قاریان قرآن سه گروهند: یکی آنان که قرائت قرآن را سرمایه معیشت اتخاذ نمودند و به واسطه آن از ملوک حقوق و شهریه گیرند و بر مردم تقدم

جویند؛ و دیگر آنان که حفظ حروف و صورت قرآن می‌کنند و تضييع حدود آن می‌نمایند و او را پشت سراندازند. چنانچه سوار قدح خود را به پشت آویزد خداوند این قسم حمله قرآن را زیاد نکند. طایفه دیگر آنان هستند که قرآن را قرائت کنند و با دواى قرآن دردهای قلب خود را علاج کنند پس به واسطه آن شب را بیدار و به عبادت بگذرانند و روز را روزه بگیرند و به تشنگی گذرانند؛ و در مساجد حاضر شوند و اقامت کنند و از فرارش خواب ناز برخیزند. پس خداوند عزیز جبار به واسطه اینها دفع بلیات فرماید و باران از آسمان فرود فرستد. به خدا قسم که این گروه از قاریان قرآن از کبریت احمر کمیاب‌ترند.^۱

به لحاظ آنکه قرآن کتاب انسان‌سازی است و تمام راه‌های سعادت در دنیا و عقبی را در خود گنجانده است، انسان می‌تواند از آن به نحو شایسته بهره کامل گرفته و راه را از چاه بشناسد، منتهی شرط اساسی در تأثیرپذیری از قرآن و رسیدن به مقصود و مطلوب، دو امر مهم تفکر و تطبیق است.

تفکر یکی از مهم‌ترین سفارش‌های اسلام - چه در خود قرآن و چه در احادیث مروی از معصومین - است. تعدد آیات وارد شده در زمینه

۱. شرح چهل حدیث، ص ۵۱

دعوت انسان به تفکر یا تعقل ضمن آنکه بیانگر اهمیت امر تفکر و بزرگداشت این مسئله است، همچنین بیانگر این نکته است که خداوند انسان را موجودی متفکر و عقل‌اوارا در میان موجودات دیگر کامل‌ترین عقول قرار داده است. امام خمینی درباره تفکر در قرآن به عنوان یکی از شرایط تأثیرپذیری از حقایق معنوی و روحانی آن چنین می‌فرمایند:

«و دیگر از آداب مهمه آن [قرائت قرآن] تفکر است؛ و مقصود از تفکر آن است که از آیات شریفه جستجوی مقصد و مقصود کند؛ و چون مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبب سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دنیای آن که راجع به قوای ملکیه است تا منتهی النهایه آن که حقیقت قلب سلیم است - به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد - به دست آورد؛ و سلامت قوای ملکیه و ملکوتیه گمشده قاری قرآن باشد که در این کتاب آسمانی این گم شده موجود است و باید با تفکر استخراج آن کند؛ و چون قوای انسانی سالم از تصرف شیطانی شد و طریق سلامت را به دست آورد و به کار بست، در هر مرتبه سلامت که حاصل شد از ظلمتی نجات باید و قهراً نور ساطع الهی در آن تجلی کند تا آنکه اگر از جمیع انواع ظلمات که اول آن ظلمات عالم طبیعت است به جمیع شئون آن و آخر آن ظلمت توجه به کثرت است به تمام شئون آن خالص شد، نور مطلق در قلبش تجلی کند و به طریق مستقیم انسانیت که در این مقام طریق رب است انسان را هدایت کند.»^۲

۲. آداب الصلوة، ص ۲۰۳



خداوند عزیز جبار به واسطه اینها دفع بلیات فرماید و باران از آسمان فرود فرستد

رمز حیات

تأملی در عوارض دوری از قرآن

قرآن کریم بزرگ‌ترین معجزه حضرت رسول اکرم ﷺ است. از این رو این کتاب الهی دارای جایگاه بسیار ارزشمند و اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ای است که لازم است هر مسلمانی با این جایگاه و اهمیت آشنا شود. متن پیش رو جستاری در فرمایشات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در رابطه با جایگاه و اهمیت قرآن کریم است. این متن توسط طلبه ارجمند آقای علی رحمانی جمع‌آوری شده است.

انس با قرآن دل‌های ما را با معارف قرآن آشناتر خواهد کرد. هرچه در دنیای اسلام کمبود هست، بر اثر دوری از معارف الهی و معارف قرآنی است. قرآن کتاب حکمت است، کتاب علم است، کتاب حیات است. حیات امت‌ها و ملت‌ها در آشنایی با معارف قرآن و عمل به مقتضای این معارف و عمل به احکام قرآنی است. انسان‌ها اگر طالب عدالت‌اند و از ظلم بیزارند، راه مبارزه با ظلم را باید از قرآن فراگیرند. انسان‌ها اگر طالب علم‌اند و به وسیله معرفت و آگاهی و علم می‌خواهند زندگی را رونق ببخشند و راحت و رفاه را برای خودشان تأمین کنند، راهش به وسیله قرآن نشان داده می‌شود. انسان‌ها اگر در پی ارتباط با خدای متعال و صفای معنوی و روحی و آشنایی با مقام قرب الهی هستند، راهش قرآن است.

ضعف ما امت مسلمان، عقب‌ماندگی ما، کج‌رفتاری‌های ما، کج‌تابی‌های ما در مسائل اخلاقی و زندگی، همه این‌ها ناشی از دوری از قرآن است. ملت‌های مسلمان بر اثر حاکمیت طغیانگران و طاغوت‌ها - که قرآن مخاطبان خود را این‌همه از طاغوت‌ها بر حذر داشته است - خونشان مکیده شد؛ نه فقط خون

اقتصادی‌شان، نه فقط منابع حیاتی و معادن زیرزمینی و نفت و امثال این‌ها، بلکه روحیه ایستادگی‌شان، مقاومت‌شان، طلب علو و عزت در دنیا هم از ملت‌های مسلمان گرفته شد. ملت‌های مسلمان به فرهنگ خودشان پشت کردند، فرهنگ مادگیری را پذیرفتند. باینکه به ظاهر ما کلمه «لا اله الا الله» گفتیم، در طول زمان مسلمان بودیم، اما فرهنگ غرب و معارف غرب در دل‌های ما اثر کرد و ماها را از حقایق دور کرد. آن وقت نه فقط اقتصادمان را، عزت دنیوی‌مان را از دست دادیم، بلکه اخلاق و معالم اخلاقی‌مان را هم از دست دادیم. ما اگر دچار تنبلی هستیم، اگر دچار ضعف و سستی هستیم، اگر دل‌های ما بایکدیگر مانوس نیست، اگر در میان ما بدخواهی وجود دارد، این‌ها از آثار فرهنگ تزریقاتی تحمیلی ضد اسلامی و غیر اسلامی است.

نقش قرآن این است که ما را از لحاظ ماده و معنا اعتلاء ببخشد؛ و این کار را قرآن می‌کند. کسانی که با تاریخ آشنا هستند، نمونه‌هایش را در تاریخ دیدند؛ و ما مردم این زمان، در زمان خودمان داریم نمونه‌هایش را مشاهده می‌کنیم. یک نمونه، همین شما ملت عزیز ایران هستید. شما خیال نکنید در دوران رژیم‌های طاغوتی - چه رژیم پهلوی،

چه قبل از آن‌ها رژیم قاجار - ملت ایران ذره‌ای اعتبار در محیط بین‌المللی داشت؛ نداشت. این استعداد جوشان و متراکمی که در ملت ما هست، مثل یک گنجینه فراموش شده‌ای، مثل گنجی در ویرانه‌ای مدفون شده بود؛ مگر به صورت تصادفی، یک فردی خودش رانشان بدهد که نشان نمی‌داد. به همین اندازه که ما یک قدم به سمت قرآن، به سمت معارف قرآنی برداشتیم - که آنچه ما به سمت قرآن حرکت کردیم، واقعاً یک قدم هم بیشتر نیست - خدای متعال به ما عزت داده است، به ما حیات داده است، به ما آگاهی و بصیرت داده است، به ما قدرت و قوت بخشیده است. ملت ما امروز یکی از زنده‌ترین و قوی‌ترین ملت‌های دنیاست. استعداد متراکم و جوشان و آمادگی و مشاهده‌پی در پی پیشرفت‌ها در عرصه‌های مختلف؛ امروز وضع کشور ما این جور است. ملت‌های دیگر هم ملت ما را تحسین می‌کنند. امروز خوشبختانه در میان امت اسلامی، شعارهای اسلامی که مایه تحرک ملت‌ها شود، در کشورهای متعددی مشاهده شده است؛ و شما می‌بینید و خبرهایش را می‌شنوید. این حرکت‌ها آنجائی که رونق و طراوت آن بیشتر است، در آن بخشی که کارایی و نفوذ آن بیشتر است، آنجائی که تأثیرپذیری آن از دشمن و از منافقین و معاندین و مزورین کمتر است، آنجائی است که در آن، شعار اسلامی است، مطالبه اسلامی است، خواست اسلامی است؛ این خاصیت معارف قرآنی است. با قرآن باید آشنا شد.

البته امروز با گذشته قابل مقایسه نیست. در گذشته این همه تلاوت‌کننده قرآن، این همه حافظ قرآن، این همه آشنای با متن قرآن، این همه عاشق و علاقه‌مند به تلاوت قرآن وجود نداشت؛ در حالی که همین کشور بود، همین ملت بود. ■

۱. بیانات در دیدار قاریان و حافظان و اساتید قرآنی اول ماه رمضان ۱۴۳۲ مقارن با ۱۱/۵/۱۳۹۰



جوان‌های عزیز، خوب گوش دهید!

گوشه‌ای از آثار انس با قرآن

اشاره به اهمیت قرآن از مسائلی است که بسیار در سخنرانی‌های آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله به چشم می‌خورد؛ از جمله صحبت‌های ایشان راجع به قرآن متن زیر است که در ذیل آن به مباحثی چون: اهمیت انس با قرآن، آثار انس با قرآن، رابطه جوان‌ها با قرآن، ملجأ بودن قرآن، بسته شدن راه وسوسه‌های شیطان به وسیله قرآن و... می‌پردازد. کلام شیرین ایشان در افزایش ارتباط انس با قرآن بسیار مؤثر خواهد بود، ان شاء الله.

می‌فرماید: بعضی‌ها چون نمی‌توانند متعهد باشند و بیداری بکشند، ما از راه قرائت قرآن آن‌ها را به سعادت آینده‌شان متوجه می‌کنیم. «و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْقُلُوبَ تَصْدَعُ كَمَا يَصْدَعُ الْحَدِيدُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ وَ مَا جَلَاؤُهَا فَقَالَ: تَلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ»^۱ اگر در کنار علم، اخلاق نباشد، همین وضعیتی می‌شود که امروز مشاهده می‌کنید. علم هست؛ ولی اخلاق نیست. در نتیجه، هرکسی کمال خودش را در این می‌داند که بیشتر بکشد.

اما این‌ها که علم نیستند، علم حقیقی آن چیزی است که غایت خلقت بشر است. علم به اینکه دل‌های شما به واسطه صحبت‌های متفرقه و غیرمضی‌پروردگار در حجاب می‌رود، گردوغبار می‌گیرد، چرک می‌شود، پرده می‌گیرد. آن وقت، علاج همه این‌ها قرائت قرآن است، قرائت قرآن با تفکر. «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةِ شَابٍ جَمِيلٍ سَاحِبِ اللُّؤْنِ»^۲ یعنی قرآن در روز قیامت به همان صورتی که قاری قرآن سحرها قرآن می‌خوانده و از خوابش می‌گذشته است، با چشم خسته، بازنگ بریده، با همان صورت در کنار قاری قرآن حاضر می‌شود. شیعیان چشم‌هایشان خسته است، این است

که حضرت فرمود: «شِيعَتُنَا هُمُ الشَّاجِرُونَ»^۳ یعنی بعضی از شیعیان ما روزه می‌گیرند، بعضی‌هایشان شب‌زنده‌داری می‌کنند و نوعاً چشم‌هایشان خسته است. پس قرآن را یاد بگیرید که در روز قیامت پیش صاحبش می‌آید و می‌گوید: هر جا بروی، من هم می‌آیم. «كُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَّرَاءِ تِجَارَتِهِ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وَّرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ»؛ یعنی هرکسی به تجارت خود دل خوش کرده است؛ اما من (قرآن) یگانه تجارت تو هستم. «و سَيَأْتِيكَ» قرآن به صورت یک جوان زیباروی ظاهر می‌شود و خطاب می‌کند: صبر کن که به زودی کرامت پروردگار نصیب تو خواهد شد. «فَيُؤْتِي بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ». یک تاجی می‌آورند و روی سر این قرآن می‌گذارند؛ یعنی این شخص شاه اشخاصی است که در عرصات ظهور به هم رسانیده‌اند. جوان‌های عزیز، خوب گوش بدهید! در ابتدای جوانی من،



کسی نبود که این حدیث را برای من بخواند؛ ولی من به شما تذکر می‌دهم و یادآوری می‌کنم. قرآن راه وسوسه را بر شیطان می‌بندد؛ این هم یک مشوق برای شما تا بدانید که قرائت قرآن با خون و رگ و پی شما می‌آمیزد.

درباره شیطان گفته شده است که «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيْجَرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»^۴ یعنی شیطان از راه دوران دم وارد خون می‌شود و قلب را وسوسه می‌کند؛ اما این جوانی که قرائت قرآن کرده است، و کتاب باری تعالی با خودش ممزوج شده است، شیطان چگونه می‌تواند او را وسوسه کند؟ «وَ يَعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ». به او گفته می‌شود: تودر امانی. هیچ غصه نخور. آتش جهنم حتی به ذهنت هم خطور نکند. «وَ الْخُلْدُ فِي الْجَنَّةِ» پیساره بهشت در سمت چپ توست، باباجان «وَ يَكْسَى أُتُوَاهُ حُلَّتَيْنِ». دو حله و لباس بهشتی به او می‌پوشانند. «ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَ أَزَقْهُ» به او گفته می‌شود: همان قرآن‌هایی که می‌خواندی، باز بخوان و بالا برو. پروردگار خودش لایتناهی است. جوایزش هم لایتناهی است. باز کج سلیقه‌گی کن و بگو: بچه‌ام اگر به مسجد برود؛

درسش می‌ماند. ای بیچاره! وقتی این قسمت از روایت را گوش دادی، آن وقت می‌زنی توی سرت! «وَ يَكْسَى أُتُوَاهُ حُلَّتَيْنِ» دو تا حله و لباس بهشتی هم به پدر و مادر قاری قرآن می‌پوشانند. باز نگذار پسرت بیاید مسجد. به پدر و مادر این قاری قرآن می‌گویند: این جزای آن قرآن‌هایی است که فرزند شما خوانده است.

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَفَطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمَ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۵ وقتی که شب شما، افق شما تاریک شد، به قرآن پناه ببرید. آی جوان‌ها! من دست به دامن شما هستم! سحرها بلند شوید تا اذان نگفته‌اند، قرآن بخوانید و ما را دعا کنید. آره جانم. «فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى»^۶ آیا چراغ‌های هدایت رانمی‌خواهی؟! آی انمی‌خواهی ان شاء الله به آن غایت سیراست‌کمالی ات برسی؟! همه این‌ها در قرآن است. «مَنَازِلُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلُ عَلِيٍّ الْمَعْرِفَةِ»^۷ دلیل معرفت در قرآن است. چراغ‌های هدایت در قرآن است. پروردگارا! همه ما را از آن راه‌های ضلالت و گمراهی به دور نگاه دار. ■

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۹۹

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۹۹

۷. (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۹۹)

۴. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص: ۲۱۲

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۳۳

۱. کنز العمال/ ۲۴۴۱

۲. (کافی/ ج ۲/ ص ۶۰۳)



سحرها بلند
شوید تا اذان
نگفته‌اند،
قرآن بخوانید

برتر از هزار حاتم طایی!

سیری در سیره کریم اهل بیت علیهم السلام

بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) پانزده رمضان الکریم، زادروز آقایی است که نماد کرامت در ثقل اصغر شناخته می شوند. آشنایی با سیره امام مجتبی علیه السلام و سعی در ایجاد سنتی با وجود مبارکشان، از وظایفی است که برای شیعیان تعیین شده تا شاید بتوانند مانع از ادامه غربت زمان حیات ایشان بشوند. در متن زیر که حاصل پیاده سازی سخنرانی استاد معظم، حاج آقا میرهاشم حسینی است، به این مهم پرداخته شده است.

در اسلام مکتب اهل بیت ما شخصی راداریم بانام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. در مکتب اهل بیت امام مجتبی علیه السلام می روند به بازار و برده را خریداری می کنند، این برده تا به حال این طور شنیده بوده که اگر بیایید خانه مولا روز اول باید سیر او را کتک بزنند و از او زهر چشم بگیرند، اما این برده آمده است خانه امام مجتبی علیه السلام، چند روزی گذشت به غیر از کرامت و بزرگواری چیزی از این آقا ندید، ماتش برده بود از این طرز برخورد امام، طاقت نیاورد و گفت امام را امتحان می کنم، به یک طریقی او را اذیت کنم ببینم واکنش حضرت چیست، پای مرکبی را که می دانست حضرت بسیاری از کارهایش را با آن انجام می داد شکست، حضرت سؤال کرد فلانی چرا پای مرکب را شکستی، گفت آقامی خواستم شمارا عصبانی کنم، حضرت فرمود اما ما اهل بیت دوست داریم شمارا خوشحال کنیم «انت حلوجه الله» (تود راه خدا آزاد هستی)

ما اگر بتوانیم فقط چند ویژگی از خصوصیات امام مجتبی را به مردم بشناسانیم و حضرت در عالم تجلی پیدا بکنند مطمئن باشید هزار حاتم طائی در جود و کرم به او نمی رسند. این را بدانید عزیزان از هزار و چندی سال پیش بنی امیه اجازه

نمی دادند امام مجتبی در عالم شناخته بشود. بنی امیه امام مجتبی را شناختند لذا از همان زمان علیه ایشان حدیث جعل کردند، آن قدر علیه حضرت حدیث جعل کردند که متأسفانه بعضی از علمای شیعه باور کردند و آن ها را در کتب خود وارد کردند، متأسفانه بعضی احادیثی را وارد کردند که با عصمت حضرت سازگار نیست، و حال آنکه حضرت یکی از پنج تن آل عبا است و در او هیچ خدشه ای نمی توان کرد، بنی امیه این را فهمیدند. آن قدر کمالات امام مجتبی فراوان بود که دیدند دارد عالم را پر می کند. حضرت اگر چند لحظه ای برای حل کردن امورات مردم دم در خانه حاضر می شد تمام فضای کوچه مملو از جمعیت می شد و محو تماشای حضرت می شدند. دشمنان حضرت گفتند بعد از رسول اکرم آن قدر هیبت و جمال و شهامت و شرافت و عظمت ندیدیم جز در حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، هر کس حضرت را می دید عاشق او می شد. دشمن مانده بود که چکار بکند، امروز هم مانده است، امروز هم اگر نویسندگان و گویندگان قوی ما بنشینند و راجع به کمالات حضرت بحث بکنند، متوجه خواهید شد که چه غوغایی در عالم خواهد کرد.

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص: ۵۳۳

ما اگر برای مردم فقط صفات امام مجتبی علیه السلام را بیان بکنیم، هر جای عالم که باشند. البته اگر انسان های منصفی باشند - قطعاً شیعه و محب اهل بیت خواهند شد. باز هم از برده ها برایتان بگویم، آمد حضرت را اذیت کرد بعد انتظار داشت حضرت با او برخورد بکند، به حضرت گفت «کاظمین الغیظ» حضرت فرمود: تو را بخشیدم. برده زنگی بود گفت «عافین عن الناس»، حضرت فرمود تو را در راه خدا آزاد کردم، بعد آن برده گفت «ان الله یحب المحسنین»،

امام فرمود دو برابر آنچه تا به حال به تومی دادم را به تو عطا کردم.^۲ کجای عالم می توان چنین انسانی پیدا کرد.

گاهی ما در افسانه ها به دنبال چنین اشخاصی می گردیم حال آنکه امام دوم ما با این ویژگی ها در میان ما هست و غافل هستیم و افتخار نمی کنیم. حلم حضرت، بردباری حضرت، این هایی که عرض می کنیم واقعیت است.

مروان حکم لعنت الله علیه آن قدر حضرت رادر زمان حیاتش آزار می داد، یک زمان دیدند حضرت که به شهادت رسیدند رفت وزیر تابوت حضرت را گرفت، به او گفتند زمانی که حضرت زنده بودند خون به دل حضرت کردی، حال که از دنیا رفته اند زیر تابوت او را می گیری، آنجا مروان شروع کرد به گریه کردند و گفت چه بگویم درباره بزرگ مردی که حلم او مانند این کوه با عظمت بود، «قَالَ مَرْوَانُ نَعَمْ كُنْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ بِمَنْ يُوَازِنُ جَلْمَهُ الْجِبَالُ»^۳ به قول خودمان گفت در برابرش کم آوردم.

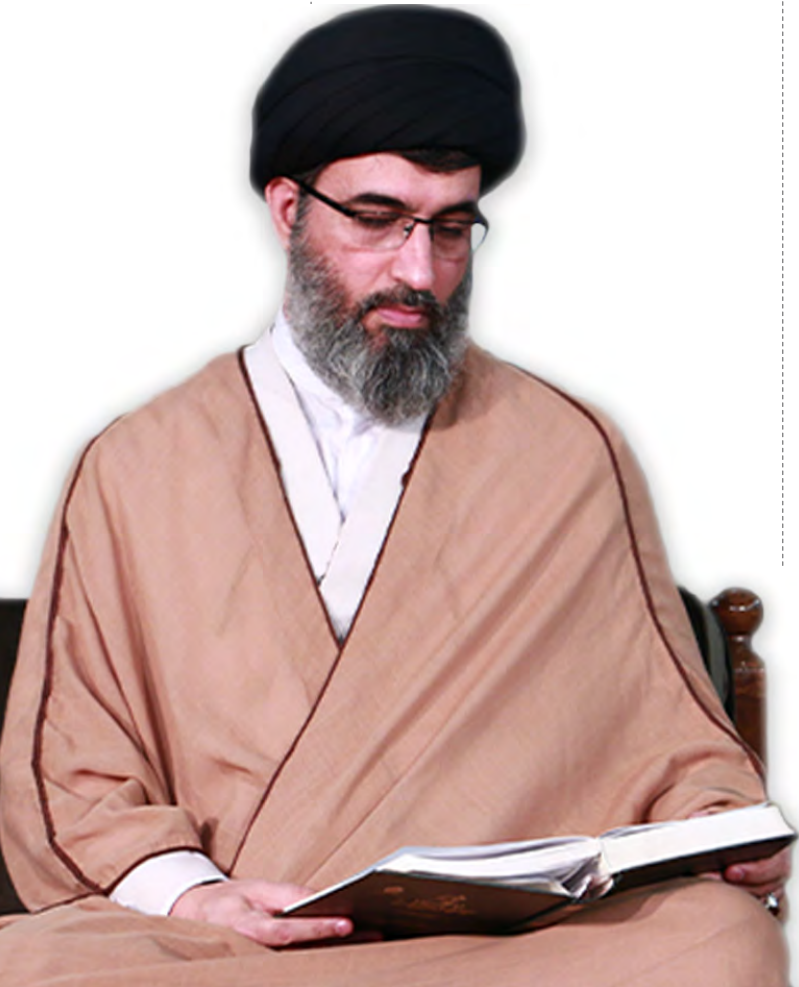
همسایه یهودی حضرت فاضلابش خراب شده بود و به دیوار خانه حضرت رسیده بود، همسر آن مرد یهودی وقتی آن صحنه را دید گفت چرا تا به حال چیزی به ما نگفتید، فوراً رفت پیش همسرش و گفت فاضلاب ما خانه حسن بن ابی طالب علیه السلام

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص: ۳۵۲

۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۴۴، ص: ۱۴۵

را خراب کرده است مرد یهودی آمد پهلوی امام مجتبی و از ایشان معذرت خواهی کرد، بعد گفت ای کاش به ما تذکر می دادید که ما درستش کنیم، حضرت فرمود جد ما به توصیه کردند که احترام همسایه را داشته باشیم،

همسایه حقوقی دارد، این یهودی تا برخورد امام مجتبی را دید شهادتین را گفت و مسلمان شد. شجاعت امام مجتبی زبان زد بود، سال ها شجاعانه جنگید، در اواخر هم حضرت دیدند تعداد اندکی یار برایشان مانده که اگر کشته بشوند خونشان اثرگذار نخواهد بود و خونشان پایمال می شود، آن وقت حضرت زمینه را آماده کرد که اگر روزی حسین بن علی علیه السلام کربلا را پدید آورد خونشان اثرگذار باشد. این اسلام حقیقی است که امام مجتبی علیه السلام برای ما بیان می کنند. ■



**حضرت
زمینه را آماده
کرد که اگر
روزی حسین
بن علی علیه السلام
کربلا را پدید
آورد خونشان
اثرگذار باشد**



طهارت؛ شرط خلیفه الهی

شناخت چند شاخه اساسی در ارتباط با انسان

با وجود و هدف از آفرینشمان بوده و ما را به سعادت حقیقی می‌رساند. در مقابل یاد می‌دهد که چه اموری مغایر با این هدف است و باید از آن اجتناب نمود.

علاوه بر این، از همه انسان‌ها دستگیری می‌کند، راه‌های پاکی را برای انسان قرار می‌دهد و پاک شدن در تمام شئون زندگی را به او می‌آموزد؛ تا انسان دارای یک حیات طیبه گردد.

این کتاب و این پیامبر بالاترین کتاب‌ها و بالاترین پیامبران الهی است لذا تعالیمشان و رهنمودهای اخلاقی‌شان و تزکیه انسانی‌شان هم بالاترین تعالیم و رهنمودها و تزکیه‌ها است.

آن مقداری که این تعالیم ما را دعوت به مکارم اخلاق و تزکیه می‌نماید، هیچ مکتب دیگری دعوت نکرده و نمی‌کند.

خداوند متعال بالاترین پاکی‌ها را به عنوان الگو

یادداشت زیر، تقریری است از بیانات حضرت آیت‌الله تحریری که در درس عرفان اسلامی حوزه علمیه مجازی اخلاق آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله‌علیه، برای مقطع طلاب سطح دو به بالا تدریس نموده‌اند. ایشان در جلساتی که تا به اینجا برگزار شده است، به تبیین جایگاه رسالت پرداخته و پس از روشن ساختن جایگاه انسان در عالم، با تأکید بر بعد روحی انسان، این بعد را بعد آخرتی انسان معرفی فرمودند و آن را شایسته بروز کمالات دانستند. ایشان در ادامه راه بروز این کمالات را، موعظه و وصیت دانستند، امری که حتی وجود نبی مکرم صلی‌الله‌علیه و آله از آن بی‌نیاز نیستند. در نهایت با اشاره به ضرورت یادگیری صفات اخلاقی، راه آن را عمل به دانسته‌ها و مشاهده و مطالعه الگوها بیان فرمودند.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^۱
 اساس شرایع الهی به طور خاص برای تزکیه است؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ...»^۲

مقام رسالت مقامی است که با انسان‌ها در شئون گوناگون زندگی مرتبط است. پیامبر در بین جامعه و از میان خود جامعه است؛ منتها به واسطه جایگاهی که از خودش نشان می‌دهد، شایستگی این را پیدا کرده که حقایقی را از خدای تعالی بگیرد و به انسان یاد بدهد که چه اموری را باید فرا بگیریم که مناسب

۱. نحل: ۱۲۵
 ۲. جمعه: ۲

برای ما معرفی کرده است. دنبال الگو رفتن، یکی از کشش‌های فطری انسان‌هاست.

یکی از شاخصه‌های مهم انسان خروج از خسران است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۳

خسران به دو گونه است؛ سود نکردن و سود را از دست دادن؛ گاهی این خسران در از دست دادن کمالات و دارایی‌ها رخ می‌دهد و برای شخص منکشف می‌شود چه جایگاهی داشته است.

اگر به کمالات نرسیم دچار خسران شده‌ایم و اگر کمالاتی را که در اختیار داریم از دست بدهیم، باز در این صورت هم دچار خسران شده‌ایم و این باعث می‌شود که شخصیت انسانی از بین برود. انسان در منظر خدا چه جایگاهی دارد؟ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۴

این سؤال ملائکه از این جهت است که یعنی ما هم ظرفیت خلیفه شدن را داریم، چه می‌خواهی مگر خلق کنی؟ این موجود که خون ریختن و فساد کردن دارد!

اما خدا این‌ها را نفی نمی‌نماید (نفی جنبه‌های فساد نمی‌کند)، بلکه اشاره به نکته مثبت آن موجود می‌کند و ملائکه را به نقطه اصلی انسانی انسان توجه می‌دهد؛ «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۵ به لحاظ این ظرفیت است و یعنی اینکه این‌ها، قابلیت جانشینی من را دارند؛ پس مقام خلیفه الهی متفرع بر پاک شدن است و شخص از جهت فکری و عملی باید در مسیر پاکی قرار بگیرد.

بعد روحی ما، بعد دیگری از عالم آخرت است. ما انسان به یک خلق دیگری آفریدیم که خلق آخرت است؛ «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۶ است.

۳. عصر: ۲
 ۴. بقره: ۳۰
 ۵. بقره: ۳۰
 ۶. حجر: ۲۹

این کمالات ما مناسبت با عالم آخرت دارد؛ «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^۷

این خلق دیگر خلق غیرمادی است که تعبیر به عالم آخرت می‌شود.

این روح قابلیت اینکه آن شایستگی‌ها را از خودش بروز و ظهور بدهد دارد و برای رفع این نیاز، احتیاج به شنیدن وصیت، موعظه و معارفی که او را متحول نماید دارد.

و از همین رو خداوند متعال در قرآن، بعد از ایمان و عمل صالح می‌فرماید: «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»^۸.

پس تا اینجا گفته شد که روح قابلیت تقویت شایستگی‌ها را دارد اما احتیاج به وصیت و موعظه هم دارد. مؤمنین باید نسبت به هم وصیت و توصیه‌گر باشند و الا فراموشی می‌آید.

جایگاه موعظه و وصیت به حق جایگاه مهمی است و همه ما نیاز به شنیدن موعظه داریم. اساساً مؤمنین باید نسبت به همدیگر این جایگاه را داشته باشند و اگر این تواصی نباشد، فراموشی و سوق به خسران خواهد بود.

موعظه شنیدن مربوط به موجود خاصی نیست و اول شخص عالم هم نیاز به وصیت دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به لحاظ اینکه در این عالم هستند نیاز به شنیدن موعظه دارند و خود خداوند، پیامبر را در معراج وصیت کرده است که سال‌ها نیاز به بحث دارد.

در وصیت جبرئیل به پیامبر آمده است: عَشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، باید باور داشته باشیم که می‌میریم. اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ لِأَقِيهِ

یادگیری صفات اخلاقی لازم است و مقدمه‌اش به کار بستن آن‌ها [به کار بستن آنچه میدانیم برای یادگیری آنچه نمی‌دانیم]، دیدن الگوها و مطالعه زندگی آن‌ها است. ■

۷. مؤمنون: ۱۴
 ۸. عصر: ۸



پیامبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
به لحاظ
اینکه در این
عالم هستند
نیاز به موعظه
دارند
خود خداوند،
پیامبر را در
معراج وصیت
کرده است

انسان وکامل جامع حوزوی

بعد معنوی بعد بصیرتی بعد جسمی بعد مهارتی

بعد اعصاب و روان

بعد علمی



قال النبي صلى الله عليه وآله

ان مثل العلماء في الارض مثل النجوم في السماء
بجارج ٢
صفحه ٢٥



٣
بصير

٢
عالم
ربّاني

١
مجتهد
مُتَخَصِّص

٦
آرام دل و
آرامش بخش

٥
ذو فنون

٤
سالم
و تندرست

حوزه آیت الله العظمی
این دوره، فیلسوف الدوله

طرحی آزموده شده
شهادتی که جامع بود و کامل
تبیین طرح
انسان جامع و کامل
ل حوزوی



طرحی آزموده شده

برنامه‌ای برای حل مشکلات و سؤالات پیش روی طلبگی

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حامد اصغری، استاد و عضو کمیسیون راهبردی حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

طرح انسان جامع و کامل، برنامه‌ای است که در مدرسه آیت الله حق شناس، حاکم بر تمام برنامه‌ها محسوب می‌شود، اما همچنان برای روشن شدن ابعاد آن به طور دقیق، راه نرفته طولانی به چشم می‌آید.

در همین راستا معاونت انسان جامع و کامل، برای تشریح این طرح، تصمیم به گردآوری و انتشار مباحث حول آن گرفته است. در اولین گام خدمت استاد معزز، حجت الاسلام والمسلمین اصغری رفته‌اند تا با استفاده از تجربه طولانی مدت خود به عنوان طلبه‌ای قدیمی، استادی موفق و مسئولی مؤثر در مجموعه، ما را بیشتر و بیشتر با طرح آشنا سازند.

در خدمت حجة الاسلام والمسلمین اصغری هستیم؛ عضو کمیسیون راهبردی حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه و استاد سطوح عالی حوزه‌های علمیه تهران؛ حاج آقا سلام علیکم در خدمت شما هستیم؛ سؤال اول ما از شما این است که نقش برنامه داشتن و برنامه ریزی در موفقیت یک طلبه به چه مقدار است؟

علیکم السلام و رحمه الله؛ بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ابتدا ماه مبارک رمضان را تبریک عرض می‌کنم؛ ماه عظیم الهی، شهر الله را، ماه ضیافت الهی؛ امروز هم اول ماه مبارک است که در خدمت شما هستیم؛ بحث برنامه را اشاره فرمودید که نقش برنامه داشتن و برنامه ریزی در موفقیت طلبه؛ خب این نقش با تعریف برنامه مشخص می‌شود؛ وقتی ما برنامه و برنامه ریزی را ببینیم و تعریفش را بررسی بکنیم، معلوم می‌شود که نقشش چیست؛ اهمیت برنامه و برنامه ریزی مشخص است؛ به تعبیری راز موفقیت بسیاری از افراد موفق، استفاده بهینه و کارآمد از لحظات و

فرصت‌هایی است که دارند؛ فرصت‌های بسیار محدودی ما در زندگی داریم؛ زمان ما زمان محدودی است، کار، کار زیادی است؛ حجم کار، حجم فعالیت زیاد است، لذا کسی به موفقیت می‌رسد که بهترین استفاده را از این زمان بکند؛ حضرت امیر علیه السلام می‌فرمود: «الْفُرْصَةُ تَمْرُ مَرَّ السَّخَابِ» این لحظات و فرصت‌ها سریع می‌گذرد؛ «فَأَنْتَهُنَّ وَأَفْرَصُ الْخَيْرِ» لذا برنامه ریزی را این طور تعریف می‌کنند: پیش بینی ترکیبی خاص میان فعالیت‌ها، برای کوتاه کردن راه و بهره بردن بیشتر از سرمایه‌ها در رسیدن به هدفی مشخص؛ این را می‌گویند برنامه ریزی.

۱. حکمت ۲۱ نهج البلاغه

برنامه ریزی یعنی اینکه ما برنامه‌مان را و فعالیت‌هایمان را به گونه‌ای بچینیم که کوتاه‌ترین راه را انتخاب بکنیم و بهترین استفاده را ببریم تا برسیم به هدفمان؛ این می‌شود برنامه ریزی. لذا وقتی این را این طور تعریف کردیم، می‌فهمیم که خیلی نقش مهمی دارد، برای اینکه ما بتوانیم به آن هدف مشخصی که داریم، آن غایتی که مدنظرمان هست؛ آن خروجی که از حوزه و طلبگی مدنظرمان است؛ آن خدمتی که قرار است بکنیم برسیم، به نحو احسن برسیم، این را باید با یک برنامه ریزی خوب پیش برویم. برنامه ریزی را می‌گویند پلی است بین وضع موجود و وضع مطلوب؛ شما می‌خواهید به آن

مرحله برسید، برنامه ریزی خوب به شما بهترین راهکار را می‌دهد و بهترین کمک را می‌کند تا به آنجا برسی.

دراهمیت برنامه ریزی می‌توانیم به این روایت امام صادق علیه السلام هم اشاره بکنیم: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةً السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۲ اگر کسی حرکت بکند، عمل بکند، پیش برود اما برنامه مشخصی نداشته باشد، بصیرت نداشته باشد، مسیرش مشخص نباشد، نحوه حرکت در مسیرش مشخص نباشد، هر چه بیشتر پیش برود بیشتر دورتر می‌شود؛ این از اهمیت برنامه ریزی و نقش برنامه ریزی.

۲. کافی شریف، ج ۱، ص ۸۶

اگر کسی حرکت بکند اما برنامه مشخصی نداشته باشد، هر چه بیشتر پیش برود دورتر می‌شود



■ حاج آقا، حالا یک مجموعه تربیتی چه مسئولیتی را در مورد این برنامه ریزی به عهده دارد؟

درواقع می شود گفت: این مسئولینی که حالا در حوزه علمیه برنامه ریزی طلاب را انجام می دهند یا در مجموعه های فرهنگی فرض بفرمایید، برنامه تربیتی آن افرادی که زیرمجموعه اند، دانش آموختگان را برنامه ریزی می کنند، اول باید ببینیم این نهاد برای چه قرار داده شده است؛ درواقع، مسئولین مسیر را طی کرده اند، مسئولین مسیر را می شناسند، با پیچ و خم های راه آشنایند، با فراز و فرود های راه آشنایند و می دانند که چه مشکلاتی در این مسیر وجود دارد، پاسخ صحیح چیست، مسیر درست چیست و این ها را وقتی می دانند، این ها برنامه ریزی می کنند؛ پس در نتیجه مجموعه تربیتی، مجموعه تربیتی آگاه، مجموعه تربیتی که از افرادی تشکیل شده است که مسیر را رفته اند، اصلاً وظیفه شان این است که این کار را انجام بدهند؛ خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید: «... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي...»^۳ کدام یکی از این ها می توانند مسیر را مشخص بکنند؟

به عنوان متبوع قرار بگیرند تا بقیه از آن ها تبعیت بکنند؟ در مسیر حرکت بکنند؟

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي» کسی که هدایت نمی شود مگر اینکه هدایتش بکنند و تا هدایتش نکنند نمی تواند مسیر را پیدا بکند، آیا او باید راه را مشخص کند یا آن کسی که مسیر را شناخته است؟

پس وظیفه مسئولین حوزه، معلوم می شود؛ این ها وظیفه اساسی برنامه ریزی را به عهده دارند؛ چون مسیر را رفته اند؛ طی کرده اند؛ فراز و فرودها را می شناسند؛ پیچ و خم ها را می شناسند؛ مشکلات و علاج های شان را هم متناسب با تجربه ای که دارند می شناسند.

۳. یونس: ۳۵

■ ویژگی های یک برنامه مطلوب و صحیح چه چیزهایی است؟

شرایطی را برای یک برنامه ریزی صحیح و مطلوب می شمارند؛ یکی از آن ها این است که برنامه باید جامع باشد؛ یعنی برنامه به طوری باشد که ابعاد مختلف، نیازهای متعدد، مختلف و گوناگونی که شخص دارد را تأمین بکند، برنامه جامعی باشد؛ برنامه مطلوب برنامه ای است که همه ابعاد نیازها را بشناسد و برنامه ریزی برای آن ها داشته باشد؛ دومین مورد این است که برنامه، هماهنگ، متوازن و متناسب باشد، به نحوی کاریکاتوری رشد نکند؛ ابعاد را وقتی بررسی می کند، هر بعدی را متناسب با آن مقداری که نیاز دارد برنامه ریزی نماید و برنامه ای را برایش تعریف بکند؛ سومی این است که تنوع داشته باشد؛ برای افراد مختلف متناسب با روحیات مختلف، سلیق مختلف، شخصیت های مختلف، برنامه های مختلف داشته باشد؛ هدایت های مختلف داشته باشد؛ زمان بندی در آن لحاظ بشود؛ معلوم باشد ابتدایش چقدر است، کجاست؛ انتهایش چقدر است؛ طول این برنامه چقدر است؛ ۱ سال، ۲ سال، ۱۰ سال است ۱۵ سال است؛ یک حداقلی داشته باشد یک حداکثری داشته باشد؛ یک عده ای هستند کند می روند، مثلاً استعداد های پایین تری دارند، یک عده ای هستند تند حرکت می کنند سریع تر حرکت می کنند استعداد های بهتری دارند، یک عده هستند تیزهوش اند؛ زمان بندی مناسب را برای هر کدام از این ها داشته باشد؛ و در آن به تعبیری، به هیچ صورتی وقت خالی نداشته باشد و تمام اوقات را پر بکند؛ زیرا برنامه مطلوب برنامه ای است که اوقات فراغت نداشته باشد؛

فراغت به همین معنایی که می خواهیم عرض بکنیم؛ یعنی هیچ زمانی که هیچ کاری نداشته باشی تا در آن انجام بدهی نباید وجود داشته باشد؛ چون اوقات مهم اوقاتی است که شیطان آن ها را می رباید؛ در تعبیری منسوب به امام صادق علیه السلام داریم: «... أَمَّا الْمُهْمَلُ لِأَوْقَاتِهِ فَهُوَ صَيْدُ الشَّيْطَانِ لَا مَخَالَةَ...»^۴؛ اوقاتی که هیچ برنامه ای در آن نداری؛ خواب، استراحت، تفریح این ها خودش یک برنامه است؛ اوقاتی که هیچ برنامه ای نداری، برنامه خوبی نداری؛ برنامه مفیدی نداری، برنامه لازمی نداری او می شود اوقاتی که برایش برنامه ای نداری؛ برنامه ریزی مطلوب، صحیح و مفید باید به گونه ای باشد که وقت خالی در آن نباشد؛ برنامه ریزی مطلوب برنامه ای است که اعتماد و اطمینان به آن برنامه باشد؛ کسانی که آن برنامه را اجرا می کنند، کسانی که وارد آن حوزه می شوند، باید به برنامه و برنامه ریزان اطمینان داشته باشند؛ اگر اطمینان داشته باشند، دلشان را می دهند به آن برنامه ریزان، می دهند به مسئولینشان و با اعتماد و اطمینان به پیش می روند و اگر این طور نباشد و با شک، تردید و ریب بخواهد شخص پیش برود، برنامه پیش نمی رود؛ و البته التزام عملی هم داشته باشد به آن برنامه؛ این ها را می شود گفت مجموعه نکاتی که یک برنامه مفید و مطلوب می تواند داشته باشد.

■ از چه زمانی بحث طرح انسان جامع و کامل حوزوی مطرح شد؟ و این اتفاق برای اولین بار توسط چه کسی بیان گشت؟

حالا آن مقداری که ما مطلع هستیم را مطرح می کنیم؛ طرح انسان جامع و کامل حوزوی، محل بحثمان این طرح مدون و منظمی است

۴. مصباح الشریعه، ج ۱، ص ۸۰

که به عنوان برنامه این حوزه علمیه قلمداد می شود و برنامه هایش را بر پایه این می ریزد، وگرنه بزرگان، از قدما از متأخرین، همه برنامه داشته اند برای طلبه های شان؛ یعنی طلبه ای را تربیت می کردند که جامع باشد؛ ابعاد مختلف را داشته باشد و کامل باشد؛ اما این طرح، با این عنوان، با این مدل برنامه ریزی و مدون را به نظر می رسد که اولین بار، مسئول و تولیت محترم این حوزه علمیه، حوزه علمیه مرحوم آیت الله حق شناس رحمته الله و مسئول حوزه علمیه مرحوم آیت الله مجتهدی رحمته الله، حاج آقای سید میرهاشم حسینی، ایشان این برنامه را مطرح کردند؛ که تقریباً می توان گفت از حدود ۲۰ سال پیش این طرح را مطرح کردند در طرح انسان جامع و کامل حوزوی؛ این طرح هم شکل گیری اش بر پایه این بود که ایشان، خوب مراجعات متعددی داشتند، استاد حوزه بودند مثلاً از سال هفتاد و یک هفتاد و دو، درس های مختلفی را می داند، طلبه ها مشورت می گرفتند از ایشان در زمینه های مختلف و ایشان در آنجا تشخیص دادند که مشکلاتی وجود دارد، طلبه ها نیازهایی دارند؛ برای برطرف کردن آن مشکلات، برای پاسخ به آن نیازها، یک مسیری باید ترسیم بشود که این مسیر جهت دهی کلی اش باید این باشد که طلبه را در آن مسیر صحیح قرار دهد؛ از فرمایشات بزرگان استفاده کردند، از نکات مختلفی که اساتید می فرمودند استفاده کردند و یک طرحی را ایشان ساماندهی کردند؛ پس این طرح درواقع، پاسخ به سوالات و مشکلات پیش روی طلبگی است؛ از ابتدای ورود به طلبگی تا پایان سطح چهارم به عنوان خروجی حوزوی، شخص یک نیازهایی دارد، یک مشکلاتی دارد، یک فراز و فرودهایی دارد، این طرح می شود پاسخ مناسبی به آن نیازها و

عملکرد خود
طلبه خیلی
مهم است؛
شما چه
مقدار از
برنامه ها را
عمل
می کنید؟

ویژگی های
برنامه ریزی
صحیح؛
جامع،
متوازن،
متنوع،
زمان بندی
شده،
تمام وقت،
مورد اعتماد

راهکار درستی برای آن مشکلات.

■ **طرح انسان جامع و کامل حوزوی، چه میزان از نیازهای یک طلبه را می‌تواند پاسخ‌گو باشد؟**

درواقع می‌شود گفت که خود طرح به نحو کلی، بدون در نظر گرفتن اینکه مجری این‌ها چه کسی است، چه کسی باید این‌ها را فراهم بکند، با توجه به استقرائی که شده است، به نظر می‌رسد که می‌توان گفت پاسخ گوی تمام نیازهای طلبه هست؛ البته این را داخل پیرانتز باید عرض بکنیم و توجه بدهیم که این، به این معنا نیست که آن مجموعه حوزوی، آن حوزه علمیه‌ای که این طلبه را می‌پذیرد و برنامه‌ریزی‌اش بر پایه طرح انسان جامع و

کامل حوزوی است تمام این نیازها را تأمین می‌کند، نه؛ بخشی از آن را حوزه برنامه‌ریزی می‌کند، بخشی از آن را حوزه و مسئولین حوزه آگاهی می‌دهند، توجه می‌دهند، خود طلبه باید برنامه‌ریزی بکند؛ حتی آن بخشی را هم که حوزه برنامه‌ریزی می‌کند، عملکرد خود طلبه خیلی مهم است؛ شما چه مقدار از برنامه‌ها را عمل می‌کنید؟ حوزه برنامه‌ها را برنامه‌ریزی می‌کند، پیگیری هم می‌کند اما خب طلبه‌هایی هستند که برخی ۵۰ درصد برنامه را انجام می‌دهند، برخی ۷۰ درصدش را انجام می‌دهند؛ تازه این مربوط به آن قسمتی است که بر عهده حوزه است، برخی از نیازها را حوزه توجه می‌دهد، مسئولین توجه می‌دهند که آقا این نیازها را شما دارید و باید برایش برنامه‌ریزی کنید، راهکارش هم این است...؛ از این طریق می‌توانید بروید...؛ از این طریق نمی‌توانید بروید...؛ پس برنامه را می‌شود گفت که برنامه جامعی است؛ تمام نیازها را بنایش بر این بوده است که تأمین بکند؛ البته این نکته وجود دارد که برنامه نیاز به روز رسانی دارد، همین‌طور که شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند، باید بومی‌سازی بشود، به روز رسانی بشود؛ فرض بفرمایید یک طلبه‌ای که ما از تهران داریم می‌پذیریم، این با توجه به شرایط اجتماعی سال ۱۴۰۰، با توجه به عقبه علمی که داشته، با توجه به پذیرشی که داشته، این برنامه را برای او مثلاً ما می‌توانیم برنامه‌ریزی بکنیم، این طرح را متناسب با او می‌توانیم اجرا و مطرح بکنیم؛ پس



طرح بنایش بر این است که همه نیازها را پاسخ بدهد؛ البته تمام پاسخ‌ها و برنامه‌ها بر عهده حوزه علمیه و مسئولین حوزه نیست و بخشی بر عهده طلاب است؛ متناسب با شرایط زمان و مکان باید به روز رسانی بشود، بله حتماً مثل باقی طرح‌ها نیاز به تبادل نظر، نقد، ارتقاء و تکمیل دارد.

■ **حاج آقا لطفاً طرح انسان و جامع حوزوی را به صورت سرفصلی و اجمالی برای مخاطبین ما توضیح بدهید.**

این طرح را هر سال در نشریه‌ای که عزیزان و طلاب بزرگوار آماده می‌کنند و در نمایشگاه سیر حوزه در یک نگاه ارائه می‌کنند، این طرح آنجا تبیین شده، مفصل آن هم هست؛ این (اشاره و نمایش فیزیکی و چاپی نشریه)، آخرین ویژه‌نامه افتتاحیه است؛ ویژه‌نامه سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ که جلسه افتتاحیه هم به شکل مجازی می‌توان تعبیر کرد برگزار شد؛ در اینجا خب بخش‌های مختلفی را عزیزان آورده‌اند، یک بخشی از آن، بخش انسان جامع و کامل است که در آنجا ترسیم می‌کند که انسان جامع و کامل حوزوی، یعنی کسی که در شش بُعد برنامه دارد، عمل کرده است، کار کرده است و به آن افقی که مدنظر است رسیده، این می‌شود انسان جامع و کامل حوزوی.

آن ابعاد را اگر من بخواهم اشاره بکنم، یکی از آن‌ها می‌شود بُعد علمی، دوم بُعد اخلاقی و معنوی، سوم بُعد بصیرتی، چهارم بُعد جسمی، پنجم بُعد مهارتی و ششم بُعد اعصاب و روان؛ این شش بُعد، اگر کسی برنامه‌هایی که مختصر اشاره می‌کنم را در ابعاد شش‌گانه توجه بکند، در بُعد علمی می‌شود مجتهد متخصص؛ در بُعد معنوی می‌شود عالم ربانی، یعنی افقی که ما ترسیم کردیم که به آنجا برسد به این نحو است؛ بُعد بصیرتی می‌شود شخص بصیر، در بُعد جسمی شخصی سالم و تندرست، در بُعد

مهارتی ذوفنون؛ یعنی آن فنون و مهارت‌هایی که لازم است برای طلبگی، زندگی شخصی، زندگی تبلیغی، زندگی اجتماعی و دیگر جهات ابعاد زندگی آن‌ها را دارا می‌شود و بُعد اعصاب و روان هم می‌شود آرام دل و آرامش بخش؛ هم خودش مظهر سکینه و اطمینان و آرامش است و هم به دیگران این را انتقال می‌دهد.

اما مختصراً اگر بخواهیم اشاره بکنیم، بُعد علمی دو جهت اصلی دارد؛ یکی دروس اصلی حوزوی است؛ همان چیزهایی که طی ۱۰ سال سطح ۱ و ۲ و ۳ و بعد هم در نهایت در سطح ۴ خارج، در این ۱۵ سال مورد بحث قرار می‌گیرد که خودش مراحل مفصلی دارد برای اینکه هر درسی را به اوج برساند، پیش مطالعه خوب انجام داده باشد، حضور مداوم سر کلاس داشته باشد، پس مطالعه داشته باشد، تقریر نویسی و جزوه نویسی داشته باشد، حفظ بکند، مرور بکند، فکر بکند، خوب مباحثه بکند، بعضی جاها تحقیق بکند و بعد تدریس بکند و این روند را انجام بدهد؛ که عمده می‌شود ۷ علم که این ۷ علم را اگر کسی داشته باشد، این فرد مجتهد مصطلح حوزوی می‌شود؛ یکی بحث ادبیات عرب است که زبان ما زبان ادبیات عرب است، یکی فقه است، دیگری اصول است، منطق تا آن حدودی که نیاز داریم برای استدلال و بحث، بحث کلام است، بحث تفسیر به خصوص حالا آیات الاحکام است و در نهایت علوم حدیث مثل رجال، درایه و علوم مختلف؛ این ۷ علم را باید رویش کار نماییم در طول این ۱۵ سال، مجتهد کسی است که بر روی این‌ها کار کرده است؛ گفتیم مجتهد متخصص، یعنی علاوه بر علوم و دروس حوزوی، یک تخصصی را، یک گرایش را از گرایش‌های حدود ۳۰ الی ۴۰ گانه تا ۷۰ گانه شمرده‌اند از علوم اسلامی انتخاب بکند، برنامه‌ریزی بکند، با توجه به نیاز جامعه، استعداد، مشورت و توانایی



سیاست ما
عین دیانت
ماست؛
شرایط زمان
را، شرایط
مکان را،
شرایط عالم
را بشناسد

محیطی و امثال این موارد و علاقه‌اش، انتخاب بکند و از همان سال دوم سوم مطالعاتش را جهت‌دهی بکند؛ که این می‌شود مجتهد متخصص، این می‌شود بُعد علمی.

بُعد معنوی در واقع یک بخشی مطالعاتی است که در رابطه با اخلاق، رذایل و فضائل و معارف دینی باید داشته باشد، معنویات باید داشته باشد؛ بخشی پس بخش علمی است، بخشی هم بخش عملی است؛ کارهایی را باید انجام بدهد، مراقباتی را باید انجام بدهد، وظایفی را باید انجام بدهد، وظایف عبادی، وظایف بندگی، این می‌شود آن جهاتی که هست؛ موانعی هست، نکاتی هست، محظوراتی هست باید نسبت به آن‌ها دقت بکند؛ این‌ها را ترک بکند و کارهایی را باید انجام بدهد که آن‌ها را فرمودند؛ این می‌شود عمده بُعد معنوی؛ شاید بشود گفت توکل، توسل، تفکر و تلاش این‌ها در اوج معنویت رساندن آن شخص مؤثر است؛ که امام خمینی رحمته‌الله می‌فرمایند: در رأس همه امور تهذیب نفس است.^۵

این اهمیت این بُعد را برجسته می‌کند.

بُعد بصیرتی هم مشخص است که اسلام، اسلام سیاسی هم هست، سیاست ما عین دیانت ماست؛ شرایط زمان را، شرایط مکان را، شرایط عالم را، شرایط جهان را بشناسد، وظیفه خودش را بداند، در کدام نقطه قرار دارد بداند و متناسب با آن عمل کند که این هم رابطه او با انقلاب و انقلابی‌گری و امثال این‌هاست؛ این می‌شود بُعد بصیرتی؛ مکتب‌شناسی و جریان‌شناسی و امثال این‌ها.

بُعد بعدی بُعد جسمانی است؛ خب بزرگان فرموده‌اند مرکب راه را باید رویش دقت کرد؛ بدن ما مرکب ماست برای طی این مسیر، این مسیر را می‌خواهیم طی بکنیم؛ اولاً

۵. صحیفه امام، ۵/۱۵

دین را بشناسیم، بعد به دینی که شناختیم عمل کنیم، بعد وظایف اصلی طلبه را انجام بدهیم، شناساندن دین، دفاع از دین و اجرای دین در جامعه. خب برای انجام این وظایف، نیاز به بدن سالم داریم؛ هم اینکه این مسیر ۱۵ الی ۲۰ ساله تحصیلی را بگذرانیم، هم هر قدر توان داشتیم بعد از آن برسیم به وظایف خودمان؛ شناساندن دین، دفاع از دین و اجرای دین نیاز به مرکب سالم داریم؛ نیاز به بدن سالم داریم.

نیت بُعد جسمانی هم معلوم است، البته عزیزان رفتند کتاب حفظ الصحه ناصری را که اثر مرحوم فیلسوف الدوله است را تلخیص کرده‌اند و آن را به عنوان یک منشوری قراردادند.

بُعد چهارم بُعد مهارتی است؛ طلبه یک مهارت‌هایی دارد که ضروری است؛ برای همه طلبه‌ها در بُعد علمی مهارت‌هایی لازم است؛ برنامه مطالعاتی، برنامه ریزی و مدیریت زمان، روش مطالعه؛ من فقط تیتروار برخی از موارد را اشاره می‌کنم که معلوم شود؛ مهارت‌های پژوهشی را مشخص لازم دارد؛ پژوهش مقدماتی، پژوهش حقیقی، فیش‌نویسی، تجزیه و تحلیل، مهارت‌های تبلیغی لازم دارد، این‌ها را همه طلبه‌ها لازم دارند، مهارت‌هایی عمومی است؛ سخنوری، روضه‌خوانی، مشاوره، تجوید قرآن، روان‌خوانی قرآن، ترتیل قرآن؛ مهارت‌های تشکیلاتی لازم دارد، مهارت‌های زندگی فردی اش را لازم دارد، مثلاً فرض بفرمایید برنامه‌ریزی و مدیریت زمان، بهداشت روان، امور فنی مورد نیاز و ضروری، این‌ها را باید خودش برنامه‌ریزی بکند، برخی اش را ما می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم، مهارت‌های زندگی اجتماعی اش است، نقدپذیری، تحمل آراء مخالف، دشمن‌شناسی، تحلیل سیاسی اجتماعی و امثال این‌ها.

برخی از مهارت‌ها هم هست که ضروری

برای همه طلاب نیست؛ بلکه متناسب با آن موقعیت آینده است، متناسب با آن هدفی است که در آینده دارد، مثلاً فرض بفرمایید یک کسی می‌خواهد مدرّس حوزه بشود، باید مهارت‌های تدریس را یاد بگیرد، شیوه‌های تدریس به روز را، روش‌ها را یاد بگیرد؛ یک کسی فرض بفرمایید جزو کسانی است که می‌خواهد در علم کلام کار بکند، در مناظره کار بکند، در دفاع از دین در این قالب کار بکند، خب این باید مهارت‌های مناظره را یاد بگیرد، مهارت نقد را یاد بگیرد، یک کسی است می‌خواهد محقق خوبی بشود، باید مهارت‌های تحقیقی را، نویسندگی را یاد بگیرد، یکی کسی می‌خواهد مبلغ خوبی باشد، باید آن مهارت‌های خاص را یاد بگیرد، برخی از مهارت‌ها هم هست که فضیلت‌اند، فوق العاده است، فوق برنامه است به تعبیری، این کسی که طلبه است و در نهایت فرض بفرمایید یک مبلغ هم هست، اگر یک مهارت ورزشی هم داشته باشد خوب است، اگر بتواند یک تلاوت مجلسی قرآن هم بکند خب خوب است، اگر بتواند فرض بفرمایید خوش‌نویسی بکند، خطاطی بکند مدرک هم داشته باشد خوب است، اگر زبان‌های روز را بلد باشد خوب است اگر بتواند کارهای خودش را با تایپ ده انگشتی خوب انجام بدهد خوب است؛ این‌ها می‌شود مهارت‌های فضیلتی و فوق العاده.

آخرین بُعد هم می‌شود بُعد عصب و روان؛ خب می‌بینیم در طول مسیر طلبگی، مشکلاتی برای شخص پیش می‌آید، این مشکلات باید راهکار مناسب داشته باشد، راه حل مناسب داشته باشد، بعضی از طلبه‌ها هستند ضعف در آداب اجتماعی دارند، برخی‌ها هستند بعد از مدتی بی‌انگیزه می‌شوند، برخی‌ها هستند تمرکزشان را از دست می‌دهند، برخی افسردگی

می‌گیرند، برخی وسواس شدیدی دارند، برخی عادات ناسالم دارند، این‌ها این مشکلات، موجب می‌شود که اعصاب و روان آن‌ها به هم بریزد؛ برای این باید راهکار مناسب داشته باشیم؛ راهکارش یکی مشاوره است، مشاوره عمومی، مشاوره تخصصی، یکی مسئول پایه است که رفاقت می‌کند، هدایت می‌کند، نظارت می‌کند، مشکلاتی باشد خانوادگی، شخصی، مسئولیتی، علمی این‌ها را رصد می‌کند و برطرف می‌کند، تفریح مناسب بسیار مؤثر است؛ هم تفریحات در قالب گعده‌هایی که می‌گیرند، مطالب مفیدی گفته می‌شود، خستگی‌شان درمی‌آید، هم در قالب اردوهای مختلف، اردوی زیارتی، اردوی تفریحی، اردوی جهادی، اردوی علمی، حتی یکجایی اردوی نظامی، این‌ها در مجموع کمک می‌کند که این بُعد اعصاب و روان هم در مسیر خودش قرار بگیرد؛ خروجی این کسی که از جهت علمی، معنوی، بصیرتی، جسمی، مهارتی و اعصاب و روان این برنامه‌ها و دقت‌ها و مراقبت‌ها را انجام داده، می‌شود همانی که عرض کردیم؛ عالم ربانی‌ای که مجتهد متخصص و بدن سالمی دارد، فنون مختلفی را مسلط است، آگاهی نسبت به شرایط جامعه هم دارد، آرام دل است و آرامش بخش؛ می‌شود انسان جامع و کامل حوزوی.

■ **خیلی ممنون از توضیحات جامع و کامل شما درباره طرح انسان جامع و کامل حوزوی، عذر می‌خواهم که مصدع اوقات شدیم؛ در این ایام عزیز از شما استاد بزرگوار التماس دعا داریم خیلی ممنون یا علی**

تشکر از همه رفقای عزیز دست اندرکار؛ ان شاء الله خدای تعالی به برکت این ماه مبارک، همه ما را جزو طلبه‌های جامع و کامل قرار بدهد و در مسیر مرضی امام عصر عجل الله تعالی فرجه قرار دهد. والحمد لله رب العالمین. ■



ثمره طرح:
عالم ربانی،
مجتهد
متخصص،
آگاه به
جامعه،
سالم،
ذوفنون،
آرام دل و
آرام بخش

سیاست ما
عین دیانت
ماست؛
شرایط زمان
را، شرایط
مکان را،
شرایط عالم
را بشناسد



شهیدی که جامع بود و کامل

شهید مطهری نمونه‌ای ملموس برای موفقیت در طلبگی

طرح انسان جامع و کامل حوزوی از شش بعد تشکیل شده است که شامل بعد علمی، اخلاقی، بصیرتی، مهارتی، جسمی و عصب و روان است. شهید مطهری نیز به عنوان یکی از قله‌های جامع و کامل در مسیر طلبگی به شمار می‌آید؛ لذا بر آن شدیم تا در این مختصر، ابعاد مختلف شخصیت عظیم شهید مرتضی مطهری را با طرح انسان جامع و کامل تطبیق داده و ایشان را نصب العین خود در جامع و کامل شدن قرار دهیم.

زحمت جمع‌آوری این نوشته توسط آقایان محمد حسین باقری، محمد مهدی مرادی و علی اکرامی کشیده شده است.

بعد علمی

حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه در یکی از بیانات خویش درباره برکات حیات شهید مطهری می‌فرماید: استاد شهید مطهری در شکوفا کردن فلسفه اسلامی نقش بسزایی داشته است. در سینه استاد ایشان علامه طباطبایی ذخایر عظیمی از فلسفه بود که همگان نمی‌توانستند از این ذخایر استفاده کنند زیرا مسائل فلسفه مانند اکثر مسائل علوم در قالب اصطلاحات غامض و پیچیده عرضه می‌شد و کسانی که آشنا به این مسائل و اصطلاحات نبودند نمی‌توانستند بهره‌ای از آن ذخایر علمی و فلسفی ببرند؛ اما شهید مطهری اقدام به نوشتن فلسفه به زبان ساده فارسی کرد و بدین وسیله ذخایر علمی علامه طباطبایی را در دسترس

آیت الله
مصباح رحمته الله علیه:
علامه
طباطبایی
مدینه
الحکمة
و شهید
مطهری
باب مدینه
الحکمة بود

را مطرح می‌کند؛ یا وقتی بحث مارکسیسم در زمان خود ایشان مطرح شد یکی از مارکسیسم‌ها می‌گفت این آقای مطهری حرف‌های ما را بهتر از خود ما نقل می‌کند و بعد نقد می‌کند. گستردگی علمی ایشان را می‌توان در کتاب‌های ایشان مشاهده کرد. (۱۳۹۴/۲/۳)

علامه طباطبایی در سوگ فراق ایشان فرمودند به یاد یک شخصیت علمی که با درگذشت خود دنیایی را غرق اسف و جهان فضل و دانش را با از میان رفتن خود عزادار نمود.

آیت الله علی مشکینی نیز در وصف ایشان گفته‌اند من ایشان را در فقه و اصول و فلسفه مجتهد مسلم میدانم.

بعد اخلاقی

در ادامه تعدادی از فضائل اخلاقی ایشان را به صورت مختصر بیان می‌کنیم.

۱- محمدی بودن: انسانی که شیعه و محب، به اهل بیت عصمت و طهارت است، وقتی که به اعماق دل خود رجوع می‌کند به این می‌رسد که بالأخره در قلب خود یکی از ائمه معصومین علیهم السلام را در خود بیشتر از دیگران دوست می‌دارد استاد بزرگوار شهید مطهری نیز به نوبه خود ارادت ویژه و خاصی به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشته‌اند، همسر مکرمه ایشان می‌فرمودند که شهید هر شب مقداری قرآن را تلاوت می‌کرده‌اند و به رسول گرامی اسلام هدیه می‌کرده‌اند.

۲- قرآنی بودن: شهید مطهری رضوان الله علیه همواره در جای جای سخنرانی‌های خود به نکات عمیق و ظریفی از قرآن اشاره می‌کند در حالیکه چنین تسلطی به قرآن در کمتر شخصی دیده می‌شود و همین دال بر انس بالایی است که ایشان با قرآن داشته‌اند.

۳- با وضو بودن: از آداب سنجیده‌ای که ایشان همواره رعایت می‌کردند، دائم الوضوء بودن

ایشان بود، اصولاً یکی از سجایای اخلاقی اولیای الهی با وضو بودن و مطهر بودن بوده است و همین در جذب الطاف الهی به ایشان مدد رسانده است.

۴- احترام به استاد: از افرادی که در درس ایشان حضور داشته‌اند یا که به سخنرانی‌های ایشان گوش داده‌اند و یا کتب ایشان را مطالعه کرده‌اند، همواره این را درک کرده‌اند که استاد چه عشق و علاقه‌ای نسبت به اساتید خود داشته و با چه عظمتی از آن‌ها یاد می‌کردند؛ برای مثال وقتی به اسم علامه طباطبایی می‌رسیده‌اند از واژه روحی له الفداء استفاده می‌فرموده‌اند، این را می‌توان در فرمایشات امام خمینی در مورد آیت الله شاه‌آبادی نیز مشاهده کرد، سیره‌ای که در بسیاری از علماء بزرگ دیده می‌شود، کما اینکه حاج آقا حق شناس نیز همواره از حضرت امام، آیت الله شاه‌آبادی و آیت الله بروجردی، با عظمت یاد می‌کردند.

۵- راست‌گویی: شهید مطهری در نامه‌ای که به یکی از دختران خود ارسال می‌کنند می‌نویسند: «تو خود می‌دانی که تا حالا بر زبان من دروغ جاری نشده است».

۶. اخلاص: مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «آیت الله مطهری با اخلاص حرکت می‌کرد، کارش برای خدا بود؛ ما از نزدیک با ایشان معاشر بودیم، کارش را می‌دیدیم؛ نیتش را می‌فهمیدیم... نتیجه اخلاص او این شده است که کارهای او ماندگار است؛ ده‌ها سال است شهید شده اما کتاب‌های او را به قول سعدی «چون کاغذ زرمی برند»؛ کسانی که اهل فکرند، اهل فهمیدنند، دنبال فهمیدنند، دنبال کتاب‌های شهید مطهری می‌دوند.

دنبال این نبود که یک دسته خاصی، یک گروه خاصی، یک مجموعه فکری خاصی او را تحسین کنند... دنبال نام و تیترو عنوان

مقام معظم
رهبری علیه السلام:
نتیجه
اخلاص او
این شده
است که
کارهایش
ماندگار
است



متعارف دانشگاهی و حوزه‌ای هم نماند. به‌عنوان یک رزمنده عرصه فکر و تأمل، وارد میدان شد. با اخلاص کارکرد، خدای متعال هم به کار او برکت داد.»

۷. تضرع و دعای شبانه: مقام معظم رهبری این را یکی از خصوصیات ایشان دانسته و می‌فرمایند: «مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) گرایش سلوکی و معنوی هم داشت؛ یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه طباطبایی، یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مأنوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه‌شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشحه معنوی، توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است.»

بعد بصیرتی:

آیت الله مشکینی: «یکی از اشکالاتی که بعضی‌ها می‌گیرند، این است که می‌گویند ایشان در مبارزات شرکت نکردند. در صورتی که ایشان از همان اول با امام خمینی (ره) هماهنگ و هم‌صدا بودند و روابطشان با ایشان برقرار بود و کارهای سری می‌کردند. وقتی که امام در نجف بودند با ایشان روابط داشتند. وقتی هم که امام در پاریس بودند ایشان به دیدن امام خمینی می‌رفتند. در پانزده خرداد ۴۲ وقتی امام خمینی را بازداشت کردند، ایشان هم از کسانی بودند که بازداشت شدند. در زندان موقت شهربانی حدود ۶۴ یا ۶۵ نفر بودند و آقای مطهری تعریف می‌کردند: آن قدر جاتنگ بود که نمی‌توانستیم بخوابیم و به زحمت به پهلو می‌خوابیدیم.

البته سازمان امنیت که علم غیب نداشت. آن‌ها چند نفر را می‌شناختند مثلاً من و آقای ربانی شیرازی پیش آن‌ها سابقه پیدا کرده بودیم و آدرس ما را داشتند و هر حادثه و خبری که پیش

می‌آمد، فوراً به سراغ ما می‌آمدند. در صورتی که افرادی هم بودند که در متن قضایا بودند و اصلاً بازداشت نشدند. یاد می‌آید که وقتی در مجلس سنا به امام خمینی توهین کردند، در قم طلبه‌ها دست به تظاهرات زدند. من در تظاهرات شرکت نداشتم و اتفاقاً آنفولانزا گرفته و در خانه بودم. سرهنگ مهران که رئیس شهربانی آن موقع قم بود و اصفهانی هم بود، تلفن کرد و گفت: آقای مشکینی شما باید از قم بروید. گفتم: چرا؟ گفت: طلبه‌ها تظاهرات کرده‌اند! گفت: آخر خیلی‌ها ایشان اصفهانی و نجف‌آبادی‌اند گفتم: تو خودت هم اصفهانی هستی، پس باید خودت هم از قم بیرون بروی.

بعضی از افراد از اول سکه به نامشان خورده بود و دستگیر می‌شدند. سازمان امنیت هم آدرس آن‌ها را داشت و همیشه به سراغ آن‌ها می‌رفت. وگرنه این‌طور نبود که آقای مطهری در قضایا نباشد. ایشان از آن‌هایی بود که سازمان امنیت آدرسشان را نداشت. در عین حال خدمت ایدئولوژیک هم کار لازم و مهم و درستی بود و زیرینا را درست می‌کرد. ایدئولوژی زیربنای همه کارهای ماست.»

بعد مهارتی:

یک سخنران موفق برای کار خود جز غناء محتوی، چند مقدمه دیگر هم لازم دارد که هر دو مربوط به مهارت شخصی فرد است: یکی لحن شیوا و رسا، و دیگری ساده‌سازی محتوای غنی و بیان قابل فهم و روان و بدیع برای مخاطب.

تمام این خصوصیات در شهید مطهری یکجا جمع شده بودند.

علاوه بر آن، کتبی که به قلم شهید به رشته تحریر درآمده نیز دلالت بر روانی قلم ایشان دارند. ■

مقام معظم
رهبری علیه السلام:
ایشان اهل
گریه و تضرع
و دعای
نیمه‌شب
بود؛ بنده از
نزدیک اطلاع
داشتم

ویژه نامه

مردم‌داری، رکن ولایت‌مداری
همین‌طور بدون محابا می‌روند!

چرایی و چگونگی انتخاب





مردم داری؛ رکن ولایت مداری

روحانیت باید حامی اصل نظام و مردم باشد

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین میثم رستمی، استاد و دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در آستانه انتخابات مهم ریاست جمهوری، برای آشنایی با مسائل روز خدمت استاد محترم، حجت الاسلام والمسلمین رستمی رفتیم تا برابمان از اهمیت انتخابات و حضور حداکثری بگویند، ملاک انتخاب اصلح را تبیین کنند، جایگاه اقتصاد در بهبود شرایط فعلی را توضیح دهند، برخی شبهات انتخابات را پاسخ داده، بایدها و نبایدهای مذاکرات را روشن کرده و از همه مهم‌تر وظایف طلاب و روحانیت در انتخابات را تشریح نمایند. ایشان با تقسیم رویکردهای داخلی نسبت به مذاکرات و غرب به سه دسته واداده غربی، انقلابی شعاری و انقلابی منصف و تبیین ویژگی‌های هر دسته، بحث خود را خاتمه دادند.

از انقلاب گذشته است ما می‌بینیم که رأی مردم قطعاً یکی از مؤثرترین ارکان نظام جمهوری اسلامی بوده است. در کنار رهبری با درایت و با بصیرت، رأی مردم و حضور مردم بسیار مهم بوده و در هر دوره‌ای مردم آمدند و به آن کسی که خواستند رأی دادند، حالا با توجه به سلیقه خود آن فرد را انتخاب کردند،

بسم الله الرحمن الرحیم
انتخابات یک مسئله‌ای است که هم در آن مسأله حق وجود دارد و هم مسأله تکلیف؛ یکی از برکات انقلاب اسلامی این است که مردم را مستقیماً در تعیین سرنوشت و تعیین سرعتی که قرار است انقلاب این مسیر را بپیماید دخیل کرده و در این چهل سال که

یا با توجه به هدف، یا فکر می‌کردند آن شخص بهتر می‌تواند خدمت کند یا... همان دوره آن افراد آمدند و نتیجه مشخص شده است جمهوری اسلامی برای جمهوریت و اسلامیت که دو رکن اصلی به حساب می‌آیند اهمیت قائل است و رهبران انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی و حضرت آقا باشند نسبت به این دو رکن بسیار حساس‌اند و روی جمهوریت ایستاده‌اند؛ یعنی حضور مردم در انتخابات و آن کسی که مردم انتخاب می‌کنند همان را تأیید می‌کنند، همان را تنفیذ می‌کنند و از همان حمایت می‌کنند؛ چون حمایت از آراء مردم است و لَوْحاً لا ممکن نظر شخص رهبری روی آن فرد نباشد یا ممکن است باشد ولی نه مستقیماً اعلام می‌کنند، نه جهت‌دهی مستقیم می‌کنند. بلکه معیارهای اساسی را بیان می‌کنند اما باز هم مردم باید انتخاب کنند. این حضور مردم باعث رشد مردم است از چند جهت:

مثلاً یکی از این است که می‌بیند رأی آن‌ها اثر دارند؛ خیلی اوقات مثلاً بعضی مردم تصور می‌کنند که ما به کس دیگر رأی می‌دهیم و نظام کس دیگر را می‌آورد اما بارها دیده شد آن کس که به ظاهر مورد خاص نظام بوده رأی نیاورده است؛ شما نگاه کنید در انتخابات سال ۹۶ نظام آقای رئیسی را بعد از انتخابات می‌گذارد رئیس قوه قضاییه، یعنی اگر کسی هم خواست نظام قرار بود باشد آقای رئیسی بود ولی رأی نیاورد و این نشان می‌دهد که واقعاً رأی‌گیری است و صیانت از آراء می‌شود و نظام هم نسبت به این مسأله، زاویه ندارد؛ این‌ها به خاطر رشد

مردم است حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با یک نکته مهم کامل می‌شود، یا حتی می‌توانیم بگوییم با آن اصل این حرکت شکل می‌گیرد؛ این نکته آن است که مردم در صحنه باشند، با آگاهی انتخاب کنند و با آگاهی مسیر را طی کنند، آن وقت اگر این انتخاب با آگاهی باشد رشد حاصل می‌شود. بلکه در مرحله دوم علاوه بر حضور بهتر است به مردم گفته شود و آگاهی داده شود که فردی را انتخاب کنید که اصلح است، فردی که به درد مشکلات فعلی و مشکلات احتمالی آینده نظام می‌خورد.

■ **به نظر جناب عالی در این انتخابات حضور حداکثری و مشارکت مردم مهم‌تر است یا رأی آوردن گزینه انتخابی؟**

به نظر ما مهم‌ترین مسئله در انتخابات مشارکت حداکثری مردم است. این مشارکت حداکثری امینت می‌آورد، این مشارکت حداکثری مردم را درگیر مسائل نظام می‌کند و این درگیر شدن در مسائل نظام هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت یک وزنه بسیار مهمی است برای حرکت و تعادل نظام؛ لذا باید مشارکت حداکثری صورت بگیرد در مرحله دوم هم مهم است، یعنی این هم چیز کمی



نباید به بهانه این که ما می‌خواهیم فرد اصلح رأی بیاورد از ترس اینکه اگر مشارکت زیاد شود آن فرد رأی نمی‌آورد مشارکت را پایین بیاوریم

جمهوری اسلامی برای جمهوریت و اسلامیت که دو رکن اصلی به حساب می‌آیند اهمیت قائل است



نیست که مردم در این حضور حداکثری خودشان، با آگاهی خود و راهنمایی‌هایی که قبول می‌کنند، کسی را انتخاب کنند که اصلح باشد، منظور از اصلح هم فقط کسی که نماز شب می‌خواند نیست، بلکه اصلح در کنار تدین و تعهد، تخصص نیاز دارد. باید مشکلات کشور را بشناسد، راه حل داشته باشد، برای اداره کشور برنامه داشته باشد؛ چنین فردی رأی بیاورد خیلی هم خوب است اما نباید به بهانه این که ما می‌خواهیم فرد اصلح رأی بیاورد از ترس اینکه اگر مشارکت زیاد شود آن فرد رأی نمی‌آورد مشارکت را پایین بیاوریم، این کار غلط است، انحراف است؛ اگر اکثر مردم شرکت نکنند در انتخابات این یعنی نسبت به سرنوشت خود یا انقلاب یا نظام ناامید یا بی‌میل هستند و این برای انقلابی که هدفش کمال و سعادت مردم است خطر بزرگی به شمار می‌آید. اگر مردم نسبت به شما بی‌میل و ناامید شدند و حتی حاضر نیستند

برای سرنوشت خود رأی دهند، شما چطور می‌خواهید آن‌ها را بعدها به سعادت در دنیا و آخرت برسانید؟

■ چرا ما انتخابات و رأی‌گیری را تنها مورد تأیید نظام میدانیم، در حالی حضور مردم در ۲۲ بهمن یا روز قدس و ... نیز خود نشان‌دهنده تأیید نظام است؟

ببینید هم ۲۲ بهمن مهم است، هم روز قدس مهم است و هم همه راهپیمایی‌های که مظهر تأیید اهداف کلان و راهبردهای کلان نظام است مهم است ولی در انتخابات حضور مردم معمولاً پرشورتر از بقیه مسائل است؛ یعنی در ۲۲ بهمن مردم زیادی می‌آیند ولی هیچ‌گاه به اندازه حضور در انتخابات ریاست جمهوری نمی‌رسد، حضور در انتخابات یعنی مردم به امانت‌داری شما هم اطمینان دارد یعنی می‌دانند شما امین هستید و از رأی اوصیانت می‌کنید، حضور در انتخابات یعنی توده مردم امیدوارند که به این نظام اعتماد کنند و به صلاح و مصلحت خود برسند.



درست است که فرهنگ بسیار مهم است، منتهی فرهنگ مقدمه‌ای می‌خواهد به نام اقتصاد

لذا حضور در انتخابات هم در کنار ۲۲ بهمن و بقیه مسائل مهم است و چه بسا بگویم از این جهت که توده مردم در آن حضور دارند و اطمینان مردم را نشان می‌دهد مهم‌تر هم باشد.

■ به نظر شما ملاک شخصی که قرار است در انتخابات نامزد شود چیست؟

ملاک‌ها را که خوب حضرت آقا فرمودند، به نظر کسی که قرار است بیاید برای ریاست جمهوری اول ایمان و اعتقاد به مردم و جمهوری اسلامی داشته باشد، این دو خیلی رکن مهمی است، یعنی هم اسلامیت نظام را قبول داشته باشد هم به نظام ولایت فقیه معتقد باشد و هم مردمی باشد، در کنار این‌ها متخصص باشد خصوصاً متخصص اقتصاد و بعد متخصص فرهنگ. اگر در مرحله تخصص نشد آگاه به مسائل فرهنگی و اقتصادی باشد، اما با اولویت تخصص اقتصادی. درست است که فرهنگ بسیار مهم است، منتهی فرهنگ مقدمه‌ای می‌خواهد به نام اقتصاد که ما الان در مقدمه دچار چالش هستیم و این مقدمه باید حل شود.

لزوماً چیزی که مقدمه است به معنی مهم‌تر بودن از ذی‌المقدمه نیست یعنی این‌طوری نیست که بگویم برای نماز وضومی خواهد وضو مهم‌تر از نماز است ولی خوب تا وضو شکل نگیرد و طرف در آب چالش دارد نمی‌توان در مورد نماز صحبت کرد.

لذا کسی باشد یا متخصص یا آگاه به مسائل اقتصادی، این‌که بگویم رئیس‌جمهور می‌خواهد مدیریت کند نیاز نیست که خودش آگاه باشد به نظر من در شرایط فعلی درست نیست، چون شرایط فعلی شرایطی نسبتاً خطیر است لذا باید رئیس‌جمهوری بیایید که مشکلات اقتصادی درک بکند؛ زمانی که فهمید خیلی جاها حاضراست

که از منافع دولت کوتاه بیاید؛ منظور منافع شخصی و رانت‌های فردی نیست، بلکه منافع خود دولت‌هاست، بالاخره دولت‌ها منافی دارند که گاهی اوقات این منافع در مقابل منافع ملت است؛ مثلاً دولتی کسری بودجه بیاورد منافعش اقتضاء می‌کند که برای بقا دولت پول چاپ کند، خوب چاپ پول تورم ایجاد می‌کند و این تورم فشار می‌آورد روی قشر ضعیف.

اما اگر دولتی که فهم مسائل اقتصادی دارد و دلسوز آنهاست بر سرکار باشد، حاضراست که چندین جا خودش دچار مشکل بشود ولی تورم عمومی که به زیان قشر مستمند است را توزیع نکند و به جایش مثلاً خودش را به در دسر بیندازد و نظام مالیاتی از قشر مرفه و سرمایه دار را اصلاح کند. خوب این کار دردسری برای دولت است؛ اما دولتی که منافع مردم برایش مهم است به آن دست می‌زند.

در برخی از کشورها وقتی دولت بوجه اش تمام می‌شود دولت تعطیل می‌شود؛ چون وقتی دولت پولش تمام شود نمی‌رود پول چاپ کند، می‌گویند بگذارید دولت تعطیل باشد تا فشار بر تمام مردم نیاید.

این کسی است که تخصص داشته باشد و این‌ها را بفهمد، اقا مثلاً شما اگر امید و دست گذاشتید روی یک مسئله اقتصادی مثل بورس، این چه اثری بر روی روند آینده اقتصادی می‌گذارد. چه و چه می‌شود. این‌ها را درک کند. ویژگی بعدی فردی که برای ریاست جمهوری می‌آید اینکه اهل کارهای جهادی باشد، منظور ما هم از این که اهل کار جهادی باشد بیل‌زدن نیست بلکه منظور این است که شبانه روز باید تلاش کند

ببینید دولتی که بیاید و ببیند که کارها زیاد است و برود دل ببندد به بیرون از کشور و تمام

این‌که بگویم رئیس‌جمهور می‌خواهد مدیریت کند نیاز نیست که خودش آگاه باشد به نظر من در شرایط فعلی درست نیست



هم و غمش این باشد که از بیرون کسی را بیاورد برای انجام کارها، این دولت به درد اوضاع فعلی ما نمی‌خورد؛ چون آن کشور خارجی خصوصاً اگر دشمن هم باشد - وقتی ببیند که اوضاع داخلی شما خیلی خراب است عاشق چشم و ابروی شما که نیستند، می‌گویند ولش کن بگذار بدتر بشود، جدای از آن، اگر هم بیاید اوضاع داخلی را بچیند آن گونه که شما می‌خواهید نمی‌چیند و اگر هم بیاید و درون را خوب بچیند، به گونه‌ای می‌چیند که شما وابسته به او باشید.

در صورت خراب بودن داخل هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

در داخل هم کارهای زیادی هستند که راه حل آن وجود دارد، اما مشکلات هم زیادند الان دولتی بخواهد بیاید باید فکر برای تورم کند، باید به فکر تولید باشد، موانع زیادی که در تولید وجود دارد را بردارد، این تولید نیاز دارد به توزیع و این توزیع نیاز دارد به صادرات این‌ها را چیکار کند. باید

کشورهای همسایه دیپلماسی برقرار کند؛ با کدام کشورها اگر چیزی گفتند نشنیده بگیرد و کدام کشورها اگر چیزی گفتند در برابرشان موضع سخت بگیرد.

این‌ها تخصص می‌خواهد که یک محورش اقتصاد است، بله محورهای دیگر هم است بحث استقلال و... مهم است، ولی چون ما مشکل اقتصادی داریم یک رییس جمهوری می‌خواهیم این‌ها را درک کند، کار جهادی شبانه روزی کند تا شاید بتواند برخی از مشکلات را در کوتاه مدت و برخی دیگر را با ریل گذاری صحیح برای ۲۰ سال آینده حل کند؛ یعنی یک معیار آن است که مردم باید بدانند قول کوتاه مدت نامزدها، قول دروغی است. آگه رییس جمهوری گفت من

مشکلات را در یکی دو سال حل می‌کنیم و یک رونق اقتصادی عظیمی ایجاد می‌کنم این فرد یا دروغ می‌گوید یا نمی‌داند؛ لذا به چنین فردی نباید رأی داد.

اگر کسی مشکلات را بفهمد و نخواهد به مردم دروغ بگوید باید به مردم بگوید این مشکلات، مشکلات بزرگی است و ما نمی‌توانیم همه این‌ها را صد روزه یا دویست روزه یا یک ساله حل کنیم بله می‌توانیم بخشی از آن را کنترل کنیم اما ما یک برنامه ریزی بلند مدت می‌خواهیم و باید به نظام فرصت دهیم، منظور از نظام هم اصول گرا یا اصلاح طلب نیست همه با هم.

الآن فقط ۴ یا ۵ کشور هستند که مشکل تورم حاد دارند و این خیلی عجیب است. الان در دنیا مشکل تورم حل شده است، فقط چند کشور مشکل تورم دارند که یکیش ما هستیم. الان این مشکل را که کل دنیا حل کرده شما اینجا نمی‌توانید حل کنید! قطعاً می‌شود ولی زمان بر است یک بخشی از این که نمی‌آیند و مشکلات اساسی را حل کنند، این است که نگاه بلند مدت ندارند، دولت‌ها چون می‌دانند اگر بخواهند مشکل را حل کنند، اولش جراحی وجود دارد و درد خواهد داشت و ممکن است ملت همراهی نکنند و بعدش هم که درست می‌شود، خوبی‌اش می‌رسد به دولت بعدی و مردم از خیر دولت بعدی می‌بینند. لذا تن به اصلاحات اساسی نمی‌دهند.

خب این را باید به مردم گفت یک بخشی هم برمی‌گردد به منافع و رانت‌های که وجود دارد، صاحبان این منافع و رانت‌ها هم آدم‌هایی هستند که یکی می‌خواد با این‌ها بجنگد لذا آقا در صحبت اخیر فرمودند که دولتی بیاید که مبارزه با فساد در رأس کارش باشد.

اگر کسی بیاید و نخواهد مبارزه با فساد کند، در

شرایط فعلی کسانی که وابسته به قدرت و ثروت هستند بیشترین سود را می‌برند. یک مثال ساده بزنم شما پنج تا زمین داشته باشید و قیمت هر کدام یک میلیارد باشد کفایت تورم ایجاد کنید که آن پنج میلیارد بشود بیست و پنج میلیارد. پس منافع شما در این است که تورم ایجاد کنید.

چقدر از این آقایان و آقازاده‌ها داریم که این‌طور یک شبه پول دار می‌شوند. در خود غرب این‌طور نمی‌شود پولدار شد. این‌ها با پولشان شمارا تهدید می‌کنند. چقدر از این افراد داریم که حاضر هستند تورم ایجاد کنند. انحصار ایجاد کنند. باید با این‌ها جنگید؛ این افراد با پولشان شمارا بازی می‌دهند و تهدید می‌کنند این‌ها با پول و رانت، قحطی ایجاد می‌کند. یک رئیس جمهوری می‌خواهیم که با همه این‌ها مبارزه کند، کم نیارد و وسط میدان که آمد؛ نگوید که گذاشتند من کارکنم.

اگر از الان می‌گویید گذاشتند نیا. تو اگر نمی‌دانی اوضاع چه خبر است پس چطور می‌خواهی مملکت را درست کنی؟ باید بدانند که اوضاع این است. البته بدانند در کنار شما آدم‌هایی هستند مخلص و متعهد. در همین دولت و همه دولت‌ها زیرمجموعه‌هایی هستند پاک. الان عموم کارمندان و مسئولین ما، هفتاد هشتاد درصد، پاک دست هستند. اوضاع آن قدر خراب است شاید مردم باور نکنند. این‌ها می‌آیند به مدد شما. این‌ها وقتی که تحت تأثیر یک ثروتمند قلددری، یک آقازاده بی‌دینی قرار بگیرند سکوت می‌کنند؛ ولی اگر ببینند یک شخصی آمده است که کار می‌کند و از این‌ها حمایت می‌کند و قلددری‌ها را کنار می‌زند، می‌آیند و حمایت می‌کنند.

■ یک مقدار راجع به وظیفه جبهه انقلابی و طلاب توضیح می‌دهید؟

جبهه انقلاب چند تا برنامه باید داشته باشد: یک برنامه وحدت است؛ یعنی این‌ها باید به یک نقطه مشترک و یک فرد مشترکی برسند؛ بعد آن فرد مشترک را تبلیغ بکنند و حمایت کنند. باید دید معیارها در چه کسی است. هم مردمی باشد؛ هم تخصص داشته باشد؛ هم تعهد داشته باشد؛ اهل کار جهادی باشد و برنامه اقتصادی داشته باشد. از آن حمایت کنند و تبلیغش را بکنند.

جبهه انقلاب، رویکرد مردمی دارد ولی رویکرد مردمی‌اش در گام دوم انقلاب باید بیشتر بشود. ببینید این خیلی بد است که آن‌هایی که در دل مردم‌اند و با مردم هستند؛ از جبهه انقلاب هستند نوعاً، بعد شعار مردم‌گرایی و مردم‌سالاری برای مقابل جبهه انقلاب باشد. این شعار، شعار اصیل ماست. امام با این شعار انقلاب کرد، با این شعار کارها در دهه شصت پیش رفت؛ بعد الان این شعار را دزدیده‌اند از جبهه انقلاب.

گاهی اوقات جبهه انقلاب نیز اشتباهاتی می‌کند و به جای این‌که بیاید و ولایت را در کنار مردم قرار بدهد؛ ولایت را گاه طوری جلوه می‌دهند که در مقابل مردم قرار بگیرد. ولایتمداری به این معنا نیست که ما مردم‌داری نداریم. اصلاً ولایتمداری رکنش مردم‌داری است. ما باید مردم‌داری را در جبهه انقلاب و در گام دوم انقلاب بیشتر کنیم. الان که انقلاب کردیم و نظام را داریم باید هوای همه را داشته باشیم، نه فقط حزب‌اللهی‌ها. مثل امیرالمؤمنین علیه السلام که به مالک نامه نوشت و فرمود وقتی به مصر می‌روی، این مردمی که در مصر هستند؛ اما آخ لک، یا بیجه حزب‌اللهی هستند، او نظیر لک فی الخلق، یا این‌ها انسان هستند. تو یا به خاطر متدین بودن یا انسان بودن باید هوای

ولایت مداری به این معنا نیست که ما مردم‌داری نداریم. اصلاً ولایت مداری رکنش مردم‌داری است

یک معیار آن است که مردم باید بدانند قول کوتاه مدت نامزدها، قول دروغی است



همه را داشته باشی. جبهه انقلاب این ظرفیت را دارد که هشتاد میلیون جمعیت را بگوید من مخلص شما هستم. بله در این هشتاد میلیون، یک آدم ناتو هم هست. قرار نیست برای اینکه آن آدم را برانیم، بیست میلیون فدای آن یک نفر بشوند. قرار نیست هزاران توده مردم که خیلی جوش و خروش حزب اللهی ندارند را فدای آن عده کم کرد. این سرمایه‌ای است که این جبهه ظرفیتش را دارد آن را ایجاد کند و به نظر من در صحبت‌های انقلابی‌ها، این مساله کم‌رنگ است. جنبه پرنسپل همیشه جنبه زدن دولت و زدن منافق و... است این‌ها خوب است اما الان نیاز ما این است که به سمت مردم برویم، مردمی هستیم اما بیشتر.

خارج بشود، چرا نیامدید یک بار رک و راست بگویید در این نظرها اشتباه کردیم و معذرت می‌خواهیم. ولی رهبری آمد و گفت ما اشتباه کردیم. ما یک همچین رهبری داریم که برخلاف خیلی از دولت‌هایی که ادعای مردمی بودن دارند اما به جایش که می‌رسد حرف مردم را قبول نمی‌کنند رویکردش خلاف است. (و از مردم حمایت می‌کند) جبهه انقلاب که همچین رهبری دارد و پشتوانه‌اش همچین رهبری است، این را چرا برای مردم جا نمی‌اندازند؟ بعضی از مردم ممکن است فکر کنند کسی بالا نشسته است که هیچ کاری نمی‌گذارد کسی انجام دهد در حالی که واقعیت این نیست.

وظیفه بعدی، ولایت را با مردم نشان دادن است. واقعاً رهبری این‌گونه هستند، فقط باید برای مردم تبیین بشود. رهبر شما رهبری است که حاضر است مذاکره با آمریکا را به خاطر این که رأی مردم به این مذاکره بوده است بپذیرد. استبداد رأی ندارد. این رهبر شما رهبری است که اگر اشتباه می‌کند و به او تذکر می‌دهند؛ در بین چند میلیون نفر اشتباهش را می‌پذیرد. شما در مسئولین تراز اول چنین آدمی را ندارید یا به ندرت پیدا می‌کنید. هشت سال است جهت‌گیری کلان دولت اشتباه است ولی آخر معذرت خواهی نکردند. ولی یک رهبری دارید که می‌آید می‌گوید اشتباه کردیم و ابایی نیز از این مساله ندارد. الان حضرت آقا در این دو سه سال، چند بار گفته است اشتباه کردیم؛ اما آیا شما دولتمردان یک بار گفته‌اید در محاسباتمان با آمریکا اشتباه کردیم؟ باینکه به وضوح اشتباه کردید. شما برگشتید و گفتید که آمریکا به هیچ وجه نمی‌تواند از توافق‌نامه

این کسی که آن بالا نشسته است می‌گوید موضع ما مشخص و نظر ما مشخص است؛ حالا آقایان می‌گویند که مذاکره، باشد عیبی ندارد. این یعنی نظر جمع را پذیرفتن، باینکه اشتباه هم می‌کنند آن آقایان. اگر این ظرفیت برای مردم تبیین شود مردم به جبهه انقلاب رو می‌آورند. در این جریان کرونا برخی از این مسئولین دولت صد و هشتاد درجه برگشتند به سمت بچه حزب اللهی‌ها. چون دیدند این‌ها پای کار هستند، دیدند عجب! این‌هایی که می‌گفتند این حزب اللهی‌ها همه‌اش دشمن هستند، همیشه سنگ جلوی پا می‌اندازند، این حزب اللهی‌ها آمده‌اند فقط سمعاً و طاعتاً می‌گویند و دل به کار جهادی داده است؛ و دیدند رهبر این‌ها از بالا فقط سمعاً و طاعتاً می‌گوید. طرف وجدان دارد، انصاف دارد و دلش دیگر نمی‌آید برگردد حرفی علیه این‌ها بزند. بلکه مدافعشان می‌شود. این ظرفیت فقط در بچه حزب اللهی‌ها هست بچه حزب اللهی‌ها

وسط میدان هستند. این‌ها را مردم ببینند و برای مردم تبیین بکنند، مردم می‌آیند. تبیین کنند که آقا ما هم بیاییم بالای کار نمی‌خواهیم گیر بدهیم که مثلاً مویت را درست کن، بلکه از فردا می‌خواهیم بیاییم خاک پایت را جارو کنیم. از فردا کسی هم نگاه چپ کرد می‌گوییم نگاهت را درست کن. فردا باید ناموس ما امنیت داشته باشد. امنیت ناموس را اول کرده‌اید چسبیده‌اید به یک تار مو؟ الان می‌گویند که آقا! حجاب بد شده. حجاب بد شده بدتر است یا مادری که غذا ندارد و مجبور به تن فروشی است بدتر است؟ آن بدی که از اضطراب شکل بگیرد، حکومت

در آن مقصرتراست از آن بدی که با اختیار باشد. آن کسی که مویش بیرون است با اختیار، حکومت کمتر تقصیر دارد در این شخص به نسبت آن که مجبور است این کار را بکند تا پول در بیاورد چون گرانی است و نگاه بچه حزب اللهی‌ها باید به این سمت برود که بحمد الله هست و باید بیشتر بشود.

■ **وظیفه طلبه‌ها در این ایام چه می‌بینید. آیا موافق رفتن به سفرهای تبلیغی، برای انتخابات، به روستاها و شهرستان‌ها هستید؟**

- صحبت‌های امام در این زمینه موجود است؛ من به نظر برخی صحبت‌های امام در آن زمان برای شرایط خاص اول انقلاب است

جبهه انقلاب که همچین رهبری دارد و پشتوانه‌اش همچین رهبری است، این را چرا برای مردم جا نمی‌اندازند؟

رهبر شما رهبری است که حاضر است مذاکره با آمریکا را به خاطر این که رأی مردم به این مذاکره بوده است بپذیرد



که فضا متفاوت بوده و روحانیت جایگاهش متفاوت بوده است و کشور درگیر جنگ بوده است. من به نظرم رویکرد گام دوم طلبه‌ها و روحانیت، جهت‌دهی کلان مردم نسبت به آرمان‌های نظام و حمایت از جبهه انقلاب است. این‌ها پشت فرد خاصی نباید بروند و روحانیت را هزینه بکنند و جایگاه روحانیت را، جایگاه کلان نظام را برای فردی هزینه کنند. این طوری باعث می‌شود که روحانیت برای همه مردم بتواند پدری کند. ولی وقتی رفتید در جناح خاصی - ما تبلیغ برای جبهه انقلاب را قبول داریم ولی جبهه انقلاب به معنی اصول‌گرا نیست - خیلی از مردم که در آن جناح نیستند نمی‌آیند نزد شما.

رفتن در دل روستاها برای تبلیغ دم انتخابات را من موافق نیستم. این کار بدین معنی است که مردم احساس ابزاری بودن بهشان دست می‌دهد، اصلاً برخی از روستاها مد است؛ می‌گویند که الان که دم انتخابات هست میانند. یک مدرسه‌ای بود که می‌خواستند دم انتخابات بروند تبلیغ در روستاها. گفتم به یک شرط بروید، به این شرط که اگر رفتید از این به بعد هر

چند ماه یک بار بروید تا آخر عمر، نه این که دم انتخابات می‌روید بعد که رأی آورد دیگر شما پاسخگو نیستید. اگر تبلیغ یک فرد خاصی را کردید شما پاسخگو هستید. شاید شما بگویید من آمدم

رفتن در دل روستاها برای تبلیغ دم انتخابات را من موافق نیستم

که خیرالموجودین را تبلیغ کنم اما مردم که این دید را ندارند. در بین مردم اگر کسی، کسی را تبلیغ کرد پاسخگو است. لذا آن کارهای موردی و جزیره‌ای را، من اصلاً موافق نیستم اگرچه که خیلی‌ها نظر مخالف دارند با من.

■ راجع به مهندسی انتخابات و این که می‌گویند یک سری از افراد را اجازه شرکت بهشان نمی‌دهند و یکسری را خودشان می‌آورند نظرتان چیست؟

در انتخابات یک سری معیارهای حداقلی هست که شورای نگهبان باید تشخیص بدهد و گزینش بشود. اگر منظور از مهندسی این است قبول است، اما واقعاً این مهندسی نیست. بالاخره باید معیاری باشد. کسی که می‌خواهد رئیس جمهور بشود باید حداقل آگاهی نسبت به مسائل سیاسی را داشته باشد. لذا این حداقل‌ها را شورا بررسی می‌کند و هرکسی داشته باشد، شورا تأیید می‌کند. اتفاقاً بنای شورای نگهبان بر این نیست که حداقلی تأیید بکند. لذا حتی بعضی افرادی تأیید می‌شوند که زاویه عملی و فکری با نظام و با اهداف انقلاب دارند. لذا این مهندسی بیشتر به این جوی می‌خورد که می‌خواهند فضا را خراب کنند و مردم را ناامید کنند یا فشار بیاورند و خودشان تأیید بشوند. مثلاً فلان شخص می‌خواهد نامزد بشود، می‌داند که تأیید نمی‌شود چراکه سابقه زندان دارد. این به چه امیدی می‌آید جز این که بخواهد فضا را خراب بکند؟ لذا می‌خواهد هیاهو راه بیندازند اما با تبیینی که می‌شود ان شاء الله این جو می‌خوابد.

■ نظرتان درباره کاندیداتوری برخی از وزرا و اشخاص فعال در دولت حاضر چیست؟

این‌ها بیایند نامزد بشوند و تأیید بشوند. اتفاقاً خوب است که بیایند. رأی مردم مشخص می‌کند که از این‌ها راضی بوده‌اند یا نه. مثلاً آقای ظریف بیاید اگر رأی آورد، نشان می‌دهد که ما هشت سال است در توهم هستیم و مردم به رویکرد ظریف راضی هستند و جبهه انقلاب کم‌کار کرده است و اما اگر رأی نیاورد؛ ایشان می‌فهمند که در این هشت سال مردم به شدت ناراضی بوده‌اند و این رویکرد خوش‌بینی به آمریکا را مردم راضی نبوده‌اند و برای همین کنارتان زدند. لذا چون مهم جمهوریت است؛ این جمهوریت باید برای این‌ها تعیین تکلیف بکند. بنده موافق حضور همه جناح‌ها هستم.

■ نظرتان درباره مذاکرات تازه‌ای که قبل از انتخابات دوباره جان گرفته است چیست؟

من معتقدم حضرت آقا نظرشان نسبت به برجام این است که نباید تمام هم‌وغم کشور را به مذاکره نسبت بدیم، و الا این که در کنار اداره کشور مذاکره باشد؛ این رویکرد خوب است. قبل از این که این دولت هم باشد مذاکرات طبق نظر حضرت آقا بود و ایشان تیم تعیین می‌کردند. ولی در آن زمان در فضای کشور خبری از مذاکره نبود؛ یعنی حضرت آقا می‌فرمایند مسائل کلان کشور را بند به مذاکره نکنید. الان مثلاً بورس، بند به مذاکره شده است. بند به تصمیم‌های افراد خارج از کشور شده است. آقا با این مخالف است. جبهه انقلاب این اشکال را اصلاح می‌کند نه این که اهل مذاکره و اهل تعامل نباشند. این نگاه به جبهه انقلاب نگاه درستی نیست. ما در داخل کشور نسبت به مسائل و نگاه به جهان غرب و دیگر کشورها سه رویکرد داریم:

یک رویکرد که رویکرد وادادگی به غرب است. برخی هرچند که می‌گویند واداده نیستند اما هستند. مثلاً در زمان قبل از برجام، چین یک بانک اختصاصی ساخته بود برای معامله با ایران. چراکه هرکسی که با ایران معامله می‌کرد تحریم می‌شد. چین این بانک را تأسیس کرد برای حل این مشکل. وقتی بانکی بشود اختصاصی، اصلاً تحریم معنا ندارد البته این به سود چین هم هست و ما نباید انتظار فداکاری از چین داشته باشیم. زمانی که برجام امضا شد عده‌ای به چینی‌ها گفتند که این بانک را نمی‌خواهیم و چین آن را تعطیل کرد. زمانی که آمریکا از برجام خارج شد و ما دچار مشکلات اقتصادی شدیم، دیگر چین آن بانک را راه نینداخت.

این وادادگی در مقابل غرب است. این دولت اگر برجام طوری جلومی‌رفت که خوش‌بین به آمریکا نبود؛ عجله نیز نمی‌کرد و روسیه و چین را به عنوان رقبای غرب مطرح می‌کرد و تعامل با آن‌ها را به موازات با برجام پیش می‌برد، در کشورهای منطقه هم فعالیت می‌کرد، واقعاً می‌شد گفت برجام یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب می‌شد؛ اما اگر این طور پیش می‌رفت؛ یعنی در مذاکره با آمریکا غیر خوش‌بینانه می‌رفت جلو و از آن طرف هم (به طرف آمریکایی می‌گفت) بدانید با چین قرارداد ۲۵ ساله بسته‌ایم و با روسیه قرارداد ۳۰ ساله بسته‌ایم و از طرف دیگر به عراق صادرات داریم و اگر شما هم مذاکره نکنید انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی بالا داریم و... حالا پای مذاکره می‌آید یا نه؟ در آن صورت می‌دیدیم که نتایج بهتری در برجام نصیبمان می‌شد. ضمن این که با برداشته شدن یا تعلیق تحریم‌ها و آمدن پول و ارز، دولت باید به کار و اشتغال تولید فکر می‌کرد و از فرصت به

با برداشته شدن یا تعلیق تحریم‌ها و آمدن پول و ارز، دولت باید به کار و اشتغال تولید فکر می‌کرد و از فرصت به کار و اشتغال تولید فکر می‌کرد و از فرصت به



وجود آمده به تقویت داخل می‌پرداخت. آنگاه می‌دیدیم که در مسیر تبدیل به یک قدرت اقتصادی گام برمی‌داشتیم؛ یعنی می‌شد که برجام بهترین دستاورد باشد اما نه این برجامی که امضا شد. پول آمد، خرج شد و کم‌کاری شد. نه این‌که هیچ کاری نکردند چون حرف آقا این نیست، اما کم‌کاری شد.

■ **اگر این اتفاقات می‌افتاد آیا آمریکا قبول می‌کرد که با ما رابطه‌اش را ادامه دهد؟**

در دنیا روال این نیست که کشوری بگوید اگر با من ارتباط داشتی بقیه کشورها را ول کن. الان ما با عراق ارتباط داریم و عراق با عربستان ارتباط دارد، ما به عراق نمی‌گوییم که عربستان را ول کن. اصلاً در فضای تجارت جهانی و گفتمان جهانی، ترکیه‌ای که رفیق جان شما هست با اسرائیل ارتباط

دارد. روسیه‌ای که با او ارتباط داریم با اسرائیل ارتباط دارد. الان روسیه یک قرارداد بزرگ با عربستان بسته است. اصلاً فضا فضای دوست من دوست تو است و دشمن من دشمن تو است، نیست. آمریکا هم هیچ وقت نمی‌آید بگوید و نمی‌تواند بگوید که تو حق نداری به سمت مثلاً روسیه بروی؛ می‌دانند که این معادلات نیست بلکه برخی از این طرف بودند که برای جلب اعتماد و دادند.

خود آمریکا این کار را نمی‌کند مثلاً آمریکا با چین رقابت اقتصادی دارد و برای چین تعرفه‌های مختلف (در بحث‌های اقتصادی) وضع می‌کند ولی این رقابت، رقابت اقتصادی است و نمی‌آید به روسیه بگوید که اگر با چین ارتباط داشتی پدرت را درمی‌آورم.

همراهی ما با بقیه آمریکا را تحت فشار قرار می‌دهد. برای این‌که ما ابرقدرت می‌شویم. آمریکا یک ایران ضعیف می‌خواهد. اگر ببیند که ما در این مسیر داریم او را بازی می‌دهیم؛ توی بازی می‌آید که تا جایی که می‌شود ما را نگه دارد. لذا حاضر است که تحریم‌ها را هم لغو کند تا شما یک مقدار سمت او بروید.

- یک جبهه دیگر، جبهه انقلابی شعاری است. شعارهای داغ و غیرواقعی می‌دهند. ببینید! مثلاً جنگ واقعاً به صلاح کشور نیست. اگر وارد جنگ با آمریکا بشوید حتی اگر شکست نخوریم باز هم خسارت‌های آن جنگ برای ما و مردم ما زیان‌بار است؛ اما جبهه انقلابی شعاری بسیاری از این مسائل را درک نمی‌کند. دائماً به فکر تنش و درگیری است. از حمله به سفارت عربستان بگیر تا... البته آقا فرمودند آمریکا وارد جنگ با ایران نخواهد شد؛ اما بحث من بحث رویکرد

است. رویکرد تنش‌زا و رویکرد تنش‌زدا. مثال دیگر، تعامل عزتمند با عربستان. اگر نگاه کنید آقا موضعش نسبت به عربستان تند نیست؛ یعنی راه بازگشت برای عربستان گذاشته‌اند. با اینکه عربستان خیلی تند است. چرا آقا مراعات می‌کنند چون این را باید نگه داشت، از جهت جبهه اسلامی. شما واقعیت‌های میدانی را باید ببینید و در دیدن واقعیت‌های میدانی آن ایده آل را هم ببینید و در این مسیر قدم بردارید. جبهه انقلابی شعاری اصلاً به واقعیت‌های میدانی توجهی ندارد چیزی را می‌گوید که بچه حزب‌اللهی‌ها خوششان می‌آید و بعد در عمل بیاید نمی‌تواند آن را پیاده کند. وقتی نتوانست می‌گوید کار دشمن است. کار این‌و آن است.

(کسی که وارد عرصه می‌شود) باید واقعیت میدانی را نگاه بکنند. آن اهداف انقلاب را نگاه بکنند. بله، باید با اروپایی‌ها صحبت کرد. اشکالی ندارد صحبت هم می‌کنیم اما (همه چیز را) نبندید به آن. این‌که بگوییم از فردا روز با اروپایی‌ها هیچ صحبتی هم نمی‌کنیم؛ این هم غلط است. در هر جایی که امکان گفتگو و دیپلماسی عزتمند هست، باید در همه‌اش شرکت کرد. در مذاکره با آمریکا هم که شرکت نمی‌کنیم دلیل دارد؛ چرا که در اولین مذاکره از مذاکره خارج شد. شما دست برتر دارید؛ اوست که باید برگردد.

این انقلابی شعاری بودن هم کار دست کشور می‌دهد و نقطه‌ای که حضرت آقا با برخی از این انقلابی‌ها فاصله دارد در همین جاها است. انقلابی شعاری می‌بیند که آقا

با او فاصله دارد. آقا یکجایی عملکرد دولت را تأیید کرده است؛ واقعاً هم تأیید کرده است. انقلابی شعاری که می‌خواهد همه چیز را (همه کارهای دولت را) تخریب کند، می‌گوید که آقا می‌خواهد اینجا این‌ها چاپ نکنند. نه! حضرت آقا واقعیت‌های میدانی را دیده است. بعد دیده است در این واقعیت میدانی، یکجایی دولت کار کرده است.

دولت آمده است گفته است ما نگذاشتیم قحطی شود. هم درست است هم غلط. درست است از این جهت که یک سیاست‌هایی چیده بود که کشور را به سمت قحطی برد و از آنجا به بعد کمی اصلاح کرد و کشور به سمت قحطی نرفت. ولی غلط است چون خودت چیدی این ریل را! مانند کسی است که خودش را از پشت بام



می اندازد پایین و مرگش قطعی است. بعد از یکجایی درخت را می گیرد؛ شاخه را می گیرد اما دست و پایش می شکند بعد بگوید جلوی خودکشی را گرفتم. بارک الله! اما خودت این کار را کردی. تو خود کشور را گذاشتی در ریلی که به سمت قحطی بروی؛ بعد در این مسیر آمدید از یکجایی به بعد یارانه دادید، از یکجایی به بعد نظارت کردید، از یکجایی به بعد واردات را درست کردید که قحطی ایجاد نشود ولی بدانید کسی که ریل گذاری کرد به این سمت خود شما بودید.

■ منظورتان از این ریل گذاری چیست؟

ریل همین برجام، دل بستن به آمریکا، رها کردن پتانسیل داخل و کار جهادی نکردن است. بله وقتی واردات کنید قیمت ها پایین می آید ولی کارخانه ات ورشکست می شد...

سومین جبهه مشخص است. جبهه انقلابی واقع گرا، جبهه انقلابی منصف. جبهه انقلابی منصف در دل دولت خدمات می بیند. در دل دولت جهت گیری های مثبت می بیند و لذا آن ها را ادامه می دهد و منفی ها را کنار می زند. در دل دولت های مختلف جهت گیری های مثبت می بیند چراکه بخشی از خدمات نظام در طی این چهل سال توسط همین دولت ها بوده است.

رویگرد آقا این است ولی رویگرد عده ای از بچه حزب الهی ها متأسفانه این نیست. البته نباید از نفوذی های در دل این جریان نیز غافل شد که فلاکت این کشور را در دو قطبی های آتشین و شکاف های سیاسی و اجتماعی می بینند. این رویکرد سوم است.

بخشی از این حرف هایی که بنده می زنم با رویکرد برخی از بچه حزب الهی ها منافات دارد و من به نظرم این رویکرد اشتباهی است که دارند، با آن بچه حزب الهی ها را گول

می زنند. این ها اگر بدانند چه پتانسیلی دارند و چه محبوبیتی بین مردم می توانند داشته باشند؛ گول جناح بازی ها را نمی خورند و داخل تیم هیچ کسی نمی روند و در تیم مردم می مانند و آقا.

الآن برخی فکر می کنند اگر می خواهند در تیم آقا برونند باید برونند سراغ فلان نامزد به ظاهر حزب الهی و بعد که می روند در تیم فلانی، بقیه را می شویند، چه اصولگرا باشد و چه اصلاح طلب، این طور نباید باشد. بچه حزب الهی ها بچه های انقلاب هستند و آدم کسی نیستند.

در سپاه یک فکر کوچکی بود برای عده ای که باید از برخی از کاندیدها حمایت کرد که اگر فلانی بیاید؛ اسلام می آید و همه چیز خوب می شود و برای نظام خوب است و... آقا و امام اما این نظر را نداشتند، بلکه امام فرمود سپاه وارد این مسائل نشود. سپاه برای همه مردم بماند. این را حوزه هنوز نفهمیده است. حوزه هم همین است بلکه حوزه از جهتی از سپاه مهم تر است. سپاه نباید برای یک کاندیدا خرج بشود بلکه باید برای نظام بماند. سپاه باید بشود نماد شهید عزیز قاسم سلیمانی که آن کسی که بی دین و بددین هم هست بگوید این محافظ من و امنیت کشور است، نه این که کسی این طور فکر کند که این ها با یک عده هستند و می خواهند بقیه را کنار بزنند و خودشان قدرت را در دست بگیرند.

روحانیت هم همین است. روحانیت باید بشود نماد سید حسن نصرالله که محافظ کل لبنان است. اگر به مسیحیت لبنان نیز اسرائیل حمله کند؛ سید حسن فردا اسلحه می کشد. روحانیت باید ایده ای را ترسیم کند که توده مردم تکیه گاه خود را در مسائل مختلف و چالش های مختلف روحانیت بدانند.

در این رویکرد هرکسی رأی بیاورد انقلاب پیروز است. چون مردم پشتوانه آخرشان رو روحانیت و سپاه می دانند که این ها با ما هستند. ولی الان متأسفانه این طور نیست، در حوزه هستند افرادی که این حرف و این رویکرد را قبول ندارند و می گویند که این یک رویکرد محافظه کارانه است. بگذارید فحش بخوریم برای اسلام. ما منظورمان این نیست که فحش نخوریم - بعد فحشی که آقایان می خورند این است که مثلاً حرفتان اشتباه است حرف رکیک را ما می شنویم - حرف من این است که فحش به اسلام داده نشود و بالاتر از آن، اعتماد مردم به روحانیت بیشتر گردد تا روحانیت بتواند در مسائل اساسی ترو کلان تر جهت دهی مناسبی برای جامعه داشته باشد.

اگر جناح بازی درست بود آقا باید بیشتر از همه این کار را می کردند اما ایشان این کار را نکردند. روحانیت نیز همین شخصیت و جایگاه را دارد. روحانیت باید حمایت از اصل نظام و مردم کند و هر جا هم انحراف فکری دید حرف بزند، بدون این که بخواهد با شخص یا جناح بجنگد. این رویکرد، آدم های منصف خاکستری را جذب شما می کند. میدانید چرا آدم های خاکستری جذب برخی حرف های اصلاح طلب ها می شوند؟ چون آن حرف هایی می زنند که راست است و حرف دل مردم است. برخی از ماها به خاطر عرقی که به ایدئولوژی و نظام داریم می خواهیم اشکال را نپذیریم؛ مانند پدری که اشکالات را نمی پذیرد. آن ها اما می پذیرند. من می گویم که می شود با وجود این عرق اشکالات را نیز پذیرفت. این دو قابل جمع است. می شود حزب الهی بود و مردمی بود. می شود شهید چمران و آوینی و شهید سلیمانی گونه این دو

را با هم جمع کرد.

■ نظرتان راجع به این که گفته می شود رئیس جمهور و دولت نمی توانند این مشکلات را درست کنند، چیست؟

این طور نیست. دولت و رئیس جمهور خیلی اختیار دارند برخی می خواهند که زیر بار حرف درست نروند. این ها می خواهند اگر از آمریکا گول خورند باز هم گول بخورند. بله این اختیار را به آن ها نمی دهند. بالاخره ولایت فقیه آن قدر حق دارد که اجازه دوباره فریب خوردن را ندهد؛ اما دولت ها برخی این کاره نیستند. برخی دولت ها پیر هستند و پیرمردها دنبال آسایش هستند. می گویند اگر از فردا بخواهم فلان کار را شروع کنم آن شرکت نامه می زند که چرا سهم من را کم کردید؛ فلان شرکت تهدید می کند. این کارها یک جوانی می خواهد که سرش درد کند! ما چندین جوان قلدر عاقل می خواهیم که با این و آن بجنگند. دیدید شما الان جلسه می گذارید در مدرسه، باهم دعوا می کنید. سن که می رسد به سی چهل، دیگر حال این ها را ندارید. حالا فرض کنید آدم شصت ساله دیگر اصلاً حال ندارد. دنبال این است که چایی ای بخوریم و برویم.

یادم هست، سن بیست و دو سه سال در شورای حوزه می رفتیم چند ساعت با همدیگر می جنگیدیم که مثلاً فلان چیز درست است یا غلط است. شما فیلسوف را اداره می کنید با این سن ها اما از بیرون کسی ببیند فکر می کند یک عده افراد جا افتاده دارند جلو می برند؛ اما واقعیت این است که چهارتا جوان دارند کار را جلو می برند.

الآن می ترسند کارها را بدهند دست جوان ها، درست است چهار جا اشتباه می کنند اما بیست جا هم درست کار می کنند. ■



برخی فکر می کنند اگر می خواهند در تیم آقا برونند باید برونند سراغ فلان نامزد به ظاهر حزب الهی و بقیه را می شویند، چه اصولگرا باشد و چه اصلاح طلب

روحانیت باید حمایت از اصل نظام و مردم کند و هر جا هم انحراف فکری دید حرف بزند، بدون این که بخواهد با شخص یا جناح بجنگد



همین طور بدون محابا می روند!

تبیین روایات ناهیه از پذیرش مسئولیت در کلام مقام رهبری علیه السلام

تحریریه مقام امین



مسئولیت گرفتن در روایات، از اموری است که به خودی خود به شدت مورد سرزنش واقع شده است^۱، لذا کسانی که قصد شرکت در این امر مهم را دارند باید توجه کامل به وظیفه سنگین خود داشته باشند. مسئولیت را امانت بزرگ الهی بدانند^۲ و همواره به کنترل نفس خویش اهتمام جدی داشته باشند، زیرا که در صورت عدم جدیت در امانت داری، از خائنین محسوب شده و مورد لعن خداوند قرار می گیرند. جالب است که رأی دهندگان به خائنین نیز، مورد برائت نبی مکرم صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت هستند^۳. در همین راستا، مقام معظم رهبری از روی دلسوزی، در سفارش های گوناگون خود ضمن تذکر لحن شدید روایات، مسئولین و کسانی که قصد تصدی مسئولیت دارند را به لوازم مسئولیت گرفتن توجه داده اند، در نوشته زیر، به توضیح مزجی دو سخنرانی از معظم له اهتمام شده است.

۱. آروی من طلب الرئاسة لنفسه هلك فإن الرئاسة لا تصلح إلا لأهلها. (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: ۳۸۴)

۲. وإن عملك ليس لك بطعمة ولكنه في عثقك أمانة (نهج البلاغة (للصبيح صالح)، ص: ۳۶۶)

۳. وعنه ص أنه كتب إلى رفاعه قاضيه على الأهواز اعلم يا رفاعه أن هذه الإمارة أمانة فمن جعلها خيانة فعليه لعنة الله إلى يوم القيامة ومن استعمل خائناً فإن محمداً ص بئىء منه في الدنيا والآخرة. (دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۵۳۲)

در روایات گوناگون، طبیعت ریاست مورد نهی و سرزنش واقع شده است، جهت آن نیز عدم ظرفیت اکثریت مردم، بلکه بسیاری از خوبان، برای تحمل آن است. البته واضح است که اگر کسی شرایط لازم را داشت، وظیفه دارد برای ارتقاء وضع جامعه اسلامی و

باهداف الهی، پای در عرصه بگذارد و نهی در روایات، از جهت وسوسه انگیز بودن ریاست و پیش گیری از حب جاه و مقام در جامعه است. یکی از تعابیر تنیدی که در خصوص ریاست وجود دارد، غل و زنجیر شدن رئیس در روز قیامت است:

«عن التَّبِيِّ عليه السلام قال: لا يُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةِ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُقْبِهِ». مقام معظم رهبری علیه السلام در تبیین این روایت می فرمایند:

این حدیث درباره بنده و امثال بنده است؛ [رسول اکرم صلی الله علیه و آله] فرمود که هیچ کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر ریاست و امارت داشته باشد - هر کسی که بر ده نه حالا بر هشتاد میلیون نفر امارت و ریاست داشته باشد؛ - «إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُقْبِهِ»، [مگر اینکه] این آدم رئیس را که این قدر در دنیا محترم است و رئیس است و مدیر است، چنین آدمی را در روز قیامت وقتی که می آورند، دست او را به گردنش بسته اند؛ یعنی دست بسته او را وارد محشر می کنند، آن هم به این شکل که دستش به گردنش بسته است. نفس این مسئولیت و آمرت و ریاست، یک تبعاتی دارد که ایجاب می کند این را.

در آن حوزهی مأموریت که ما آنجا رئیسیم، مدیریم، یک کاره ای هستیم، بعضی از کارها انجام می گیرد که ما می توانستیم مانع آن

۱. امالی طوسی، مجلس دهم، ص ۲۴۶

بشویم و نشدیم؛ حالا یا غفلت کردیم [وارد] نشدیم، یا از روی تنبلی وارد نشدیم؛ این کار خلاف، زیر نظر ما و در پُست نگهداری ما انجام گرفت - پُست نگهداری ما است دیگر - یا بعضی از کارها باید انجام می گرفت در حوزه مأموریت ما که انجام نگرفت؛ یا به خاطر اینکه ما نفهمیدیم، دقت نکردیم، تعقیب نکردیم، مشورت نکردیم، پرس و جو نکردیم و ندانستیم، یا نه، دانستیم، تنبلی کردیم، امروز فردا کردیم، [گفتیم] حالا ان شاء الله بعداً، فردا، وضایع شد، فوت شد. اگر ماها عقل داشته باشیم، باید دنبال ریاست ندویم؛ واقعاً این جور است. باید دنبال ریاست نرویم؛ ریاست این تبعات را دارد. بعضی می دوند دنبال ریاست، نمی فهمند که نفس این آمرت و ریاست، این خطرات را دارد که روز قیامت وقتی او را بیاورند، مغلولاً می آورند؛ این چیز خیلی مهمی است. مغلولاً می آورند او را در پای محاسبه الهی.

فَإِنْ كَانَ مُحْسِبًا فَكَانَ عَنَهُ

اگر چنانچه او آدم خوبی بود، درستکار بود، در آنچه انجام گرفته بود تقصیری و گناهی متوجه

مسئولان در قیامت دست بسته محشور می شوند

اگر کسی شرایط لازم را داشت، وظیفه دارد برای ارتقاء وضع جامعه اسلامی و باهداف الهی، پای در عرصه بگذارد

او نبود، اینجاها می‌کنند او را. بالاخره شارع مقدّس و پروردگار عالم موازینی دارد؛ یک جاهایی ممکن است که انسان مَعْفُو باشد به دلیلی؛ قصورش قصور عن تقصیر نباشد. گاهی ما قاصریم، جاهلیم اما جهلمان عن تقصیر است، گاهی نه، واقعاً تلاش خودمان را کرده‌ایم، زحمت‌مان را کشیده‌ایم، آخرش این [نتیجه] درآمده - این [قصور]، اینجا مورد عفو الهی است. پس اگر «محسن» باشد این امر و این رئیس، فُكَّ عَنهُ.

وَإِنْ كَانَ مُسِينًا زِيدَ غَلًّا لِي غَلِّهِ

اما اگر نه، انسان نیکوکاری نبوده است در دنیا، خودش هم آدم بدکار و بدعملی بوده است - هر جور بدعملی ای که فرض کنید - اینجا آن گرفتاری و آن غل و زنجیری که به او بسته شده است، افزایش پیدا می‌کند.

ایشان در ادامه با اشاره به ماجرای ریاست جمهوری خود، حضور در عرصه را، منوط به تشخیص وظیفه الهی می‌نمایند، البته این نکته را نیز یادآور می‌شوند که پس از ابتلا به این آزمون سخت، باید با تمام قوا برای انجام بهتر آن تلاش کرد:

«بنده دوره دوم ریاست جمهوری، قطعاً عازم بودم به اینکه نامزد ریاست جمهوری نشوم - حالا دوره اول که تحمیل شد بر ما، هیچ - دوره دوم دیگر یقیناً گفتم من قطعاً نامزد نمی‌شوم؛ امام به من فرمودند بر تو واجب عینی و تعیینی است - هر دو را گفتند - گفتند: هم واجب عینی است، هم واجب تعیینی است؛ خب بنده هم برخلاف میل خود قبول کردم و رفتم. درست این است که اگر چنانچه تکلیفی وجود ندارد، واجب بر انسان نیست، انسان نرود به سراغش و دنبال نکند آن را. بله، اگر چنانچه ناچار شد، ناگزیر شد، به گردن انسان گذاشته شد، آنجا

«خُذْهَا بِقُوَّةٍ»؛^۲ بایستی با قوَت انسان دنبال بکنند. «۲۷/۰۹/۱۳۹۷»

مسئله دیگر، داشتن قدرت کافی مدیریتی است، نباید به صرف خوب بودن افراد اعتماد کرد، ای بسا نیکانی که وارد عرصه مسئولیت شوند و تبدیل به یکی از اشرار تاریخ گردند: عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّي أَجِبُ لَكَ مَا أَجِبُ لِنَفْسِي إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا فَلَا تُؤَمِّرَنَّ عَلِيَّ إِنَّتَيْنِ وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ.^۳

من جناب‌عالی را در مدیریت، ضعیف می‌بینم. خیلی آدم خوبی هستی، مجاهد فی سبیل الله، رگ‌گو، و آسمان بر راست‌گوتر از او سایه نیفتکند، زمین راست‌گوتر از او را بر خودش حمل نکرده؛ این‌ها همه به جای خود محفوظ، اما شما آدم ضعیفی هستی.

فَلَا تُؤَمِّرَنَّ عَلِيَّ إِنَّتَيْنِ

حالا که آدم ضعیفی هستی، مواظب باش بر دو نفر هم ریاست نکنی! یعنی پیدا است آن ضعیفی هم که حضرت فرمودند، ضعف در مدیریت است؛ یعنی تو آدمی هستی که مدیریت نداری؛ اگر چنانچه بر دو نفر یا بیشتر ریاست پیدا کردی، نمی‌توانی کار آنها را به سامان برسانی. این، درس برای ماها است. ما - حالا همه ما نه؛ بعضی مان این جور هستیم - به مجرد اینکه یک مسندی، یکجایی، یا خالی می‌شود یا ممکن است خالی بشود، فوراً چشم می‌دوزیم که برویم آنجا! خب شما اول نگاه کن بین می‌توانی یا نمی‌توانی...

لذا افرادی که خود را در معرض رأی قرار می‌دهند، بدانند که چه تعهد سنگینی را به

۲. سوره مبارکه الأعراف آیه ۱۴۵

۳. امالی طوسی، مجلس سیزدهم، ص ۳۸۴؛ «از ابوذر روایت است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای ابوذر! من آنچه برای خود دوست می‌دارم برای تو نیز دوست می‌دارم؛ همانا تو را ناتوان می‌بینم، پس هیچ‌گاه به دو نفر امر نکن و به هیچ وجه عهده‌دار مال یتیم مباش.»

دوش می‌کشند، اگر این علم وجود داشت، هرکسی به راحتی در پی مسئولیت نمی‌رود و تا به کفایت خودش یقین پیدا نکرده است، برای مسئولیت گرفتن پا پیش نمی‌گذارد: همین‌طور بدون محابا می‌روند! خب شما که می‌خواهی بروی آنجا، آنجا سؤال دارد؛ این توانایی ای که خدا به من و شما می‌دهد، کنارش مسئولیت هست. این [مطلبی] که عرض می‌کنم، در مورد خود این حقیر از همه بیشتر است. شما هم همین جور؛ یعنی آن کسانی که مسئولیتی دارند، همین جور. هر مسئولیتی، هر سمتی، هر توانایی ای، در کنارش یک مسئولیتی دارد، یک تعهدی وجود دارد. می‌توانید آن تعهد را انجام بدهید یا نه؟ این خیلی درس بزرگی است.

وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ
هیچ مال یتیمی را هم شما به عهده نگیر. نه از باب اینکه احتمال این وجود دارد که خدای نکرده مثلاً ایشان دست‌درازی می‌کند به مال یتیم. خب مقام ابی‌ذر خیلی بالاتر از این حرف‌ها است، نزدیک مقام عصمت است مقام او؛ پس این احتمال در او نیست. علت اینکه می‌گویند تولیت مال یتیم را قبول نکن، این است که نمی‌توانی حق یتیم را به او بدهی؛ دیگران می‌آیند دست‌درازی می‌کنند، جناب‌عالی هم آدم ضعیفی هستی، تدبیر لازم را نداری و نمی‌توانی. برجستگی‌های نظام اسلامی و نظام ارزش‌های اسلامی این‌ها است. ۱۳۹۸/۹/۱۰ ■



افرادى كه
خود را در
معرض رأى
قرار مى دهند،
بدانند كه چه
تعهد
سنگینی را به
دوش
مى كشند

این
توانایی ای
که خدا به من
و شما
می دهد،
کنارش
مسئولیت
هست



چرایی و چگونگی انتخاب

امام و شهدا پاسخ می‌گویند

۱. آیا شرکت در انتخابات بر همه لازم است؟

در قضیه رئیس‌جمهور، تعیین رئیس‌جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمان‌های ایران، بر همه مکلف‌های ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند.



ملت ایران، شرکت در انتخابات را یک فریضه و عمل واجب بداند. من عرض می‌کنم که به عنوان وظیفه اولی، به عنوان وظیفه ثانوی، به عنوان وظیفه دینی و اسلامی و به عنوان وظیفه سیاسی، شرکت آحاد مردم در انتخابات واجب است.^۱



سردار شهید حجازی: اگر می‌خواهیم راه حاج قاسم را برویم،



۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۷ (دیدار با روحانیون تهران)

۱۳۷۱/۱/۷. ۲

به شناسنامه حاج قاسم سلیمانی نگاه کنیم! من فکر نمی‌کنم دو صفحه آخر شناسنامه ایشان جای خالی داشته باشد. همه انتخابات‌ها را شرکت کرده است، این هم یکی از عرصه‌هایی است که ما باید واقعاً هم صدایی و وفاداری خودمان را به شهدا و به حاج قاسم سلیمانی ادا بکنیم؛ با حضورمان در انتخابات و هر عرصه‌ای که کشور مشارکت مردمی بخواهد.

۲. چرا شرکت در انتخابات بر همه لازم است؟

اگر شما از صحنه خارج بشوید و آن‌ها خودشان وارد بشوند و یک وقت یک نفری را رئیس‌جمهور کنند که تباه کند این کشور را، چنانچه تباه کردند، همه‌مان مسئولیم... ما اگر یک رئیس‌جمهور داشته باشیم که نایب از کار دربیاید، همه چیزها از بین می‌رود.



نگویید که دیگران رأی می‌دهند. من هم باید رأی بدهم، تو هم باید رأی بدهی، آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار می‌کند باید رأی بدهد؛ تکلیف است. این یک تکلیف الهی است. این هم یک چیزی حساب نکنید که خوب، دیگران هستند، من چه می‌کنم؟ خیر. برای هرفردی از افراد این ملت تکلیف است که حفظ کند اسلام را.^۳

می‌خواهند شمارا بی تفاوت کنند. دست‌هایی الآن در کار است که از حالا مشغول‌اند به اینکه نگذارند شما اصلاً وارد بشوید در صحنه، نگذارند که ملت ما وارد بشود در صحنه. باید وارد بشوید؛ چاره ندارد! اسلام است؛ حفظ اسلام است! و باید چشمشان را باز بکنند که در دام نیفتند! امریکا دامش را الآن پهن کرده است در تمام ایران؛ در دام نیفتند! گول این تبلیغاتی که این گروه‌ها می‌کنند، تبلیغ می‌کنند، گول این‌ها را نخورند؛ ببینند اشخاص صحیح سالم متعهد دانا چه می‌گویند! بخواهد آن بگوید من کشاورزم و چه کار دارم به این کارها، آن بگوید من، شما می‌توانید بگویید من کشاورزم و امام حسین را می‌خواهند بکشند، من چه کار دارم؟ شما این حرف را می‌توانید بزنید؟

شما می‌توانی بگویی که من کشاورزم، من کارمندم، من توادارات هستم یا جاهای دیگر، قرآن را می‌خواهند از بین ببرند به من چه؟ چطور می‌توانی بگویی؟ مقدمه است این از برای بردن این مسائل.

قدرت‌های بزرگ امروز لمس کرده‌اند که سیلی از اسلام خورده‌اند. آن‌ها از ما بیشتر ملتفت هستند که چه کرده است اسلام با آن‌ها. این‌ها می‌خواهند این اسلام را کنار بگذارند. چطور کنند؟ حیل‌های مختلف؛ یکی هم

۳. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۵ (دیدار با روحانیون تهران)

اینکه شمارا وادار کنند که وارد نشوید. خودشان شیطنت کنند یک کسی را تعیین کنند. آن‌کس که تعیین شد، بکشد ما را به طرف امریکا، ولوده سال دیگر. همه باید توجه به این مسائل داشته باشید. مسائل سیاسی مال همه است؛ کلکم راع!



همه بیایند، آن کسانی که ممکن است نسبت به نظام جمهوری اسلامی هم حتی مسأله داشته باشند، نسبت به امنیت کشور که دیگر مسأله ندارند. خوب امروز این نظام، امنیت کشور را حفظ کرده است، پیشرفت کشور را تسریع کرده است، به این ملت عزت داده است؛ این‌ها که قابل انکار نیست، این‌ها را که دوست دارند؛ [پس] وارد این میدان بشوند برای عزت بخشیدن به ایران و ایرانی، برای استمرار امنیت ملی، برای تضمین پیشرفتی که بحمدالله از اول انقلاب شروع شده و تا امروز بی‌وقفه پیش رفته، برای این‌ها باید وارد بشوند. البته آن‌کسی که محض رضای خدا و برطبق وظیفه وارد میدان می‌شود یک دستاورد دیگر دیگری هم دارد که بسیار عظیم است و آن دستاورد، رضای الهی است، رضای خداست.^۵

هر رأی شما که به صندوق می‌ریزید مشت محکمی است که به دهان ضدانقلاب و دشمنان آمریکایی می‌زنید و یک قدم آن‌ها را وادار به عقب نشینی می‌کنید.



۳. رئیس‌جمهور از چه قشری باشد؟

رئیس‌جمهور و وکلاء مجلس از طبقه‌ای باشد که محرومیت و

۴. صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۲۰

۱۳۹۴/۱۰/۳۰. ۵

هر رأی شما که به صندوق می‌ریزید مشت محکمی است که به دهان ضدانقلاب و دشمنان آمریکایی

ملت ایران، شرکت در انتخابات را یک فریضه و عمل واجب بداند.

مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدر نشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی توانند بفهمند.^۶

۴. تکلیف طلبه ها چیست؟

مکلف هستید که عمل بکنید و مردم را دعوت کنید. وادار کنید مردم را. تکلیف شرعی را به آن‌ها بگویید. مسأله، مسأله این نیست که خوب، من دلم می‌خواهد یک وکیل داشته باشم، دلم می‌خواهد یک وزیر داشته باشم؛ خیر، قضیه این نیست قضیه سپردن یک مملکتی است به دست یک کسی که اگر ناباب از کار درآید، صدمه به اسلام می‌زند، جمهوری اسلامی را از بین می‌برد. این یک مسئله حیاتی است برای شما، برای اسلام و مسلمین.^۷

چند روز دیگر مسأله انتخاب رئیس جمهور است. باید همه شما با تمام جدیت در این، همه اشخاصی که در هر جا هستند، اهل علمی که در هر جا هستند، با کمال جدیت، مردم را دعوت کنند به دخالت.^۸

همگان به ویژه خواص و علماء وظیفه دارند با حداکثر دقت افراد اصلاح را با حجت شرعی شناسایی کرده و به مردم معرفی کنند و مردم را در انتخاب درست یاری دهند، عدم دخالت خطرناک؛ دخالت

۶. وصیت سیاسی - الهی امام ص ۲۵۹

۷. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۷ (دیدار با روحانیون تهران)

۸. همان، ص: ۱۵ (دیدار با روحانیون تهران)

بدون بصیرت و حجت هم خطرناک است.^۹

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشان و مراجع گران قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شمارا که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه‌ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علما مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی علیه السلام هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند.^{۱۰}

۵. به چه کسی رأی بدهیم؟

حفظ اسلام این است که ما یک رئیس جمهوری که لاقفل، اعتقاد به

۹. سایت معظم له، احکام شرعی انتخابات، منتشرشده در ۱۳۹۶/۲/۲۵

۱۰. وصیت نامه شهید

اسلام داشته باشد، متعهد باشد برای اسلام، بشناسید که این آدم متعهدی است، که می‌داند مبتلا بشویم به یک نفر نابابی که ما را بخواهد بکشد، ببرد طرف امریکا^{۱۱} قدرت‌های بزرگ امروز لمس کرده‌اند که سیلی از اسلام خورده‌اند. آن‌ها از ما بیشتر ملتفت هستند که چه کرده است اسلام با آن‌ها. این‌ها می‌خواهند این اسلام را کنار بگذارند. چطور کنند؟ حیل‌های مختلف؛ یکی هم اینکه شمارا وادار کنند که وارد نشوید.

خودشان شیطنت کنند یک کسی را تعیین کنند. آن‌کس که تعیین شد، بکشد ما را به طرف امریکا، و لوده سال دیگر. همه باید توجه به این مسائل داشته باشید.^{۱۲}

رئیس جمهور مردم باید دارای این خصوصیات باشد، این‌ها را من می‌گویم، شما نگاه کنید ببینید واقعاً همین جور هست یا نه؛ یعنی این نظر شخصی من نیست، به نظرمی‌رسد که هرکس دنبال سعادت این کشور است، یک چنین رئیس جمهوری می‌خواهد:

۱. دارای مدیریت و کفایت ۲. با ایمان
۳. عدالت خواه و ضد فساد ۴. دارای عملکرد انقلابی و جهادی ۵. معتقد به توانمندی‌های داخل ۶. معتقد به جوانان ۷. مردمی ۸. امیدوار^{۱۳}

مسئول اگر خودش محور اعتقادات باشد و اعتقادات ملکه وجودش باشند اثر بسیار بزرگ تربیتی دارد.

یکی از برجستگی‌های جنگ ما آن بود که

۱۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۶ (دیدار با روحانیون تهران)

۱۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۲۰

۱۳. سخنرانی نوروزی ۱۴۰۰

قله‌های آن قله‌های آن قله‌های مطهر و مرتفعی بود؛ اگر قله مرتفع بود، دامنه زیبا می‌شود، دامنه سرسبز می‌شود، چشمه‌های جوشان از دامنه سرازیر می‌شود. این قله برجسته اثر جدی گذاشت.

برادران! خواهران!

جامعه‌ای صالح می‌شود که افراد صالح بر آن حاکم شوند.

افراد منزه، جامعه را منظم می‌کنند.^{۱۴}

۶. اصلاح را چگونه بشناسیم؟

در تعیین رئیس جمهور و وکلاء مجلس با طبقه تحصیل کرده متعهد روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیر وابسته به کشورهای قدرتمند استعمارگر و مشتهر به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده و با علماء و روحانیون باتقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت [نمایید].^{۱۵}

به فهرست و افرادی رأی دهید که معرفی کنندگان آن‌ها افرادی متعهد، مؤمن، بصیر و انقلابی و قابل اعتماد باشند مگر آنکه حجت شرعی برخلاف داشته باشید.^{۱۶}

شهید فرج الله رضایی آدریانی: برادران هوشیار باشید! در انتخاب افراد مواظب باشید، غافل نشوید که در دام تبلیغات دشمنان اسلام بیفتید. ■

۱۴. کنگره هشت هزار شهید گیلان، ۱۳۹۵

۱۵. وصیت سیاسی - الهی امام ص ۲۵۹

۱۶. سایت معظم له، احکام شرعی انتخابات، منتشرشده در ۱۳۹۶/۲/۲۵



جامعه‌ای صالح می‌شود که افراد صالح بر آن حاکم شوند. افراد منزه، جامعه را منظم می‌کنند

خواص و علماء وظیفه دارند با حداکثر دقت افراد اصلاح را با حجت شرعی شناسایی کرده و به مردم معرفی کنند



هشت شاخص برای انتخاب درست

رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی، ۸ خصوصیت رئیس جمهور کشور در انتخابات پیش رو را برشمردند. ایشان همچنین در ۲۹ بهمن ۹۹ تأکید کرده بودند: «اگر شرکت پرشور مردم در انتخابات همراه بشود بایک انتخاب درست، این نوژعلی نورا است.» در این اطلاع‌نگاشت شاخص‌های «انتخاب درست» براساس بیانات نوروزی مرور می‌شود.

۱ < دارای مدیریت و کفایت

۲ < با ایمان

اگر بی ایمان بود، نمی‌شود به او اعتماد کرد. آدم بی ایمان یک وقتی منافع کشور را می‌فروشد.

۳ < معتقد به جوانان

جوانها را به عنوان پیشران حرکت عمومی کشور بشناسد و به آنها اعتماد کند.

۴ < عدالتخواه و ضد فساد

این یکی از مهم‌ترین خصوصیات است که باید در رئیس جمهور وجود داشته باشد. به معنای واقعی کلمه به دنبال اجرای عدالت باشد و بخواهد با فساد مبارزه کند.

۵ < مردمی

۶ < امیدوار

آدم مأیوس و بدبین و با نگاه تلخ و تاریک به آینده نباشد.

۷ < معتقد به توانمندی‌های داخل

به توانمندی‌های کشور مطمئن و معتقد باشد. بعضی‌ها داخل را اصلاً قبول ندارند.

۸ < دارای عملکرد انقلابی و جهادی

با عملکرد اتو کشیده نمیشود برای یک کشوری یا این همه مسائل اساسی کار کرد. حرکت جهادی و انقلابی لازم است.



عظیم‌ترین نعمت الهی
الإطراء علامة الوجود علی التحقيق
مطاوعه؛ اثرگذاری و اثرپذیری
خروج من ماله مَوْتَمِن
سعادت، رکن سیاست در مدینه فاضله
حکومت غیر معصوم

خط قرمزی بر همه ارزش‌های باطل
قاعده‌ای مشهور اما بی دلیل
خدا نیز مسخره می‌کند؟!
باز پژوهی وثاقت ابان بن ابی عیاش

بُعْدُ عَلٰی



عظیم ترین نعمت الهی

اولین نعمت مذکور در عروس قرآن



حجة الاسلام والمسلمین علی پژمان، استاد و دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در این که قرآن کریم نعمتی بسیار با عظمت از جانب پروردگار عالم است، جای شبهه وجود ندارد، اما اینکه خود خداوند متعال، جایگاه بس ویژه برای این قرآن در نظر بگیرد و آن را بر سایر نعمات خود مقدم نماید، مطلبی است که با استفاده از آیات مبارکه سوره الرحمن به دست می‌آید.

در سوره مبارکه عروس قرآن، الرحمن؛ خداوند متعال از ابتدای سوره تا انتها، بخشی از نعمت‌های بی شمار خویش را احصاء می‌کند و با جمله قِبَایِ آلاءِ رَبِّکَما تُکذِّبان از مخاطبین اقرار می‌گیرد.

و در میانه سوره، طایفه جنیان و آدمیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: یا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ (آیه ۳۳) و این نشان می‌دهد که مخاطب هر دو طایفه اند.

یعنی پروردگار عالم متعال در حال احتساب نعمت‌های این دو طایفه است. نعمت‌هایی که بر طایفه جنیان و آدمیان عنایت فرموده است. و به راستی سیاق شمارش نعمات به همراه ترجیح‌بند پرتکرار این سوره یعنی آیه کریمه:

قِبَایِ آلاءِ رَبِّکَما تُکذِّبان، این مبارکه را همچون عروسی پرشکوه در میان باقی سوره قرآن جلوه می‌دهد و آن را جزء درخشان ترین سوره قرآن قرار می‌دهد.

خداوند متعال یک‌به‌یک نعمات را می‌شمارد و سپس مخاطبین را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که به راستی کدامین نعمت پروردگار قادر متعال را تکذیب می‌کنید؟

اما نکته قابل توجه در این مبارکه، نعمتی است که خداوند متعال در رأس همه نعمت‌ها و در آغازین آیات این سوره به آن اشاره می‌فرماید،

پروردگار حَیِّ متعال که نعمت‌های بی شماری را به بندگانش ارزانی داشته می‌توانست در آیات نخست این سوره به بسیاری از نعمت‌هایش



اشاره کند و بسیاری از نعمت‌هایش را به رخ همگان بکشاند، از نعمت وجود گرفته تا نعمت خلق آسمان‌ها و زمین و نعمت بهشت و جهنم و نعمت سلامتی و ...

اما پروردگار حکیم متعال به هیچ‌کدام از این نعمت‌های پربرکت خود اشاره نفرموده است. بلکه در رأس همه نعمات در واقع مهم‌ترین نعمتش را مطرح فرموده و به رخ همگان کشیده **عَلَّمَ الْقُرْآنَ**

سرآغاز همه نعمات الهی، نعمت تعلیم قرآن است.

لذا متنعم‌ترین انسان، کسی است که تعلیم قرآن یافته باشد، متنعم‌تر از عالم قرآن در دو عالم موجودی نیست، لذا دارد که اگر کسی قرآن آموخت و فکر کرد خدا به فرد دیگری نعمت بیشتری داده حق قرآن را تضییع کرده،

جالب‌تر آنکه در همان ابتدای سوره پروردگار باری تعالی این طور سخن را آغاز می‌کند و می‌فرماید: **الزَّحْمٰنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْاِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهٗ الْبَیَانَ**

بعد از نام "رحمن" که بعد از نام "الله" گسترده‌ترین مفهوم را در میان نام‌های پروردگار دارد، نعمت

"تعلیم قرآن" را بیان می‌فرماید. حتی قبل از مسئله "خلقت انسان" و "تعلیم بیان"

در حالی که از نظر ترتیب طبیعی باید نخست اشاره به مسئله آفرینش انسان می‌نمود،

و بعد از آن نعمت تعلیم بیان را،

و سپس نعمت تعلیم قرآن را بیان می‌نمود

اما عظمت قرآن ایجاب کرده که برخلاف این ترتیب طبیعی نخست از تعلیم قرآن سخن بگوید و پس از آن از دیگر نعمات خود سخن بگوید. حتی نعمت خلقت. نعمت تعلیم قرآن حتی بر خلقت هم ترجیح دارد؛

که در واقع این تقدم (تقدم بیان نعمت تعلیم قرآن بر نعمت خلق) اشاره ایست به این نکته ظریف و لطیف که انسانی انسان است که تعلیم قرآن داشته باشد، یعنی وقتی انسان انسان می‌شود که قرآن بیاموزد.

لذا قرآن عظیم‌ترین نعمت الهی است به جهت کلام الهی بودن و به جهت اینکه همه راه سعادت را در خود نهفته دارد؛ و لذا شما می‌بینید وقتی خدا می‌خواهد درباره عظمت ماه مبارک رمضان هم سخن بگوید می‌فرماید: شهر رمضان الذی انزلت فیہ القرآن. ■

نعمت تعلیم قرآن حتی بر خلقت هم ترجیح دارد

می‌فرماید: یا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ و این نشان می‌دهد که مخاطب هر دو طایفه اند



الإطراد علامة الوضع على التحقيق

تأملی در اشکال مرحوم مظفر بر اطراد



حجة الاسلام والمسلمین محمدی، استاد و دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

از اطراد و عدم آن که یکی از علامت‌های تشخیص استعمال حقیقی و مجازی هستند تقریرها و تعبیرهای مختلفی ارائه شده است؛ که همین اختلاف در بیان حقیقت سبب شده تا در علامت بودن آن، اصولیون آراء مختلفی را اتخاذ نمایند. عده‌ای آن را به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین علامت برای شناخت معنای حقیقی معرفی نموده‌اند و در مقابل برخی اطراد را راه پیدا کردن استعمال حقیقی نمی‌دانند و مطرد بودن استعمال را در استعمالات مجازی نیز ممکن و جایز می‌دانند. سید محمد باقر سیستانی در اشاره به تاریخچه این علامت آن را به قرن چهار و پنج، و آثار عبدالقاهر جرجانی باز می‌گرداند و بزرگانی از شیعه و اهل سنت را که موافق با علامت حقیقت بودن اطراد هستند را نام می‌برد.^۲ مرحوم مظفر اطراد را علامت حقیقت نمی‌دانند. در این نوشتار به نقد نظر ایشان در این زمینه پرداخته شده است.

۱. محاضرات فی اصول الفقه. جلد اول ص ۱۴۰

۲. مبانی الاصول. جلد ۲. ص ۳۳۵

در چگونگی تشخیص استعمال حقیقی به وسیله اطراد کلام طولانی است و تناسب با این نوشته مختصر ندارد اما به طور کلی سه بیان را می‌توان مطرح کرد:

۱- آقای بروجردی و محقق اصفهانی:

استعمال لفظ - حتی باوجود قرینه - دلیل بوضع است.

۲. مرحوم آیت‌الله خوئی:

اطراد استعمال در موارد احتمال قرینیت، دلیل بوضع به شمار می‌آید.

۳. شهید صدر:

شیوع و اطراد استعمال در موارد نبود قرینه دلیل بر حقیقت است.^۱

مرحوم مظفر در توضیح معنای اطراد با جمع بین تعاریف اساتید خود (محقق عراقی و محقق اصفهانی) این‌طور شرح می‌دهد که: «معنی الاطراد: أنّ اللفظ لا تختصّ صحّة استعماله فی المعنی المشکوک بمقام دون مقام، ولا بصورة دون صورة، كما لا تختصّ بمصدق دون مصدق»^۲.

به عنوان مثال لفظ سیب برای میوه سیبی که در سبد در مقابل ما قرار دارد اطلاق می‌شود و این استعمال فقط مخصوص به این مصداق سیب در این مقام و حالت نیست بلکه این استعمال شیوع دارد و برای تمام مصداق معنای سیب، در هر حالتی و مقامی می‌توان واژه سیب را به کار برد و این شیوع و اطراد در استعمال نشان از این دارد که لفظ سیب برای معنای سیب وضع شده و استعمال آن حقیقی است.

در ادامه مرحوم مظفر همچون آخوند خراسانی^۳ به علامت بودن اطراد برای معنای حقیقی اشکالی را مطرح می‌کنند که حاصل اشکال به‌طور خلاصه این است که: «أنّ الاطراد لیس لازماً مساویاً للوضع حتی یکون أمارة علیه، بل هو لازم أعم من الوضع، فلیس دلیلا علیه، لعدم دلالة العام علی

۱. درس خارج اصول استاد قاضی. ۱۳۹۸/۹/۳۰

۲. اصول الفقه. ص ۴۴

۳. کفایة الاصول. ص ۲۰

الخاصّ. و وجه أعمیته هو: وجود الاطراد فی المجاز أيضاً»^۴.

توضیح آنکه اطراد لازمه مساوی وضع نیست بلکه لازمه اعم است زیرا اطراد در معنای مجازی نیز جاری می‌شود به این صورت که اگر استعمال یک لفظ در معنایی به جهت وجود خصوصیتی صحیح باشد در هر مقام و هر زمان و هر مصداق که آن خصوصیت موجود باشد استعمال آن لفظ نیز صحیح است حال چه آن خصوصیت وضع باشد و چه علقه ای که آن معنا با موضوع له دارد که در این صورت استعمال مجازی می‌شود. مثلاً اگر استعمال «اسد» در «رجل شجاع» به خاطر شباهتی که بین اسد و رجل شجاع وجود دارد صحیح باشد همواره با وجود این خصوصیت استعمال صحیح است و اختصاص به مقامی دون مقام ندارد؛ لذا اطراد هم در معنای حقیقی جریان دارد و هم در معنای مجازی و چون اطراد اعم از وضع است و اینکه «لیس العام دلیل علی الخاص» پس اطراد دلیل و علامت معنای حقیقی نیست.

قبل از پاسخ به این اشکال بهتر است معانی مختلفی که برای اطراد وجود دارد بیان شود:

۱. معنای اول اطراد در تباد است؛ به این معنا که انسان لفظی را در موارد مختلف مطرح می‌کند و می‌بیند که در همه آن موارد متعدد یک معنا به ذهن می‌آید.

۲. معنای دوم، اطراد در استعمال لفظ در معنی است. توضیح آن‌که مشاهده می‌شود که یک لفظ در لغتی در یک معنا فراوان استعمال می‌شود و همین کثرت استعمال لفظ در یک معنا خود دلیل بر حقیقت بودن آن معنا است.

۴. منتهی الدرایة. جلد اول ص ۱۰۷

۳. معنای دیگر از اطراد این است که منظور، اطراد در تطبیق باشد یعنی اگر می‌خواهیم بدانیم لفظی برای معنایی وضع شده یا نه، اگر انطباقش بر مصداق آن معنا مطرد باشد در آن صورت آن لفظ برای آن معنا وضع شده است.^۵

از سه معنای یادشده معنای اول و سوم نادرست بوده و یا به بیان بهتر معنای دومی که برای اطراد بیان شد می‌تواند علامت بودن برای حقیقت را به درستی شرح دهد.

و ذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که آن اطرادی که علامت حقیقت و وضع به حساب می‌آید، اطراد لدی الاخرین است.^۶

به این معنا که وقتی یک فارس زبان به میان عرب‌زبانان می‌رود و مشاهده می‌کند که در مقام‌های مختلف و شرایط و حالات گوناگون برای معنای آب از لفظ «ماء» استفاده می‌کنند و این کثرت استعمال لفظ ماء برای معنای آب در حالات و مقام‌های مختلف خود دلیل بر این مطلب است که لفظ ماء برای آب وضع شده است. لکن باید توجه داشت که اصل کثرت استعمال برای یک معنایی، ملاک و معیار نیست زیرا امکان کثرت و تکرار استعمال در معنای مجازی نیز ممکن است، همان‌طور که مطرح شد؛ بلکه این کثرت استعمال علامت آن است که همه این استعمالات مجازی نیستند زیرا استعمال مجازی همواره با قرینه همراه است و اگر هم طبق قول برخی از علما استعمال آن بدون قرینه نیز جایز باشد، باز هم این کثرت را ندارد.

توضیح بیشتر آنکه همان‌طور که آیت الله سبحانی رحمته الله علیه در الموجز بیان می‌فرمودند کسی که جاهل به لغتی است اگر می‌خواهد به آن لغت علم پیدا کند راهی جز شنیدن محاورات اهل آن لغت ندارد و با شنیدن استعمالات اهل آن زبان به معانی حقیقی آن الفاظ علم پیدا می‌کند. البته با این شرط که یک لفظ را در مقام‌های مختلف بشنود به صورتی که احتمال وجود قرینه نباشد؛ یعنی آن قدر استعمال آن لفظ در آن معنا کثرت پیدا کند که احتمال قرینیت از بین رفته باشد و همان‌طور که ایشان مثال می‌زدند وقتی شخص جاهل به لغت می‌بیند که فقیه و فیزیک‌دان و شیمی‌دان و ... همه در حالات و قرائن مختلف برای معنای آب از لفظ ماء استفاده می‌کنند علم پیدا می‌کند که استعمال ماء برای معنای آب یک استعمال حقیقی است.

در نتیجه به نظر کثیری از اصولیون اشکال مرحوم مظفر وارد نیست و می‌توان اطراد را به عنوان یکی از علامت‌های حقیقت معرفی کرد. ■

۵. درس خارج اصول آیت‌الله هاشمی شاهرودی ۲۶ / ۸ / ۱۳۸۸

۶. درس خارج اصول استاد شهیدی. ۱۳۸۵/۱۰/۱۷

مطاوعه؛ اثرگذاری و اثرپذیری

معناشناسی مطاوعه در دانش صرف و کارکردهای تفسیری آن



مهدی میرزایی، پایه هفتم، دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

از جمله معانی پرتکرار در میان ابواب ثلاثی مزید، معنای مطاوعه می باشد و به سبب ابهاماتی که در معنا شناسی آن وجود دارد همیشه اذهان دانش آموختگان ادبیات عرب را به خود منعطف می سازد؛ برای مثال واقعاً چه تفاوتی میان معنای مطاوعه و فعل مجهول وجود دارد؟ تفاوت معنای مطاوعه با فعل لازم در چیست؟ کارکردهای بلاغی آن به چه میزان است؟ و آیا در تفسیر قرآن می توان از معناشناسی آن بهره برد؟ و... در ادامه سعی کرده ایم برای این پرسش ها پاسخ مناسب ارائه دهیم.

مطاوعه در لغت

مطاوعه از ماده طوع در لغت به معنای موافقت است. ماده طوع در قرآن کریم نیز به کار رفته که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم «و لله یسجد من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً»^۱ ماده طوع در نهج البلاغه نیز به کار رفته که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم؛ امام علی ع می فرمایند: «ان انصح الناس لنفسه اطوعهم لربه» ماده طوع هنگامی که به باب افعال می رود به معنای فرمان برداری و اطاعت کردن است (اطاع یطیع اطاعه).

مطاوعه در اصطلاح

مطاوعه در اصطلاح به معنای اثرگذاری و اثرپذیری است؛ یعنی یک طرف اثرگذار و طرف دیگر اثرپذیر

نصیحت کردن) واکنش نشان داده است نصیحت در او تأثیر کرده است.

نام های دیگر مطاوعه

از مطاوعه می توان با عناوین دیگری یاد کرد مانند کنش و واکنش، قبولاندن و قبول کردن، تأثیر و تاثر، فعل و انفعال، تبدیل و تبدل، تغییر و تغیر.

بیان چند نکته پیرامون باب مطاوعه

۱. باید دانست در باب مطاوعه به فعل اول، مطاوع و به فعل دوم مطاوع می گویند

۲. و مطاوع همیشه یک درجه مفعولی نسبت به مطاوع کمتر می باشد. در مثال اذنبه فتأذب، اذنبه مطاوع است و یک مفعول دارد و فعل دوم یعنی فتأذب مطاوع است که مفعول ندارد و لازم است

۳. مطاوع هیچ گاه لازم نیست بلکه همیشه یک مفعولی یا دو مفعولی است

۴. در واقع مفعول مطاوع فاعل مطاوع است؛ یعنی ضمیر منصوبی «ه» در اذنبه مفعول است و در فتأذب فاعل است که به صورت مرفوعی و مستتر آمده است.

۵. صورت های چهارگانه مطاوع و مطاوع

۱- هر دو مثبت صحیح

۲- اولی مثبت و دومی منفی مجازاً صحیح

۳- اولی منفی و دومی مثبت: مجازاً صحیح

۴- هر دو منفی: غلط

معناشناسی مطاوعه در کتب صرفی

شرح شافیه ابن حاجب:

لیس معنی المطاوع هو اللازم كما ظنّ، بل المطاوعة فی اصطلاحهم التأثر و قبول أثر الفعل، سواء كان التأثر متعدياً، نحو: علّمته الفقه فتعلّمه: أى قبل التعليم، فالتعليم تأثیر و التعلّم تأثر و قبول لذلك الأثر، و هو متعدّد كما ترى، أو كان لازماً، نحو: كسرته فانكسر: أى تأثر بالكسر

برخی به اشتباه مطاوعه را مساوی با لازم بودن گرفته اند. فعل یا لازم است یا متعدی اگر لازم باشد دیگر مطاوعه نمی شود. فعل یک مفعولی با عملیات مطاوعه تبدیل به فعل لازم می شود و فعل دو مفعولی با عملیات مطاوعه تبدیل به فعل یک مفعولی می گردد.



فالمطاوع فی الحقیقة هو المفعول به الذی صار فاعلاً، نحو «باعدت زیدا فتباعده» المطاوع هو زید، لكنهم سمّوا فعله المسند إليه مطاوعاً مجازاً

مطاوعه اصطلاحی همان مفعول به است که فاعل می شود یعنی این مفعول به است که اثر می پذیرد و فاعل می شود و منظور از مطاوعه همان مفعول به ای است که فاعل می شود اما مجازاً می گویند فعل مطاوعه شده است؛ به عبارت بهتر و مختصرتر می توان گفت مفعول فعل اول اثر فاعل فعل اول را بپذیرد و فاعل فعل دوم شود.^۲

صرف کاربردی کشمیری:

وقتی گفته می شود فتعلّ مطاوعه فعل است یا انفعال مطاوعه ثلاثی مجرد است به آن معنی است که بار معنایی مبدأ به مقصد منتقل می شود.

به عبارت دیگر، مطاوعه اثر باب مبدأ، (مانند تکثیر، نسبت، سلب و...) را می پذیرد. به عنوان نمونه اگر فعلی در باب تفعیل در معنی تکثیر به کار رفته باشد، مطاوعه آن در باب تفعیل هم همان اثر را که تکثیر باشد می پذیرد؛ مانند اذنبه فتأذب و اگر فعلی در باب تفعیل در معنی تعدیه به کار رفته باشد مطاوعه آن در باب تفعیل اثر تعدیه که همان اتخاذ باشد را می پذیرد مانند ذکرت الشی فتذکره.^۳

تفاوت مطاوعه با فعل مجهول

مبادی العربیه:

اوزان المطاوعة تدل علی ما یدل علیه المجهول فانّ «اجتمع و انزعج و تقطّع» مثلاً هی بمعنی جمع و أزعج و قطع؛ و لكنّ هناك فرقاً یسیراً لا بد من ملاحظته فإنّ المجهول یعتبر فیہ التفات الذهن الی الفاعل المحذوف لغرض فی نفس المتکلم كما ستری فی باب النحو. و أمّا هذه الاوزان فیعتبر فیها حصول الأثر فی المفعول من غیر التفات الی الفاعل السببی.

وزن های مطاوعه بر همان معنایی دلالت دارند که فعل مجهول بر آن دلالت می کند؛ به عنوان مثال اجتماع، انزعج، تقطع به ترتیب یه معنای فعل های مجهول جمع أزعج و قطع هستند، جز اینکه در این مورد فرق اندکی میان

۲. شرح شافیه ابن حاجب ج ۱ ص ۱۰۳

۳. صرف کاربردی کشمیری ص ۳۱۴

دو معنای مطاوعی و مجهولی است که باید به آن توجه کرد و آن اینکه در فعل مجهول، ذهن به فاعل محذوف که بنابه دلیلی حذف شده توجه دارد اما در اوزان مطاوعه تنها حصول اثر و واکنش در مفعول مطاوع معتبر است و دیگر ذهن به فاعل توجه و نگاهی ندارد.^۴

فاعل یک فعل اثر فاعل فعل دیگر را بپذیرد

کتاب الممتع فی التصریف:

در آیه زیر یکی از افعال باب انفعال استفاده شده که معنای مطاوعه دارد.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^۵ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۶

ترجمه قسمتی از آیه: آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرد (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است یکی از سوالاتی که می‌تواند با توجه به تعریف مطاوعه در آیه هفتم از سوره مبارکه حشر مطرح شود این است که آیا امر خدا در پایان این سوره مبنی بر اینکه هر آنچه پیامبر از آن نهی می‌کند شما از آن خودداری کنید بیهوده و عبث می‌باشد یا خیر؟

برای توضیح مساله باید بگوییم همان‌گونه در عبارات قبلی مطرح شده مطاوعه به این معنا بود که مفعول فعل اول اثر فاعل فعل اول را بپذیرد و فاعل فعل دوم شود؛ یعنی به محض اینکه فاعل فعل اول روی مفعول اثر گذاشت مفعول اثر را بپذیرد؛ یعنی در همان هنگام که پیامبر مردم را نهی کرد مردم نهی را بپذیرند پس دیگر لزومی ندارد که خداوند نیز نهی جدیدی انجام دهد. اگر بخواهیم این آیه را با توجه به همین معنایی که در کتب معاصر است ترجمه کنیم و دقیق هم ترجمه کنیم معنای آیه کفرآمیز می‌شود.

در کتاب الممتع فی التصریف جناب ابن عصفور که از نحاة و ادبای قرن ششم محسوب می‌شود، پیرامون

۴. مبادی العربیه ج ۴ ص ۲۶

۵. حشر ۷ /

معناشناسی مطاوعه مباحثی وجود دارد که می‌تواند در پاسخ به این مسأله راهنمایی مان کند در ادامه به تبیین گفتار ابن عصفور در کتاب الممتع پیرامون معنای مطاوعه پرداخته ایم.

تقسیم مطاوعه

مطاوعه دو وجه دارد:

گفتیم مطاوعه یعنی فاعلی می‌خواهد تأثیری روی مفعول بگذارد و این تقسیم بندی بستگی به آن مفعولی دارد که می‌خواهد اثر را بپذیرد و بر اساس مفعولی که اثر می‌پذیرد می‌توان فاعل را به دو قسمت تقسیم نمود.

اول: فاعل می‌خواهد اثری بگذارد و این اثرگذاری را در مفعولی اعمال می‌کند که یضخ منه الفعل، یعنی مفعول جاندار است و باید به اراده خودش اثر را بپذیرد.^۶ این معنا از آنجا فهمیده می‌شود که امکان ندارد به زور اثر فعلی را روی کسی که جاندار است ایجاد کند بلکه این اثر را باید خود فاعل بپذیرد و به معنای واقعی کلمه اطاعت کند. پس در این نوع از مطاوعه فاعل اثر را می‌گذارد، یا مفعول اثر را می‌پذیرد که در این صورت مطاوعه شده و یا اثر را نمی‌پذیرد که در این صورت مطاوعه ای صورت پذیرفته است؛ مانند اطلقته فانطلق و صرفته فانصرف او را جدا کردم و (او اثر فعل را پذیرفت) و جدا شد (اگر اثر را نمی‌پذیرفت و به اراده خود جدا نمی‌شد مطاوعه صورت نمی‌گرفت) و او را برگرداندم (او اثر فعل را پذیرفت) برگردانده شد.

دوم: در حالت دوم فاعل اثر را روی مفعولی می‌گذارد که لا یصح منه الفعل یعنی جاندار نیست و نمی‌تواند به اراده خود اثر را بپذیرد. و دیگر در این نوع مطاوعه مشروط به پذیرفتن اثر از طرف مفعول نیست؛ زیرا فاعل خود قصد ایجاد اثر می‌کند و خودش هم آن اثر را ایجاد می‌کند مانند قطع الحبل فانقطع یعنی طناب را بریدم پس طناب بریده شد؛ یعنی به محض اینکه طناب را بریدم طناب بریده شد. طناب قابلیت اینکه خودش با اختیار خودش اثر را بپذیرد ندارد زیرا جاندار نیست.^۷

۶. به معنای لفظی مطاوعه وسه شرطی که برای کسی که اطاعت کننده است مراجعه کنید.

۷. الممتع فی التصریف ص ۱۰۷

نتیجه:

با توضیحاتی که داده شد مطاوعه دو قسمت است که برای این تقسیم بندی اسم‌هایی هست.

محسوس و غیر محسوس:

این تعبیر هم در کتاب علوم العربیه وهم در شرح رضی بر شافیه استفاده شده است. منظور از غیر محسوس مطاوعه نوع اول است زیرا در این دسته از مطاوعه تأثیر واضح و محسوس نیست. و منظور از محسوس مطاوعه دسته دوم است زیرا تأثیر و تأثر واضح است.

جاندار و غیر جاندار:

منظور از مطاوعه جاندار همان مطاوعه نوع اول است زیرا مفعولی که اثر فاعل را می‌پذیرد جاندار است که اگر اثر را پذیرفت مطاوعه صورت گرفته و اگر اثر را نپذیرفت مطاوعه صورت نگرفته و منظور از غیر جاندار مطاوعه دسته دوم است زیرا مفعولی که اثر فعل را می‌پذیرد جاندار نیست و به محض اینکه فاعل اثر بگذارد مفعول اثر را می‌پذیرد.

مشروط و غیر مشروط:

منظور از مشروط همان مطاوعه نوع اول است که به شرط پذیرفتن اثر فاعل توسط مفعول جاندار مطاوعه می‌شود. و منظور از غیر مشروط مطاوعه نوع دوم است که دیگر پذیرفتن اثر فاعل توسط مفعول شرط نیست بلکه به محض اثرگذاری فاعل مفعول اثر را می‌پذیرد.

با توجه به تقسیم بندی که شد پاسخ شبهه مطرح شده با توجه به مطاوعه دسته اول داده می‌شود.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد عده‌ای جاندار را نهی کند، پس نهی شدن آن‌ها و در حقیقت مطاوعه شدن و اثرپذیری آن‌ها مشروط به این است که مردم اثر بپذیرند. پس خداوند سبحان عمل عبث انجام نداده بلکه چون نهی شدن مردم مشروط به اطاعت و تأثیرپذیری آن‌هاست خداوند آن‌ها را امر به اثرپذیری می‌کند.

بررسی بلاغی باب مطاوعه

حال اینکه فاعل در مطاوعه موضوعیت آن چنانی ندارد و اصلاً مدنظر نیست چه تأثیری دارد؟

انسان فاعلی مختار است و بسیاری از فعل‌های خود را از روی اختیار انجام می‌دهد به همین دلیل معمولاً در فعل



هایی که فاعلشان انسان است بنا را بر ارادی و اختیاری بودن فعل می‌گذارند مگر در جایی قرینه برخلاف آن داشته باشیم؛ اما در فعل‌هایی که معنای مطاوعه دارند یعنی فقط بر اثرپذیری فعل دلالت می‌کنند ارادی و اختیاری بودن فعل قابل برداشت نیست مگر در جایی که قرینه داشته باشیم بر اینکه فاعل با اختیار خودش این کار را انجام داده است.

با توجه به اینکه اختیار از فعل مطاوعه برداشت نمی‌شود چه اثری دارد؟

اثر این بحث در بلاغت به حساب می‌آید یعنی در جایی که اختیار فاعل (انسان) مقصود باشد فعل به صورت غیر مطاوعی می‌آید و در جایی که اختیار مقصود اصلی نباشد فعل به صورت مطاوعی می‌آید.

مثلاً فرض کنید که مخاطب گمان می‌کند که زید از محل کارش اخراج شده است در این هنگام متکلم می‌گوید سعید از آنجا بیرون رفت یعنی در اینجا مقصود اصلی اخبار از خروج نیست بلکه مقصود اصلی خروج با قید اختیار است.

مثال تفسیری این عبادی لیس لک علیهم سلطان إلا من ایتبعک من الغاوین^۸ خدا هرگونه سلطه ابلیس بر بندگان را نفی می‌کند. حال این پرسش به وجود می‌آید که چطور ابلیس این همه انسان را به طرف خود میکشاند؟ اینکه با عدم سلطه ابلیس منافات دارد. در پاسخ باید گفت در آیه از تبعک استفاده کرده است یعنی تبعیت با قید اختیار مدنظر است یعنی شیطان توانایی مجبور کردن را ندارد بلکه انسان با اختیار خودش از او تبعیت می‌کند.

مثال در بحث اجتهادی در آیه حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ امهاتکم و ... و امهاتکم اللاتی^۹ خداوند مادر رضاعی را بر انسان حرام کرده است. برای محرم شدن با مادر رضاعی شرایطی لازم است که برخی از فقها از کلمه ارضعکم حیات را در شیر دادن شرط می‌دانند زیرا در این کلمه ظهور در اختیاری بودن شیر دارد. مثال‌های متعدد دیگری نیز در این باب وجود دارد. ■

۸. حجر ۴۲ /

۹. نساء ۲۳ /

خَرَجٍ مِنْ مَالِهِ مَرَّتَيْنِ

حل تعارض ظاهری انفاق تمام اموال از سوی امام مجتبیٰ با سایر آموزه‌های دینی



حمید لطفیان، پایه چهارم، طلبه و استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

از جمله گزارش‌های تاریخی از سیره امام مجتبی علیه السلام، آن است که ایشان دو بار تمام اموال خویش را انفاق نمودند. و خرج من ماله لله مرتین وقاسم الله ماله ثلاث مرات حتی أن كان ليعطى نعلا ويمسك نعلا.

(احسن بن علی) مالش را دو بار در راه خدا انفاق کرد و ۳ مرتبه اموالش را با خدا قسمت کرد، یعنی اگر یک نعل برای خود نگه می‌داشت، درازای آن یک نعل انفاق می‌کرد این مضمون با تعبیر مختلف در منابع تاریخی ذکر شده است.

در این بین سؤال مهم آن است که اگر امام دو بار تمام اموال خویش را در راه خدا صدقه دادند، آیا این عمل با آیه ۲۹ سوره اسرا منافات ندارد؟ وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا.

در این نوشته ابتدا به تفسیر کوتاهی از آیه پرداخته می‌شود و سپس سعی شده از دو حیث به این سؤال پرداخته شود، ابتدا از حیث صغری سبب حیث کبری.

۱. تاریخ ابن عساکر، ص ۲۴۳

تفسیر آیه

وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

جمله ابتدای آیه (لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ)، به این معناست که دست خود را برگردن خود زنجیر نکن که کنایه از انفاق نکردن و ناخن خشکی است.

جمله دوم (وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ)، نیز معنایش این است که دست را به صورت کامل باز نکن. این عبارت کنایه از منع زیاده‌روی در انفاق است.

جمله سوم (وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا).

ملوم به معنای شخصی است که مورد سرزنش و ملامت قرار گرفته است.

محسور، کسی است که بر اثر بخشش مال پولی برای خودش باقی نمانده است.

با توجه به این‌که بر سر فعل "تَقْعُدَ" فاء سببیت آمده است؛ معنای آیه چنین است:

در بذل و بخشش کوتاهی و زیاده‌روی نکن به طوری که بر اثر این کار، مورد ملامت قرار بگیری و [بر اثر بی پولی] از کار فرومانی.

*نکته حائز اهمیت آن است که طبق آیه، ملاک افراط و تفریط ملوم و محسور شدن است؛ لذا اگر کسی دچار این اوصاف نشد، می‌توان گفت که

او جزء مصادیق آیه محسوب نمی‌شود.

بررسی اشکال

صغری: امام مجتبی علیه السلام دو بار تمام اموال خود را صدقه داده است

کبری: صدقه تمام اموال، با آیه ۲۹ سوره اسرا منافات دارد.

نتیجه: عمل امام مجتبی علیه السلام با آیه قرآن منافات دارد.

برای بررسی این شبهه، ابتدا به صغرای این قیاس پرداخته می‌شود سپس به کبری رسیده خواهد شد.

بررسی صغری:

در این باب به چند سؤال پاسخ داده خواهد شد: ابتدا این‌که این گزارش در کدام منابع ذکر شده است؟

سؤال دوم نیز این است که آیا از لفظ این روایات، معنای انفاق کردن تمام اموال فهمیده می‌شود یا خیر؟

مسئله آخر در مورد چگونگی بخشش اموال و حل تعارض آن با آیه است.

پاسخ سؤال اول

این مطلب عمدتاً در کتب اهل سنت نقل شده. به عنوان مثال در کتب تاریخ الخلفاء، تاریخ مدینه دمشق، سیر اعلام النبلاء، تذکره الخواص و کتب دیگر.

همگی این کتب نیز با یک لفظ واحد مطلب را نقل نموده‌اند:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيُّ: عَنْ خَلَادِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جُدْعَانَ قَالَ: حَجَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ خَمْسَ عَشْرَةَ حِجَّةً مَاشِياً، وَإِنَّ النَّجَابِيبَ لَتُنْقَادُ مَعَهُ، وَخَرَجَ مِنْ مَالِهِ مَرَّتَيْنِ، وَقَاسَمَ اللَّهُ مَالَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^۱.

اما در منابع روایی شیعه بیش‌ترین گزاره به نقل از کتب اهل سنت آمده است

۱. سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۳۶۰

أبو نعیم فی حلیة الأولیاء... وفی کتابه بالاسناد عن علی بن جُدعان قال: خرج الحسن بن علی من ماله مرتین وقاسم الله ماله ثلاث مرآت حتی إن كان ليعطى نعلا ويمسك نعلا ويعطى خفا ويمسك خفا^۲.

به عنوان نمونه علامه مجلسی رحمته الله علیه علاوه بر نقل مذکور، آن را از کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، از راوی دیگری به نام محمد بن حبیب نیز نقل کرده است^۳.

اما در کتاب تاریخ یعقوبی که از منابع تاریخی شیعه محسوب می‌شود، این مطلب با سند مستقل نقل شده است^۴.

به غیر از کتاب شرح نهج البلاغه اثر جناب ابن ابی الحدید، در مابقی کتب، این روایت از علی بن زید بن جُدعان نقل شده است. او یکی از روات حدیث غدیر در منابع اهل سنت هست و علماء رجال اهل تسنن به دلیل گرایش‌های شیعی او را تضعیف نموده‌اند^۵.

جناب ابن ابی الحدید این گزاره را از جناب محمد بن حبیب نقل نموده است^۶.

در هر حال، با توجه به این‌که غرضی در جعل ماجرا وجود ندارد و اعتراف کثیری از مخالفین نیز در مسأله حاصل است، نمی‌توان اصل ماجرا را انکار نمود.

البته سیوطی همین نقل را با همین سند با عبارت «اخرج من ماله» (دومرتبه قسمتی از مالش را خارج ساخت) نقل کرده است^۷.

که در این صورت از ابتدا تعارضی وجود نخواهد داشت، اما با توجه به تشابه سند و انفراد سیوطی در نقل، احتمال اشتباه از سوی

۲. مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۱۸۰

۳. ج ۴۳ ص ۳۵۷

۴. ج ۲ ص ۲۲

۵. الجرح والتعديل ج ۱۶ ص ۱۸۷

۶. ج ۱۶ ص ۱۰

۷. تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۶



اصل ماجرا
انکارناپذیر
است

او بسیار بالاست.

پاسخ سؤال دوم

محل نزاع سر جمله خَرَجٍ مِنْ مَالِهِ است. آیا این جمله معنای بخشش تمام اموال را افاده می‌کند یا خیر؟ با مراجعه کتاب معجم الوسیط، به چنین استعمالی برخورد می‌شود: خَرَجٍ مِنَ الْأَمْرِ أَوْ الشَّدَّةِ: خَلَصَ مِنْهُ طبق این ترجمه، می‌توان بخشش تمام اموال را مدلول این جمله دانست و اگر به معنای اصلی ریشه خرج پرداخته شود، فهمیده خواهد شد که این ماده، معنای بَرَزَ مِنْ مَقَرَّةٍ أَوْ حَالِهِ می‌دهد.

طبیعی است که اگر کسی از مکانی یا از حالی خارج شود، دیگر چیزی از صفات آن مکان یا آن حال را ندارد. با توجه به این توجیه باز می‌توان معنای بخشش تمام اموال را برداشت کرد.

پاسخ سؤال سوم

حال این سؤال مطرح است که آیا واقعاً حضرت تمام اموال خود را به صورت جمیع صدقه داده‌اند؟ یا این قول مبالغه است و به صورت حقیقی امام مجتبی علیه السلام تمام اموال را صدقه نداده‌اند؟

از طرفی می‌دانیم که یکی از واجبات در دین اسلام، نفقه به زن و فرزند است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ مَنْ الَّذِي أُجْبِرُ عَلَيْهِ وَتَلَزُمُنِي نَفَقَتُهُ؟ قَالَ: الْوَالِدَانُ وَالْوَالِدَاتُ وَالزَّوْجَةُ^۸.

از آن رو که امکان ندارد امام مجتبی علیه السلام یک فعل واجب را رها کند و به فعل مستحب بپردازد، می‌توان این چنین برداشت نمود:

اگر هم قبول کنیم که امام، تمام اموال خود را

۸. الخصال ج ۱ ص ۲۴۸

در راه خدا صدقه داده است، جمع این با دیگر آیات و روایات این‌گونه است که حضرت بعد از پرداخت کردن نفقه و مخارج خانواده، اموال باقی‌مانده را انفاق کردند. نکته دیگر آن است که طبق ظاهر نقل‌ها، حضرت دوم‌رتبه اموال خویش را صدقه داده‌اند. در حالیکه که اگر امام مجتبی علیه السلام تمامی اموال خود را صدقه می‌دادند؛ دیگر سرمایه‌ای برای کسب درآمد وجود نداشت که بخواهند دفعه دوم اموال را انفاق کنند؛ پس معلوم می‌شود که مقصود از روایات این است که حضرت دو بار تمام نقدینگی خود را انفاق کردند.

بررسی کبروی

در این قسمت در پی اثبات آنیم که حتی بر فرض ثبوت ظاهر گزارش و انفاق تمام اموال نقد و غیر نقد، باز هم تعارض با آیه قرآن وجود ندارد، زیرا آیه مبارکه در صدد بیان کیفیت است نه کمیت، در حالی که گزارشی راجع امام حسن علیه السلام بیان کمیت انفاق است؛ قرآن می‌فرماید در امر انفاق کردن، زیاده‌روی و کم‌کاری نکنید. بلکه میانه‌رو باشید.

حال ممکن است برای یک نفر صدقه دادن ثلث مالش زیاده‌روی باشد، اما اگر شخصی دیگر حتی دو ثلث مالش را هم صدقه بدهد برای او زیاده‌روی نباشد.

پس نمی‌توان گفت که همواره انفاق کردن تمام اموال از مصادیق زیاده‌روی باشد. بلکه کُلُّ شَيْءٍ بِحَسَبِهِ.

شاهد این مطلب قسمت انتهایی آیه است که نتیجه افراط و تفریط را. ملوم و محسوس شدن می‌داند، در حالی که نه تنها در هیچ گزارش تاریخی، حتی از سوی غیر شیعیان، ذکر نشده که امام مجتبی علیه السلام بعد از این انفاق‌ها، مورد سرزنش اطرافیان قرار گرفته است، بلکه سیاق تمام این نقل‌ها بیان فضل امام است. ■

مقصود از روایات این است که حضرت دو بار تمام نقدینگی خود را انفاق کردند



آن کسانی که از لحاظ امکانات مالی یک برجستگی ای دارند بایستی يك اوجی از ایشان نشان بدهند، امام مجتبی علیه السلام یک مرتبه نصف اموالش و یکبار تمام اموالش را بخشید. (خرج من جمیع ماله) توی روایت آمده، همه چیز را بخشید.

مهرام
۱۳۶۶/۱۱/۲۷

مهرام
۱۳۶۶/۱۱/۲۷

از راه خندان
از هدیه که در کشای کنیم
روانش همدش برای ابرو همدش



سعادت، رکن سیاست در مدینه فاضله

توصیفی از نظریه مدینه فاضله و ریاست آن



مرتضی عزیزی، پایه دوم دیپلم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

دین مبین اسلام، به عنوان کامل ترین و بهترین آیین زندگی بشریه گرایش اجتماعی و سیاسی انسان توجه کرده است و دستورات سازنده ای در این زمینه ارائه کرده است. در طول تاریخ اندیشمندان و حکمای مسلمان با الهام گرفتن از آموزه های اجتماعی و سیاسی اسلام، نظریه هایی مطرح کرده اند. یکی از این ها، نظریه مدینه فاضله حکیم ابونصر فارابی است. متن ذیل تقریری کوتاه از نظریه مدینه فاضله فارابی و ریاست آن است.

سعادت و مدینه

حکیم ابونصر فارابی همچون ارسطو، فیلسوف مشهور یونان باستان انسان را مدنی بالطبع می داند. او معتقد است که انسان به تنهایی توانایی رفع نیازهای ضروری زندگی اش را ندارد و برطرف کردن این نیازها درگرو تشکیل جامعه ای است که هر یک از اعضای این جامعه عهده دار برطرف کردن بخشی از این نیازها گردد. در حقیقت نیاز متقابل انسان ها به یکدیگر عامل برپایی جوامع بوده است تا مردم به دور هم گرد آیند و به یاری همدیگر به کمال و سعادت نزدیک شوند؛ بنابراین هدف اصلی از اجتماع و مدینه و گردهم آمدن مردم در یک سرزمین، چیزی جز دستیابی به سعادت دنیا و آخرت نیست.

مدینه فاضله

براین اساس، بهترین مدینه ها، مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول و به فضایی آراسته اند که در نهایت آن مدینه را به سوی سعادت دنیوی و



هست که بر دیگران ریاست می کند و ریاست او عین برقراری نظام عدل و توزیع عادلانه امکانات اجتماعی است. پس مدینه فاضله به هیئت پیوسته و سازمان یافته بدن شباهت دارد؛ با این تفاوت که اعضای بدن طبیعی است و با قوای طبیعی خود عمل می کنند و پیوند آن ها جنبه تکوینی دارد، ولی اعضای مدینه فاضله، فضایل و اعمال اکتسابی و ارادی دارند و هر کدام بر حسب استعداد های خاص خود موقعیتی را در مدینه احراز می کنند که با ساختار و سازمان مدینه هماهنگ است. همان گونه که در بدن برخی از اعضا بر دیگران تقدم دارند، در میان اعضای مدینه نیز سلسله مراتبی برقرار است.

ریاست مدینه فاضله

روشن است که همه اعضای مدینه فاضله، شایستگی تصدی مقام ریاست مدینه را ندارند. زعیم مدینه فاضله باید روحی بزرگ و سرشتی عالی داشته باشد و فضایل و توانایی هایی که لازمه انجام این وظیفه خطیر است در او جمع شده باشد. او باید به عالی ترین مراتب تفکر و تعقل دست یابد تا بتواند مصالح مردم و شرایع

و احکام را دریافت کند و آن ها را به وضوح و روشنی برای همگان بیان نماید و قدرت ارشاد مردم را نیز داشته باشد و در رخداد های جدید و تازه صاحب نظر و مجتهد باشد و شرایط تحقق آرمان های الهی را در جامعه فراهم نماید؛ یعنی زعیم مدینه فاضله کسی جز پیامبر خدا نمی تواند باشد.

پیامبر در زمان خویش معلم و مدبر و راهنمای مدینه فاضله است و پس از او این مقام به امامان و جانشینان او واگذار می شود. به عقیده فارابی رئیس مدینه فاضله که خود راهبر مردم به سوی سعادت است باید خود به اعلا درجه سعادت بشری که همانا اتصال با ملک وحی است رسیده باشد. وحی انبیاء و الهامات اولیاء همگی ناشی از این اتصال است.

مطابق با این نظریه، سیاست، فعل و تدبیر زعیم مدینه فاضله است که تناسب دارد با تعالیم و الهامات روحانی و احکام و قوانینی که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه گرفته است و هدف این سیاست آن است که در مدینه نظام خیر و عدل تأسیس شود و گسترش یابد؛ یعنی صناعات و حرفه ها بر اساس توانایی های اهل مدینه تقسیم شود و اهل مدینه در این نظام خیریه فضایل و صفات انسانی آراسته گردند و شایستگی دنیا و آخرت در وضع و حال آن ها نمایان شود.

این سیاست، سیاست فاضله است و بدون قبادت چنان زعیمی، امکان تحقق و اجرا ندارد؛ یعنی، مراد فارابی از سیاست با معنای رایج سیاست در جهان امروز، فاصله بسیار دارد و سعادت، رکن جدایی ناپذیر آن است.

توجه: این تقریر کوتاه از نظریه مدینه فاضله، از کتاب آراء اهل مدینه فاضله فارابی برداشت شده است. علاقه مندان می توانند برای آگاهی بیشتر نسبت به این نظریه به کتاب مذکور مراجعه نمایند. ■



زعیم مدینه
فاضله باید
روحی بزرگ و
سرشتی عالی
داشته باشد

حکومت غیر معصوم

آیا حکومت هر حاکم غیر معصومی به انحراف ختم می شود؟



علی شیران، پایه سوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

تاریخ نشان داده است حکومت های اسلامی که امام معصوم حاکم آن نیست، به انحراف کشیده می شوند و موجب ضرر جدی برای اصل اسلام بوده و به پیکره ی آن ضربات جبران ناپذیری را وارد می نمایند؛ مواردی نظیر بنی امیه و بنی عباس. با این مقدمه ای که گذشت سؤال اینجاست که ایجاد حکومت به دست شخص غیر معصوم، پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه دیگر چه وجهی می تواند داشته باشد و از چه رویی است؟

در خصوص اصل ایجاد حکومت یک وجوب عقلی وجود دارد که تمام عقلای عالم، از اسلامی گرفته تا غیر اسلامی همه و همه قائل به وجود حکومت هستند و می گویند که حتی اگر حکومت و حاکم ظالم برامتی یا جامعه ای حکومت کند خیلی بهتر از بی حکومتی است؛ زیرا یک سری ترتبات دارد که حاکم ظالم هم باید آن ها را ایجاد کند تا حکومت ظلم خود پایدار باشد؛ امثال امنیت داخلی و خارجی و مقداری معیشت مردم و... که برای استقرار هر حکومتی بهترین یا بدترین آن ها واجب است.

اما خود این حکومت ها به دودسته تقسیم می شوند، یا حکومتی صحیح و مشروع اند و یا غلط و غیر مشروع؛ ما در بحث حاکم امم و جوامع در اسلام، قائلیم که کسی می تواند بر مردم حکومت نماید که به وضع مردم و طریقه حکومت و قواعد و ظرایف جامعه کاملاً آگاه باشد؛ کسی این اوج آگاهی را داراست که آن مردم و جامعه را خلق و تربیت کرده باشد و این

کسی که از همه بیشتر به تربیت و وضعیت مردم آگاه و عالم است خداوند متعال است؛ پس این خدا است که می تواند با نظر به تمام وجوه و لحظات هر مردمی و با هر فرهنگ و فطرتی حکومت کند. حال که خداوند متعال به صورت جسمانی و مادی نمی تواند حکومت نماید، باید به صورت غیر مستقیم این کار را راه اندازد و به پیش برد؛ پس باید کسی را به عنوان حاکم مطلق مردم قرار دهد که در تمام وجوه مورد نیاز مردم بتواند پاسخگو بوده و قابلیت حکم رانی را داشته باشد.

خداوند متعال در قرآن کریم بارها تذکر داده است که حاکم باید حاکم شرع باشد و این حاکم شرع را خداوند در معجزه بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کتاب شریف و جاودان قرآن کریم، اولی الامر معرفی نموده است؛ مصداق این اولی الامر بنابر احادیث شیعه و سنی، ائمه هدی علیهم السلام معرفی شده اند. در حقیقت فقط حکومت آنان مورد تأیید دین و خداوند متعال قرار گرفته است؛ با این تعریف، تمامی حکام و حکومت های

که با حکم خداوند منصوب نشده اند نامشروع و یا همان طاغوتی خواهند بود.

حال در زمان همین معصومین که وظیفه شرعی ایشان تشکیل حکومت بوده است، مردم و خواص جامعه در این امر بی بصیرتی و نفاق به خرج داده و بنابر دلایلی معصومین را در این امریاری نکردند و ائمه مجبور به کناری گیری شدند و در کل این ۲۵۰ سال امامت و زعامت، جز در زمان حکومت نبی مکرم صلی الله علیه و آله، تنها در چهار سال و نه ماه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و شش ماه حکومت امام حسن علیه السلام به طور ظاهری در این منسب بودند و در این دو زمان کوتاه هم مورد اذیت فراوان مردم عوام و خواص شدند و دست آخر، این دو بزرگوار را نیز مانند بقیه ائمه به شهادت رساندند.

ولی غیر از این دو زمان، بقیه ۲۵۰ سال تحت حکومت طاغوتی زمان بسر برده شد؛ چه در زمان شش ساله دوم عثمان یا حجاج بن یوسف که غالب مردم جامعه از آنان ناراضی بودند (حکام جور) و چه در زمان ابوبکر یا مأمون که مردم و خواص بر حکومت آنان لایشرط بوده و یا صحنه می گذاشتند. نقطه اشتراکی که در همه حکومت های حکام طاغوتی به چشم می خورد نیز همین است که هیچ کدام، چه خوب و چه بد مشروع نبودند؛ از این نکته هم نباید غافل شد که در این مشروعیت از طرف خداوند متعال، مقبولیت مردم مثل بعضی حکومت های غربی تأثیری ندارد و کافی نیست.

حال این سؤال پیش می آید که در زمان غیبت هزار ساله حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تکلیف حکومت مشروع از طرف خداوند چه می شود؟ جواب این است که در احادیثی نظیر نقل عمر به حنظله که از امام صادق علیه السلام نقل شده است و خیلی بیشتر از این ادله نقلی، ادله عقلی این امر را ثابت کرده است که ایجاد حکومت تحت

نظر ولایت فقیه مشروع است. در این زمینه کتب بسیاری نگاشته شده است که ذکر جزئیات آن ادله در این مقال نمی گنجد؛ در این نوشتار فقط به این بحث پرداخته ایم که باید بین حکومت مشروع و حکومت به ظاهر اسلامی فرق گذاشت و قائل به مشروعیت علی الاجمال برخی حکومت ها و عدم مشروعیت برخی دیگر شد.

پس فرق و تفاوت ماه من تا ماه گردون مابین زمین است و آسمان؛ زمانی که خود ائمه حضور فیزیکی در جامعه دارند باید خود ایشان تشکیل حکومت دهند و ولی فقیه هم که مورد تأیید و توصیه آن حضرات است اگر در زمان آنان بخواهد حکومت اسلامی تشکیل دهد طاغوت خواهد بود؛ اما در زمان غیبت، بر مجتهد جامع الشرایطی که هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ بصیرتی و مدیریتی در حد حاکمیت باشد واجب عقلی و شرعی است که قیام کند و حکومت طاغوت را زائل و حکومت اسلامی مشروع را غالب نماید.

پس در خصوص ظلم حکام طاغوت هم این گونه است که ضررهایش به خاطر حاکم، نوع حکومت، سیره عملی، دینی، فرهنگی، روابط داخلی و خارجی، اقتصادی، سیاسی و نظامی حکومت است که بر جامعه غالب می شود و نتایج آن باعث ضرر به دین و دنیا و فرهنگ مردم جامعه می شود؛ ولی اگر سرمنشأ حکومت، اسلام و عدالت باشد، تمامی روابط خارجی، داخلی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی طبق احکام و مبنای توحید و اسلام است که خواه ناخواه جامعه را به سمت عقاید و سیره توحیدی گسیل می دارد و این است فرق بین حاکم مشروع و جامعه تحت حکومت ولی فقیه و حاکمی که جامعه را به سمت ایسم های غربی و روابط سود جویانه می کشاند. ■

تمامی حکام و حکومت هایی که با حکم خداوند منصوب نشده اند نامشروع و یا همان طاغوتی خواهند بود



در زمان غیبت، بر مجتهد جامع الشرایط واجب عقلی و شرعی است که قیام کند

خط قرمزی بر همه ارزش های باطل

جایگاه تقوا در نظام ارزشی اسلام



مهدی اکبری، پایه دوم دبیرم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

هر مکتبی نظام ارزشی دارد که همه چیز را بر معیار آن می‌سنجد. در زمان‌های گذشته نیز معیارهای گوناگون وجود داشته که طاغوت‌های معاصر، انبیای گذشته را به آن معیارها سنجیده و مورد ارزیابی قرار داده اند. مثلاً فرعون برای ارزیابی شخصیت موسی علی نبینا و علیه السلام می‌گوید: «قُلُوبًا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ فَمِنْ ذَهَبٍ»؛ چرا طوق زرّین بردست ندارد؛ و یا کفار زمان نوح، او را به باد انتقاد گرفته و می‌گویند: «وَمَا تَرْكُ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ»؛ کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز افرادی فرومایه و فقیر مشاهده نمی‌کنیم. مکتب الهی اسلام همه معیارهای نادرست را در هم ریخته و تقوا را یگانه معیار تام و تمام برای ارزیابی انسان‌ها قرار داده است؛ چنانکه می‌فرماید: اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقٰكُمْ^۱.

۱. زخرف / ۵۳
۲. هود / ۲۷
۳. حجرات / ۱۳

در دوران جاهلیت و عرب جاهلی، زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه هنوز مبعوث نشده بودند، بین اعراب تبعیض‌ها و ناعدالتی‌هایی به دلیل رنگ پوست، نژاد، خانواده، اصل و نسب و... رواج داشت. در مکه خانواده‌هایی همچون قریش از جاه و مقام برخوردار بوده و در مقابل افرادی که نژاد یا اصل و نسبی نداشتند و یا رنگ پوستشان تیره بود به عنوان غلامان و نوکران این خانواده‌ها تلقی می‌شدند. مردم برای آن‌ها ارزشی قائل نبوده و دختران خود را به ازدواج آن‌ها در نمی‌آوردند و حتی مثل حیواناتی چون گاو و گوسفند و... در بازار فروخته می‌شدند. در دادگاه‌ها و محکمه‌های عدالت، در برابرشان به راحتی ناعدالتی می‌شد و از حق و حقوقی برخوردار نبودند.

در این زمان بود که اسلام در بین این تعصبات قبیله‌گی و آداب و رسوم‌های خرافاتی ظهور کرده و رسالت فرستاده آن مبارزه با این افکار جاهلی قرار گرفت. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران ۴۰ سال قبل از بعثت خود هیچ‌گاه به این عادات خرافاتی و تبعیض‌های نژادی اعتقادی نداشتند و سعی بر مبارزه با آن‌ها می‌کردند. حضرت بعد از مبعوث شدن به رسالت نیز بسیار محکم ترویجی ترا با آیه‌ای از سوره حجرات که خداوند برای مردم بر پیامبرش فرو فرستاد به مبارزه با این‌ها پرداختند: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکروا نثی و جعلناکم شعوبا و

قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر (ای مردم، بی تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم و یا هر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم و شما را قبیله‌های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید (پس در میان شما برتری نژادی نیست بلکه) مسلماً گرمای‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.)

با توجه به آیه می‌توان گفت علت آنکه خداوند انسان‌ها را از تیره‌ها و طایفه‌های مختلفی آفرید آن است که انسان‌ها یکدیگر را بشناسند تا بتوانند نظم اجتماعی را در جامعه ایجاد کنند و گرنه اگر همه انسان‌ها به یک شکل بودند، در جامعه هرج و مرج می‌شد؛ اما نکته قابل توجه این است که با وجود این تفاوت‌ها، ریشه همه انسان‌ها یکی است (آدم و حوا) و همه از خاک آفریده شده‌اند پس هیچ‌کس بر هیچ‌کس به واسطه این اختلاف‌ها برتری ندارد.

پس طبق آیه معیار ارزشمندی انسان‌ها نزد خداوند چیست؟ خداوند می‌فرماید: اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقٰكُمْ؛ یعنی معیار ارزشمندی انسان‌ها تقوا است و با این تعبیر خط بطلانی بر عقاید باطل جاهلی و تبعیض‌های قومیتی کشیده است.

۱. حجرات / ۱۳

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: کلکم بنو آدم و آدم خلق من تراب و لبتنهین قوم یفخرون بأبائهم او لیکونن اھون علی الله من الجعلان:

« همه شما فرزندان آدمید و آدم از خاک آفریده شده، از تفاخر به پدران پرهیزید و گرنه نزد خدا از حشراتی که در کثافات غوطه‌ورند پست تر خواهید بود»^۲.

و در ادامه آیه سوره احزاب خداوند به دلیل آنکه تقوا امری درونی است و ابتدا قلب و باطن انسان باید با تقوا شود، می‌فرماید: اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ؛ یعنی این خداوند است که با تقوایان و درجه آن‌ها را می‌داند و از مدعیان دروغ‌گو نیز آگاه بوده و به آن‌ها کیفر می‌دهد.

در روایات نیز مکرر به این بحث معیار بودن تقوا اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ان الله لا ینظر الی احسابکم و لا الی انسابکم و لا الی اجسامکم و لا الی اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم، فمن کان له قلب صالح تحنن الله علیه، و انما انتم بنو آدم و احبکم الیه اتقاکم.

خداوند به وضع خانوادگی و نسب شما نگاه نمی‌کند و نه به اجسام شما و نه به اموالتان، ولی نگاه به دل‌های شما می‌کند، کسی که قلب صالحی دارد، خدا به او لطف و محبت می‌کند، شما همگی فرزندان آدمید، و محبوب‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است^۳.

جویر و ذلفا

داستانی نقل شده است که شخصی به نام جویر از اهالی یمامه که فقیر و کوتاه قد و سیاه چهره بود وقتی آوازه ظهور اسلام را شنید به مدینه آمد و مسلمان شد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اصحاب صفه (تازه‌مسلمانانی که در مدینه جا و مکان نداشتند و به دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا در مسجد و سپس در مکانی به اسم صفه ساکن بودند) که چشمشان به جویر افتاد و تصمیم گرفتند به زندگی او سروسامان بدهند.

جویر که مرد فقیری بی‌خانه و مال و حتی زیبایی و جاه و مقام بود هیچ‌گاه فکر سروسامان گرفتن و ازدواج را نمی‌کرد لذا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند که باید ازدواج کنی و سروسامان بگیری، تعجب کرد و گفت که آخر چه شخصی به ازدواج

۲. تفسیر فی ظلال جلد ۷ صفحه ۵۳۸

۳. تفسیر قرطبی ج ۹ ص ۶۱۶۲

شخصی مثل من درمی‌آید!!!

رسول خدا جویر را از اشتباه خود خارج کرد و تغییر وضع اجتماعی و معیار ارزش‌گذاری را که به واسطه اسلام تغییر کرده بود به او تذکر داد. سپس به او امیدواری داد و فرمود که به خانه ولید بن لبید انصاری که از ثروتمندان و محترمین اهل مدینه بود برود و دخترا و ذلفا را خواستگاری کند.

جویر به خانه ولید رفت در حالی که جمعی در خانه او بودند. به لبید انصاری گفت که پیامی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله برایت دارم، پیامبر مرا فرستاده تا دخترت را برای خود خواستگاری کنم.

لبید گفت عجیب است. رسم ما این است که دختر خود را به هم‌شأن‌های خود از قبیلان بدهیم. من خود شخصم می‌روم با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کنم.

جویر نیز از جای خود بلند شد تا از خانه خارج شود در حالی که زیر لب زمزمه می‌کرد که خدا قسم آنچه لبید می‌گوید از تعلیمات پیامبر اسلام نیست!

ذلفا دختر زیبای لبید که به زیبایی و جمال معروف بود این سخنان را شنید و نزد پدر آمد تا از ماجرا باخبر شود. لبید نیز ماجرا را تعریف کرد که این مرد ادعا کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرستاده تا از تو خواستگاری کند.

ذلفا گفت پدر نکند واقعاً پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرستاده باشد و این کار شما نافرمانی امرایشان باشد؟! به نظر زود او را از برگشت پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله منصرف کن و خود برو و حقیقت را جوینا شو.

لبید به پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از ایشان پرس و جو کرد. حضرت فرمودند که این آداب و رسوم برچیده شده و جویر مؤمن است و زن مؤمن هم شأن مرد مؤمن است.

لبید به خانه برگشت و ماجرا را برای دخترش تعریف کرد. ذلفا گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی است، منم راضی هستم. حرف رسول خدا را قبول کن.

بعد از آن ذلفا و جویر با هم ازدواج کرده و لبید از پول خود خانه و اثاثیه و لباس برایشان تعیین کرد و حتی مهر دخترش را داد. جویر به واسطه تقوایی که داشت هم صاحب زن و زندگی شد و هم مال و منال و هم خانه^۴.

۴. داستان راستان شهید مطهری



قاعده‌های مشهور اما بی دلیل

تشکیک در قاعده تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر



مهدی دزفولی، پایه چهارم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در ادبیات عرب، قاعده‌های وجود دارد که مفاد آن چنین است: «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر»؛

در این مقاله صحت این قاعده و اطلاق آن مورد بررسی واقع شده است؛ یعنی پس از ثبوت صحت فی الجمله آن، بررسی می‌شود که آیا تقدم هر کلمه‌ای که بر کلمه دیگری، افاده حصر می‌کند یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، علمای بلاغت و فقه و اصول به میدان آمده و پس از بیان نظر مختار، استدلال‌های خودشان را بیان کرده‌اند؛ در این مجال به برخی از استدلال پرداخته شده و جمع‌بندی بحث صورت می‌گیرد.

برخی بر این نظر هستند که تقدیم واژگان بر یکدیگر صریح در قصر و حصر هستند؛ از جمله سکاکی در کتاب مفتاح العلوم خود صفحه این چنین می‌گوید: «قسم چهارم از موارد قصر و حصر، تقدیم است؛ مثلاً قصر موصوف بر صفت؛ مانند: «تمیمیُّ أنا»، یعنی فقط من هستم که تمیمی هستم؛ سکاکی این جمله را با توجه به اندیشه مخاطب مفید قصر دانسته است و درجایی دیگر،

تقدیم را مفید حصر و تخصیص دانسته است و می‌گوید: «و لافاده تقدیم عندهم، التخصیص تراهم یفرعون علی التقدیم ما یفرعون علی نفس التخصیص»^۱. اما در مقابل، مخالفان سرسختی وجود دارند همچون ابن حاجب و ابن ابی الحدید.

ابن ابی الحدید در کتاب «الفلک الدائر علی المثل السائر»، ابتدا کلامی از ابن اثیر را نقل

۱. مفتاح العلوم، ص ۳۴۲

می‌کنند و در ادامه به نقد این قاعده و کلام ابن اثیر می‌پردازند که در اینجا مختصراً اشاره می‌شود: ابن اثیر می‌گوید: از مواضعی که اختصاص افاده می‌شود، تقدیم ظرف در جملات اثباتی است؛ مثلاً در جمله: «إِنَّ الیٰ مَصِیرَ هَذَا الِامْرَ»، یعنی اینکه هیچ مصیری نیست برای این امر نیست به جز من؛ ولی اگر جمله این گونه بود: «إِنَّ مَصِیرَ هَذَا الِامْرَالِیٰ»، از این اختصاص و حصر فهمیده نمی‌شود؛ و همچنین است در آیه قرآن: «إِنَّ الِینَا اِیَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ».

جناب ابن ابی الحدید به جناب ابن اثیر پاسخ می‌دهند:

در این آیه، ایاب و حساب را که منحصر در خداوند متعال شده است از دلیل دیگری غیر تقدیم الفاظ، متوجه می‌شویم، و لذا اگر این قرینه را (دلیل آخر) نداشته باشد، نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که حساب و ایاب خلق، منحصر در خداوند است.

پس اگر مثالی داشته باشیم مانند: «إِنَّ فِی الدَّارِ زَیْدًا»، نمی‌توانیم از این نتیجه بگیریم که فقط زید در خانه است و دیگری در خانه نیست، چون قرینه نداریم و از این جمله فقط وجود زید در خانه فهمیده می‌شود نه چیز دیگری و اگر بعد بگوییم عمرو هم در خانه است، کلام قبل نقض نمی‌شود، زیرا در قبال بودن یا نبودن شخص دیگری به غیر از زید، بحثی به میان نیامده است و جمله مسکوت است^۲.

کسانی که قائل به عدم مفهوم قاعده هستند و آن را صحیح می‌دانند، شاهد مثال‌های قرآنی می‌آورند؛ در اینجا به یکی از این شاهد مثال‌های قرآنی اشاره و در آخر جمع‌بندی مختار ارائه می‌شود؛

در آیه‌ای داریم که «بَلِ اللّٰهِ فَاَعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِیْنَ» زمر ۶۶؛ در این آیه، جناب ابن اثیر

۲. الفلک الدائر علی المثل السائر ج ۲ ص ۲۵۷ / ج ۴ ص ۲۵۷

قائل است که خداوند در این آیه نفرموده است «بَلِ اعْبُدِ اللّٰهَ»، بلکه فرموده «بَلِ اللّٰهَ فَاَعْبُدْ»، و از این تقدیم، اختصاص عبادت برای خدا فهمیده می‌شود؛ ولی اگر جمله به این گونه می‌آمد که «بَلِ اعْبُدْ»، جائز بود که برای این فعل، هر مفعولی آورد.

جناب ابن ابی الحدید به استدلال ابن اثیر اشکال می‌کنند و می‌گویند:

این اختصاص از سیاق آیه به دست می‌آید؛ یعنی از مجرد اینکه مفعول بر فعل مقدم شده است، فهمیده نمی‌شود که این آیه دلالت بر مختص بودن عبادت برای خداوند متعال دارد، بلکه از قرینه فهمیده می‌شود و آن قرینه آیه قبل از آن است: «وَلَقَدْ اَوْحِیْ اِلَیْكَ وَ اِلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبِطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِیْنَ (۶۵) بَلِ اللّٰهَ فَاَعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاكِرِیْنَ (۶۶)»؛ خداوند در آیه قبل می‌فرماید که خدا شرک نوزید که خسران می‌بینید، بلکه بیایید و خدا را پرستید. پس این اختصاص را از سیاق کلام متوجه می‌شویم، نه از تقدیم مفعول بر فعل. بلکه حتی اگر جمله به این صورت «بَلِ اعْبُدِ اللّٰهَ» بیان می‌شد هم باز به دلیل سیاق کلام، اختصاص را متوجه می‌شدیم.

نتیجه‌گیری:

قائلین به قاعده تقدیم ما حقه التأخیر، دلیل محکمی برای ادعای خویش اقامه نکرده و پاسخ قابل قبولی برای نقض‌های فراوان مخالفین نداشتند؛ بنابراین نتیجه آن است که اگر حصری در جمله پیدا می‌شود، بنا به قرینه‌ای است که وجود دارد و اگر تقدیمی هم در جمله بود، صرفاً تأکید یا علامتی برای حصر است و به خودی خود، دلالت بر حصر ندارد. ■

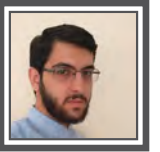
۳. زمر ۶۵ و ۶۶

برخی بر این نظر هستند که تقدیم واژگان بر یکدیگر صریح در قصر و حصر هستند

اگر حصری در جمله پیدا می‌شود بنا بر قرینه است و تقدیم «ما حقه التأخیر» به خودی خود دلالتی بر حصر ندارد

خدا نیز مسخره می کند؟!

بررسی مقصود «استهزاء خداوند» در آیه ۱۵ سوره بقره



محمد جواد خشنود، پایه سوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از خصلت‌های مهم این طایفه به تعبیر ظریف و دقیقی که قرآن کریم در آیه چهاردهم سوره مبارکه بقره از آن‌ها بیان می‌دارد عبارت است از: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ إِيمَانًا مَعَكُمْ إِنَّمَا تُحَنُّنُ مَسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۱. «و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند دیدار کنند گویند: ما ایمان آوردیم و هنگامی که با شیطان‌های خود (یاران سرکش خود) خلوت کنند گویند: بی‌تردید ما با شما ایمان، جز این نیست که ما (آن‌ها را با اظهار ایمان) مسخره می‌کنیم * خدا هم آن‌ها را (در قیامت) مسخره خواهد کرد و (اکنون) در طغیانشان که کورکورانه در آن به سر می‌برند مهلت می‌دهد و تقویت می‌کند». خداوند متعال در این آیه نمود خارجی همین نفاق خفی را به نمایش گذاشته و در آیه بعد هم در مقام پاسخ و دفاع از مؤمنین برآمده و از عبارت «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» استفاده می‌نماید که محل بحث یادداشت پیش رونیز در همین فقره از آیه است. و اما سؤال مطروحه این است که آیا به راستی خدا هم استهزاء می‌نماید و یا بیان این چنینی قرآن، توجیه و تفصیل و یا تفسیر و تحلیل خاصی داشته و برداشت‌های ظاهری را برنرفته و برداشتی غیر از برداشت ظاهری در آن لازم است؟

۱. بقره: ۱۴، ۱۵

مسئله اولی که باید در همین ابتدای پاسخ‌گویی بدان توجه داشت، این است که در این آیه نیز به مانند بسیاری از آیات، لزومی در رسیدن به جواب و قولی واحد نبوده و همانند قشر وسیعی از این دست سؤالات، احتمالات متعدد و مختلفی حول آن عنوان می‌گردد.

در این نوشتار سعی شده است بهترین و مهم‌ترین اقوال بررسی و در ذیل، به طور دقیق و کامل منعکس گردد.

معنای لغوی استهزاء خرد کردن و سخیف و خفیف شمردن است که در کتب لغوی هم بدان اشاره شده است، به همین جهت به مسخره کردن نیز اطلاق می‌شود؛ چراکه در آن هم نوعی خرد کردن شخصیت طرف مقابل رخ می‌دهد.

حالا که با معنای لغوی استهزاء آشنا شدیم، باید به دنبال پاسخ این سؤال برویم که منظور خداوند از استهزائی که در این آیه به خود نسبت می‌دهد چیست؟

در اینجا چندین نظر پیرامون توجیه این مسئله وجود دارد که به مواردی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود.

اولین وجه خوبی که برای آن می‌توان بیان داشت، قاعده ادبی است که در مجمع‌البیان بدان اشاره شده است

مرحوم طبرسی در آنجا می‌فرماید: «العرب تسمى الجزاء على الفعل باسمه» (طبرسی، بی‌تا، ۱/۱۴۱) و این بدین معناست که در اینجا هم از آن جهت که عمل شنیع و زشت منافقین مستحق دریافت عذاب و عقوبت است خداوند در مقام کیفر و جزای آنان برآمده است بنابراین قاعده که در بین عرب جزاء و کیفر هر عملی را به نام همان عمل می‌خوانند، خداوند هم برای عمل خویش لفظ استهزاء را استخدام می‌نماید و لذا منظور این نیست که خدا هم استهزاء می‌کند تا بخواهد اشکالی متوجه خداوند واقع گردد، بلکه تنها چون عرب این طور است که جزای یک کار را با همان عنوان بیان می‌دارد قرآن هم بدین شکل سخن است. در ادامه جناب مرحوم طبرسی مثال‌ها و مواردی دیگری را به عنوان مؤید و شاهد مثال قرآنی ذکر می‌نماید تا این قول را قوت بخشند؛ آیاتی نظیر: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰) و یا آیه کریمه: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ» (نحل: ۱۲۶).

استفاده و بهره‌مندی از این قاعده، در اشعار عرب هم فراوان دیده شده است؛ مانند قول عمرو بن کلثوم که این چنین می‌گوید:

ألا لا يجهلن أحد علينا فنجهل فوق جهل الجاهلينا
وجه دیگری که آن هم به نظر مناسب می‌آید، قول ابن عباس است که آن نیز در مجمع‌البیان ذکر شده است. طبق این قول، گویا در قیامت، منافقانی که در آتش جهنم به سر می‌برند با گشوده شدن دری از درهای بهشت در مقابل خود مواجه می‌شوند و در حالی که شتابان به سمت آن می‌روند، آن را بسته شده می‌یابند و این اتفاق، بارها و بارها رخ می‌دهد و از این رویداد، برخی به مسخره شدن آن‌ها از سمت خداوند تعبیر می‌کنند؛ زیرا نتیجه این رویداد، خنده مؤمنان را به همراه دارد. آیه بیست و چهارم از سوره مطفقین هم اشاره به همین مسئله دارد: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطفقین: ۲۴).

دووجهی که تا بدین جا بیان گشت به همراه چند قول دیگر، در کتاب مجمع‌البیان موجود است؛ اما در این مجال از ذکر اقوال دیگر چشم‌پوشی کرد و در ادامه، قول مختار که غیر از این احوال است بیان می‌شود. باین بیان نظریه، دیگر نیازی به بیان دووجهی که گذشت نیز نخواهد بود؛ اگرچه آن‌ها نیز در جای خود، حاوی نکات لطیفی هستند.

قول سوم را می‌توان به طور کلی متمایز و متفاوت از دو قول پیشین دانست؛ چراکه رویکرد و طریقه استنباطش از کلمه استهزاء کاملاً متفاوت محسوب می‌شود.

استهزاء خداوند طبق این نظر تکوینی است؛ یعنی خداوند تکویناً استهزاء را به منافقین می‌دهد و آن‌ها را خورد می‌کند و این خرد کردن خداوند با خرد کردن (البته به ظاهر خورد کردن) آن‌ها متفاوت بوده و دو مقوله جدا به شمار می‌روند.

استهزاء تکوینی خدا در واقع همان کمک نمودن و مدد رساندن خداوند به آن‌ها است که به دوری بیشتر از خدا می‌انجامد و عذاب الهی بیشتری را برایشان در پی خواهد داشت؛ لفظ یُمُدُّهُمْ در خود این آیه هم اشاره به همین ممد الهی در این طغیان است. مضارع بودن یمد هم بیانگر آن است که مدد رساندن خداوند به طور مستمر واقع می‌شود؛ چون اگر خدا مدد نکند، این‌ها از پس همین طغیان کردن هم برنیامده و نمی‌توانند قدم از قدم بردارند.

خدا به آن‌ها مدد می‌کند؛ در طغیان کردنشان هم مدد می‌کند و این همان استهزاء خداوند است.



اشکال این‌که چرا خداوند کاری برای هدایت آن‌ها انجام نمی‌دهد، مسئله دیگری است که می‌توان با استفاده از معارف قرآنی پاسخ مناسبش را در جای خودش مطرح کرد.

در هر حال، خورد کردن خدا در اصل بدین شکل است که وقتی بخواهد یک شخصی را خرد نماید، وی را بالا می‌برد؛ آن قدر با دادن امتیازات شخص را بالا می‌برد تا به هنگامی که سقوط نموده و با حقایق اعمال خود روبه‌رو می‌شوند «فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ بَعْثَةً» (اعراف: ۹۵)، متوجه اشتباهات فاحش خود و فاصله و انحرافی که نسبت به راه حق پیدا نموده‌اند شده و همه آن چیزی که خرد می‌کردند را نشانشان می‌دهند؛ البته که عقوبت‌های آنان، تنها منحصر در آخرت نبوده و در همین دنیا نیز جواب برخی از اقدامات خود را خواهند گرفت؛ آیه سی و دوم از سوره رعد نیز اشاره به همین اتفاق دارد و جزای تمسخر آن‌ها که همان مهلت دادن خداوند است را بیان می‌دارد.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد پیام‌هایی است که این آیه و امثالهم به مؤمنین می‌دهد و مایه دلگرمی و مسرت آنان می‌گردد:

پیام اول اینکه اندک توجهی به استهزاء منافقین نباید داشت، زیرا تمسخر آنان نه تنها تأثیری در بر ندارد بلکه نتیجه عکس نیز به بار آورده و به واسطه این کار، مورد غضب خداوند واقع می‌شوند.

اگر ابلهی مشک را گنده گفت تو مجموع باش او پراکنده گفت (سعدی، بوستان / باب چهارم در تواضع)

و نکته دوم اینکه، حقیقتاً چقدر امیدبخش است این آیه برای مؤمنان؛ چراکه خداوند خود را داخل در دعوی بین آنان با منافقین کرده و گویا خود را طرف حساب با آنان می‌داند؛ که این اوج دلگرمی نسبت به خداوند و قوت قلب ارزشمندی را به دنبال دارد اگر متوجه باشیم الطاف خداوندی را؛ «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ».

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکنند (حافظ، غزل شماره ۱۸۷)

نظر فوق که به نوعی می‌توان از آن، به تقریریکی از کلاس‌های انس با قرآن استاد پیمان هم یادکرد، دارای تاییدات روایی نیز هست. ■

بازپژوهی وثاقت ابان بن ابی عیاش



حجة الاسلام والمسلمین سید علی سجادی، پایه نهم، دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

چکیده: واکاوی در وثاقت ابان بن ابی عیاش بدلیل تأثیر زیاد این راوی در اعتبار سنجی سندی کتاب با ارزش (سلیم بن قیس هلالی) از اهمیت بالایی برخوردار است. هر چند طبق آنچه ابتدای امر و بعد از بررسی اجمالی ادله و منابع رجالی و دیدگاه بعضی بزرگان به نظر می‌رسد (جرح و تضعیف ابان بن ابی عیاش) است ولی بعد از تتبع و تدقیق که در این نوشتار و بررسی ادله و توثیقات خاص و عام صورت گرفته مشخص می‌شود نظر صحیح‌تر و متقن‌تر در مورد ایشان (اطمینان به وثاقت) است و از رهگذر این نتیجه می‌توان نظری عالمانه و دقیق در مورد اعتبار کتاب سلیم ارائه کرد.

مقدمه

اهمیت تضعیف یا توثیق یک راوی با توجه به عناصر متعددی آشکار می‌شود؛ از جمله مهم‌ترین این عناصر می‌توان به (تعداد روایات منقول از آن راوی) و همچنین (موضوع آن روایات) اشاره کرد.

این عناصر در بررسی سندی یکی از کتب مهم روایی شیعه به نام (کتاب سلیم بن قیس) بسیار به چشم می‌خورد. این کتاب شریف از جهات مختلفی مورد بحث و اختلاف قرار گرفته است و دارای احادیث ارزشمندی است در اطراف وقایع سقیفه، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مذمت خلفا و هم چنین فضائل اهل بیت علیهم السلام از زبان امیر المؤمنین علیه السلام و یاران ایشان مانند سلمان و مقداد و گزارش بعضی از جنگ‌های حضرت امیر علیه السلام؛ که سلیم به صورت مستقیم از ایشان نقل فرموده است و تعداد آنها به هفتاد می‌رسد.

حال اگر مشکلات سندی این کتاب حل نشود به اعتبار این کتاب خدشه جدی وارد خواهد شد. یکی از مهم‌ترین موانع در حل این مشکل، وثاقت ابان بن ابی عیاش است؛ ابان شخصی است که در بیشتر طرق این کتاب شریف دیده می‌شود آن هم به عنوان راوی بدون واسطه از سلیم بن قیس و حتی به نظر جناب محمد انصاری زنجانی (که تحقیق گسترده و مفصلی در مورد کتاب سلیم و اسنادش انجام داده‌اند) طریقی که در آن‌ها ابان بن ابی عیاش موجود نیست، به دلالتی صحیح نیستند.

ولی موضوعی که در ابتدای امر آشکار می‌شود تضعیف ابان ابی عیاش نزد کتب رجالی فریقین است. نگاشته پیشرو بعد از معرفی اجمالی ابان به تحلیل و علت یابی تضعیف وی نزد اهل سنت می‌پردازد و دلایل ایشان را در تضعیف وی رد می‌کند و در این میان از بعضی غرض ورزی‌های مذهبی در مورد ابان پرده برمی‌دارد. در ادامه با بررسی وثاقت وی

نزد شیعه ذیل سه محور توثیق ابان نزد (متقدمین رجالی) و (متأخرین رجالی) و هم چنین ذیل (توثیقات عام) به این مهم اشاره می‌کند که نظر صحیح در این موضوع اطمینان به وثاقت وی بوده و دلایل مخالفان را برای جرح و تضعیف وی ناکافی می‌داند و در نتیجه توثیق ابان بن ابی عیاش مهم‌ترین طریق دریافت کتاب سلیم تصحیح می‌شود.

۱. معرفی اجمالی ابان و اهمیت بحث وثاقت ایشان

ابان بن ابی عیاش بصری عبدی در شهر نوبندجان فارس در سال ۶۲ هجری متولد شد.

علت داشتن لقب بصری سفروی در حدود سال ۷۷ به بصره و ماندن در همان جا تا آخر عمر است. (هلالی، ۱/۱۴۱۵: ۲۱۳) بعد از ورود به بصره خودش را جزو موالی قبیله بنی عبدالقیس قرار داد؛ وی بدین ترتیب مانند فردی از افراد قبیله و در حمایت آنها محسوب می‌شده پس لقب عبدی از باب نسبتش به قبیله بنی عبدالقیس بوده است. (المعارف/ ۲۳۹)

ابان بن ابی عیاش بنابر آنچه که محمد انصاری زنجانی ثابت می‌کند تنها راوی بلاواسطه در نقل کتاب گرانسنگ سلیم، ابان بن ابی عیاش است؛ ایشان تمام روایاتی که در آن غیر از ابان شخص دیگری راوی بلاواسطه است را بنابر دلالتی مانند تصحیف و یا اشتباه در هنگام نقل و سماع باطل می‌داند و نقل همه روایات را به ابان نسبت می‌دهد.

(هلالی، ۱/۱۴۱۵: ۲) با بررسی نظرات در مورد اعتبار کتاب سلیم موضوعی مهم به چشم می‌خورد و آن تضعیف بدوی ابان بن ابی عیاش نزد فریقین است؛ پس با توجه به مطالبی که در مورد انحصار نقل بلاواسطه ابان از سلیم بیان شد، در صورت اثبات ادعای تضعیف ابان، اعتبار سندی این کتاب گرانسنگ مخدوش می‌شود؛ و بسیاری از روایات تاریخی و مهم شیعه از درجه اعتبار ساقط می‌شوند. البته هر چند بعضی کوشیده‌اند از راه دیگری مانند ترکیب اسناد (مقاله بررسی سند و محتوایی کتاب سلیم: ۴۱) این مشکل را از سر راه کنار بگذارند اما در این ترکیب اسناد، سندی وجود دارد که راوی بلاواسطه از سلیم، ابراهیم بن عمر است و این با کلامی که از محمد انصاری گذشت منافات دارد پس اثبات وثاقت ابان می‌تواند شیوه‌ای بدون مناقشه در تأیید اعتبار کتاب سلیم باشد.



نگارنده می‌کوشد در دو بخش آینده به بیان نظرات شیعه و اهل سنت و تحلیل آن‌ها بپردازد و از این گذر وثاقت وی را ثابت کند.

بررسی وثاقت ابان بن ابی عیاش در کلام فریقین می‌تواند بسیاری از پیچیدگی‌های گزارشات در مورد شخصیت وی را ظاهر سازد و از این رو لازم است به کلام اهل حدیث در مورد ابان پرداخته شود تا بتوان تحلیلی صحیح از ایشان بدست آورد.

۲. دیدگاه اهل سنت در مورد ابان بن ابی عیاش

با کنکاش در میان منابع اهل سنت آشکار می‌شود که دیدگاه‌های بسیار متفاوتی در مورد ابان میان ایشان وجود دارد، از جمله این نظرات می‌توان به موارد ذیل که معمولاً اهل حدیث معاصر ابان هستند اشاره کرد:

۲،۱. ابتدا به بعضی از روایات جرح و تضعیف پرداخته می‌شود:

۱: شعبه بن حجاج متوفای ۱۶۰ هجری در میدان قح و مذمت ابان از هیچ دستاویزی فروگذار نکرده و حتی در گزارش‌هایی نوشیدن بول شتر و یا زنا کردن را بهتر از نقل روایت از ابان دانسته است (ذهبی، ۱/۱۴۱۶: ۱/۱۲۵).

۲: ابا عماره حمزة الزیات متوفای ۱۵۶ هجری (ابن سعد، ۱۳۷۷ ق: ۶/۳۸۵) نیز یکی از معاصرین ابان و همچنین از شاگردان او در حدیث است که با نقل خوابی از رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ بستن ابان بر حضرت صلی الله علیه و آله در احادیث را ثابت می‌کند (ذهبی، ۱/۱۴۱۶: ۱/۱۲۶).

۳: احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱ هجری (الزکلی، ۱۹۹۲ م: ۱/۲۰۳) او را متروک الحدیث می‌داند و همچنین عبارتی دارد که «قیل: کان له هوی» (منقول در تهذیب التهذیب: ۱/۸۹) که توضیح آن خواهد آمد.

در مقابل این تضعیف‌ها، توثیق و مدح‌هایی وارد شده است از جمله:

۱: ایوب سختیانی که اتفاقاً او نیز معاصر ابان بوده و تاریخ وفات وی ۱۳۱ هجری ذکر شده (ذهبی، ۱/۱۴۱۱: ۵/۳۸۳) وی را اینگونه مدح می‌کند که ما ابان را پیوسته به خوبی می‌شناختیم (عسقلانی ۱۴۱۵ ق: ۱/۹۰).

۲: محمد بن حبان می‌گوید ابان شب‌ها را به عبادت می‌گذراند و روزها را روزه دار بود و از انس بن مالک و حسن بصری روایاتی

شنیده و حفظ کرده... (ذهبی، ۱۴۱۶ ق: ۱/۱۲۷).

۳: ابن قتیبہ متوفای ۲۷۶ هجری (برمکی اربلی، ۱۹۰۰ م: ۴۳/۳) در مورد ابان می‌گوید قبیلہ عبد القیس مدام به اینکه ابان ابی عیاش فقیه از قبیلہ آن‌ها بوده افتخار می‌کردند (المعارف: ج ۹۷/۱)

۴: ابن حجر عسقلانی در مدح ابان جمله‌ای را از مالک بن دینار نقل می‌کند که: «ابان بن ابی عیاش طاووس القراء» (عسقلانی ۱۴۱۵ ق: ۹۰/۱)

۲.۲. تحلیل نظرات بخش اول:

با تأمل در این نظرات چند نکته در خور توجه است: اول آنکه: صرف مذمت یک راوی شیعه از سوی اهل سنت به اعتبار وی ضربه‌ای نمی‌زند بلکه ممکن است با قرائنی موجب بالافتن اعتماد و وثاقت وی نزد شیعه شود، آنجا که مشخص شود جرح و مذمت‌های اهل سنت ریشه در اختلافات مذهبی و عقیدتی و چه بسا تعصبات شدید داشته باشد.

نکته دوم: به احتمال قوی علت تضعیف ابان تشیع وی بوده همچنان که میرزا محمد استرآبادی رحمته الله علیه (استر آبادی، ۱۴۲۲ ق: ۱۹۵/۱) به این نکته تصریح فرموده‌اند و علامه سید محسن امین رحمته الله علیه (امین، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۳/۲) کلمه «هوی» را در جمله (کان له هوی) (همین مقاله ۳/۱) به تشیع معنا کرده است.

نکته سوم: با دقت در نظرات شعبه بن حجاج این امر آشکار می‌شود که صرف تشیع ابان دلیل جرح او نبوده زیرا گفتن چنین جملاتی تنها به دلیل شیعه بودن بسیار بعید است و ابان باید از خواص شیعه و راوی احادیثی باشد که برای شعبه بن حجاج سنی مذهب قابل تحمل نبوده است. موید این نظر روایات منقول در کتاب سلیم بن قیس است که ابان به عنوان تنها راوی بدون واسطه از سلیم آن‌ها را در اختیار داشته است از جمله روایاتی با موضوعات زیر:

- قضایای سقیفه بنی ساعده؛ در حدیث سوم کتاب سلیم (هلالی، ۲: ۵۷۲/۱۴۱۵ الی ۵۷۶)

- بیان اینکه ابلیس اولین بیعت کننده با ابوبکر بر روی منبر بوده است به نقل امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله؛ در حدیث چهارم کتاب سلیم (همان/۵۸۰)

- آتش زدن در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام توسط عمروضربه زدن او

به حضرت زهرا (سلام الله علیها)؛ (همان/۵۸۴)

- نقل روایت سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند برابر ابوبکر و عمر به اندازه تمام گناه امتش است تا روز قیامت؛ (همان/۵۹۵)

- نقل روایت امیرالمؤمنین علیه السلام مبنی بر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله عثمان را دو بار لعن کردند؛ (همان/۵۹۸)

- بیان بدعت‌هایی از خلفا از جمله امر بر ترک (نماز و تیمم) شخص جنب در صورت نبودن آب و حذف حی علی خیر العمل از اذان و موارد دیگر به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام؛ در حدیث سیزدهم کتاب سلیم (همان/۶۸۰ و ۶۸۲)

و بسیاری از موارد دیگری که می‌تواند اشخاصی مانند شعبه را به هجو و بدگویی از ابان وادار سازد. علاوه بر اینکه در مواضع دیگری شعبه ابان را به دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله متهم کرده است (عسقلانی ۱۴۱۵ ق: ۹۱/۱) ولی از توضیحی که در مورد احادیث بالا و مثل آن گذشت، منظور شعبه در دروغ بستن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله آشکار می‌شود و آن منظور غیر از احادیث نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در طعن خلفای سه گانه نیست. و همچنین موید این که دلیل صحیحی برای مذمت ابان نزد آنان موجود نبوده این مطلب است که بعضی معاصرین وی برای قدهح او به خواب و رؤیا استناد می‌کردند. (مورد دوم از تضعیف‌های بخش اول همین فصل به نقل از محمد بن حبان)

اشکال: با توجه به این نکات پس مدح و تحسین‌هایی که از طرف روایت و اهل حدیث سنی مذهب معاصر ابان بیان شد چه توجیهی دارد؟

جواب: همان طور که گذشت زمان تولد ابان در سال ۶۲ هجری بوده و در زمان سفراو به بصره یعنی سال ۷۷ هجری ۱۵ سال بیشتر نداشته است؛ پس مقدار زیادی از عمر خودش را قبل از برداشته شدن منع نقل حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز در اول قرن دوم (هلالی، ۱۴۱۵ ق: ۲۲۸/۱) گذرانده، یعنی زمانی که نقل حدیث توسط حکومت ممنوع بوده است و شیعیان مانند دیگر مذاهب برای حفظ و نشر حدیث بسیار در خفقان قرار داشتند و مجبور به تقیه بودند و نتیجه این تقیه حفظ ایشان از گزند مخالفین بود و حتی بعضی اوقات سجایای اخلاقی موجب مدح آن‌ها می‌شد. و از طرفی بعد از برداشته شدن منع نقل احادیث نیز باز هم شیعه در تنگنا بوده است ولی نه به آن مقدار سابق پس خود این می‌تواند توجیه

رفتار ابان در نقل حدیث از حسن بصری باشد (همین مقاله در ۲/۱) برای حفظ ظاهر.

تا بدین جا دلائل مذمت ابان در منظر اهل سنت و بی اعتباری آن دلائل آشکار شد و حتی در بعضی مواضع مشخص شد علل جرح وی از منظر عامه می‌تواند موجب تحسین وی نزد شیعه شود.

۳. ابان نزد شیعه

در بخش قبل ضعف جرح و تضعیف‌های ابان از دیدگاه اهل سنت واضح شد اما این مقدار برای توثیق ابان کفایت نمی‌کند به همین دلیل در این مجال به بررسی و تحلیل نظرات علمای رجالی شیعه حول ابان بن ابی عیاش پرداخته می‌شود تا بتوان از رهگذر آن وثاقت ایشان را ثابت کرد. این بررسی در سه قسمت (رجالیان متقدم و ابان) و (رجالیان متأخر) و هم چنین (توثیق ابان ذیل توثیقات عام) صورت می‌گیرد و در آخر جمع بندی این بخش مبنی بر وثاقت ابان بن ابی عیاش بیان خواهد شد.

۳.۱. رجالیان متقدم و ابان

۳.۱.۱. کلام ابن غضائری و نقد آن

ابن غضائری در کتاب رجالش در مورد ابان می‌گوید ((تابعی روی عن أنس بن مالک و روی عن علی بن الحسین علیه السلام. ضعيف لا يلتفت إليه)) (الغضائری، ۱۴۲۲ ق: ۳۶)

نقد کلام ابن غضائری:

اگر در مورد کتاب (الرجال) ابن غضائری بخواهیم نظری معتدل تر از نظر علامه طهرانی رحمته الله علیه (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق: ۸۹/۱۰) و آیت الله خویی رحمته الله علیه (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ۱۰۲/۱) مبنی بر این که این کتاب جعل مخالفان و معاندان شیعه است بپذیریم نهایتاً قول آیت الله سبحانی رحمته الله علیه و وحید بهبهانی رحمته الله علیه مورد قبول است که می‌فرمایند: این کتاب با توجه به قرائنی، از خود ابن غضائری است ولی در مورد نگرش و عقیده رجالی او می‌فرمایند ابن غضائری مانند بسیاری از اهل قم جرح و تعدیل هایش و حتی توثیقاتش مبنی بر حسن و شهود و شنیدن از مشایخ و وثقات نیست بلکه قضاوت او نسبت به راوی مستند به حدس و تطبیق متن روایات راوی با عقائد خودش است؛ به این صورت که مثلاً اگر یک راوی روایاتی را نقل کند که ابن غضائری محتوای آنها را غلو بداند، دیگر آن شخص نزد



ابن غضائری غالی، ضعیف الروایة و فاسد المذهب است، و دیگر التفاتی به نظرهای اهل حدیث و رجال نمی‌کند.

همچنان که آیت الله شبیری زنجانی رحمته الله علیه به این نکته اشاره فرموده‌اند که مرحوم ابن غضائری متن شناسی می‌کردند و هرگاه روایت را با مذاق خود سازگار نمی‌دیدند راوی را تضعیف می‌کردند. (درس خارج فقه ۸۸/۸/۲۴... سایت مدرسه فقاها)

و البته می‌دانیم که بعضی از اهل قم حتی قائل شدن به نفی سهواً از اهل بیت علیهم السلام و یا منزّه بودنشان از نقائص را غلو حساب می‌کردند. (سبحانی، ۱۴۳۶ ق: ۹۴) به نقل از محقق بهبهانی)

پس طبق این نگرش و برخورد ابن غضائری با روایت نمی‌شود به کلامش در جرح ابان بن ابی عیاش استناد کرد و اگر هم نخواهیم در مورد کتاب ابن غضائری نظر بزرگانی که ذکر شد را کامل بپذیریم و نظراتش را رد کنیم باز هم نمی‌شود به کتاب او استناد کرد چون نهایت مماشات ما این است که با بررسی مجموع این ادله و توضیحات، توثیق و تضعیف‌های این کتاب مشکوک فیه می‌شود.

و همانطور که در کتابش مشاهده می‌شود او حتی بسیاری از موثقین و اجلاء را تضعیف کرده است در حالی که در وثاقت آنها شکی نیست.

۳.۱.۲. شیخ طوسی رحمته الله علیه

شیخ طوسی در کتاب رجالش ابان را ذیل اصحاب امام سجاد علیه السلام بدون هیچ توضیحی می‌آورد (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۱۰۹/۱) ولی ذیل اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به ترتیب با عناوین «تابعی ضعیف» (همان/۱۲۶/۱) و «البحری تابعی» (همان/۱۶۴) از ابان سخن می‌گوید.

توضیح و تحلیل کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه: در مورد اول نمی‌توان کلام شیخ را دال بر مدح یا ذم ابان دانست چون همانطور که محقق تستری بدان اشاره کرده‌اند، شیخ در کتاب رجالش تنها به بحث و استقصاء از اصحاب ائمه علیهم السلام و هرکس از آنها روایت نقل کرده است می‌پردازد چه مؤمن باشد چه منافق و چه امامی باشد یا سنی (تستری، ۱۴۱۰: ۲۹/۱)؛ پس در جایی که توضیحی ذیل شخص داده نشود نمی‌توان از کلام شیخ، وثاقت یا عدم آن را برداشت کرد.

در عبارت دوم وسوم، کلمه تابعی و کلمه بصری نیز ربطی به وثاقت و یا جرح ابان ندارند؛ اما لفظ (ضعیف) در عبارت دوم می‌تواند در عدم وثاقت او تأثیر گذار باشد.

به همین دلیل نظرات بزرگان را در مورد این کلام بررسی می‌کنیم: اول: علامه سید محسن امین رحمته الله در اعیان الشیعة می‌فرماید: ظاهر این است که منشأ تضعیف شیخ طوسی کلام ابن غضائری باشد (امین، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۳/۲)؛ و این در حالی است که وضعیت کلام ابن غضائری در شماره اول همین بخش بیان شد.

دوم: سید صفائی خوانساری رحمته الله در کشف الأستار این احتمال را می‌دهد که علت تضعیف ابان نزد شیخ طوسی، تضعیف اهل سنت باشد (کشف الأستار ۳۰/۲).

سوم: سید موحد ابطحی رحمته الله می‌فرماید بعید نیست کلام شیخ که فرموده‌اند (تابعی ضعیف) تصحیف (تابعی صغیر) باشد یعنی با گذشت زمان ونسخه برداری‌های متعدد کلمه صغیره ضعیف تبدیل شده و در ادامه مؤیدی نیز برای این احتمال می‌آورند که بعضی از اهل سنت او را از کبار تابعین نمی‌دانسته‌اند و ذهبی در مورد او گفته است: «تابعی صغیر» (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸۹/۱) و (تابعی صغیر) نمی‌تواند دلیل مذمت و عدم وثاقت وی باشد.

اکنون واضح شد که در مورد لفظ (ضعیف) در کلام شیخ طوسی احتمالات مخالف مورد اعتنائی وجود دارد که دلالت بر تضعیف وی نمی‌کنند پس نمی‌توان به این کلام شیخ برای تضعیف ابان استناد کرد و (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال).

۳،۱،۳: رجال برقی

نام ابان بدون هیچ توضیحی در رجال برقی ذیل اصحاب امام سجاد علیه السلام آورده شده. (برقی، ۱۴۳۰ ق: ۷۱)

۳،۱،۴: علامه حلی رحمته الله

علامه می‌فرماید اقوی نزد من توقف در روایاتی است که ابان نقل کرده و در ادامه به صراحت علت توقفتش را تضعیف ابن غضائری بیان می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۲۳ ق: ۵۵)

در رد این نظرنیازیانی که در شماره یک همین بخش حول ابن غضائری گذشت کفایت می‌کند چون بازگشت توقف علامه به کلام ایشان است.

هر چند ممکن است علت توقف ایشان (و نه رد کردن روایات او) همان باشد که در آخر بحث ابن غضائری به عنوان مماشات بیان کردیم.

تحلیل تأثیر نظرات اهل سنت بر شیعه

۳،۲: رجال ابان متأخر و ابان

۳،۲،۱: میرزا محمد استرآبادی رحمته الله در منهج المقال می‌فرماید: من ریشه تضعیف ابان از سمت اهل سنت را تشیع وی می‌دانم (استرآبادی ۱۴۲۲ ق: ۱/۱۹۵)

۳،۲،۲: علامه سید محسن امین رحمته الله نیز می‌فرماید: کلام احمد بن حنبل که گفته ((قیل کان له هوی)) دلالت بر تشیع او می‌کند (همانطور که در نکته دوم از بخش دوم همین مقاله بیان شد) و در ادامه سخت گیری و حملهی شعبه بر ابان را نیز به علت تشیع او می‌داند و اشاره به این می‌کند که علت مذمت و قدح شعبه به صراحت خودش مبنی بر ظن است در حالی که ظن چیزی از حق را آشکار نمی‌کند. (امین، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۳/۲)

۳،۲،۳: مولی حیدر شیروانی رحمته الله در مورد ابان به این نکته اشاره می‌فرمایند که ابان در زمان امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دائماً ظاهر به نقل کتاب سلیم می‌کرد؛ مولی حیدر در ادامه ابان را جزو اصحاب ثقه این امامان همام ذکر می‌کند. (به نقل از انصاری زنجانی در کتاب سلیم (هلالی، ۱۴۱۵ ق: ۲۲۴/۱) در آخر رساله خط نویس رساله فی کیفیت استنباط الأحكام من الآثار فی زمن الغیبة)

۳،۲،۴: آیت الله سید موسی شبیری زنجانی رحمته الله نیز به چند دلیل به تبعیت از گروهی از متأخرین روایات ایشان را قبول می‌کنند از جمله آن دلایل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- اعتماد به محدثان ثقه و بزرگی مانند صفار و ابن بابویه و ابن ولید که از ابان روایت نقل کرده‌اند.

- استقامت روایاتی که از او نقل شده

- بلندی و والایی متن روایات منقول از ابان (الجامع فی الرجال ۱/۱۱)

۳،۳: توثیق ابان با تمسک توثیقات عام

۳،۳،۱: اکثر ثقه

با کنکاش در منابع روایی شیعه ملاحظه می‌شود که تنها در کتب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۴۴/۱ و ۴۶ و ۶۲) و تهذیب

(طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۶/۴) ۲۷ حدیث یافت می‌شود که عمر بن اذینه از ابان ابی عیاش نقل کرده است و هم چنین احادیثی با محتوایی غیر از این روایات نیز در کتب معتبر موجود است که همین ویژگی را دارا هستند مانند روایات الخصال (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ۵۱/۱ و ۱۳۹) و کمال الدین (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ۲۶۲/۱ و ۲۷۴) و معانی الاخبار (ابن بابویه ۱۴۰۳ ق: ۳۹۴) و علل الشرایع (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ۱/۱۲۳).

واضح می‌شود شخصی مانند عمر بن اذینه که مرحوم نجاشی رحمته الله در مورد ایشان می‌فرماید: «شیخ اصحابنا البصریین و وجههم» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۸۴) و شیخ طوسی نیز در فهرست (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۳۲۴) و رجال (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۳۹) خود به عنوان ثقه از او نام می‌برد؛ بسیار بعید است بدون اعتقاد به وثاقت ابان ابی عیاش این مقدار روایت از وی نقل کند.

این شیوه از توثیق راوی که بوسیله اکثر نقل روایات یک ثقه از راوی دیگر صورت می‌گیرد مورد تأیید عده قابل توجهی از متأخران است از جمله:

شیخ انصاری رحمته الله که (اکثار) مشایخ روایات از سهل بن زیاد را از جمله دلایل توثیق سهل ذکر می‌کند. (دزفولی، ۱۴۱۵ ق: ۱/۷۱).

و هم چنین صاحب جواهر رحمته الله ذیل وثاقت ابراهیم بن هاشم؛ (اکثار) نقل کلینی رحمته الله از ابراهیم بن هاشم را موید وثاقت وی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۲/۳۳۶).

آیه الله شبیری زنجانی رحمته الله نیز مکرراً در کتاب نکاح این روش را تأیید کرده‌اند (شبیری، ۱۴۰۹ ق: ۷/۲۴۰۹ و ۱۱/۳۹۴۰ و ...).

و محقق بهبهانی رحمته الله نیز در تعلیقه اش بر منهج المقال از این شیوه برای توثیق ابن ابی جید استفاده کرده‌اند (ابوعلی (محقق بهبهانی)، ۱۴۱۶ ق: ۷/۲۹۳).

البته این نظر مخالفینی دارد. و فارغ از این که به عقیده نگارش گرنیز روش توثیق بوسیله اکثر نقل ثقه روش صحیح و اطمینان آوری است- ولی آنچه در این مقام مهم است اطمینانی است که از میان مجموع این دلیل و دیگر ادله ذکر شده در مقاله بر وثاقت ابان بن ابی عیاش حاصل می‌شود و این اطمینان برای توثیق کافی است.

۳،۳،۲: نقل ابن ابی عمیر

در سه طریق از چهار طریق اسناد شیخ طوسی به کتاب سلیم، راوی جلیل القدر ابن ابی عمیر به واسطه ابن اذینه از ابان کتاب سلیم را نقل کرده‌اند (هلالی، ۱۴۱۵ ق: ۱/۲۰۸). در حالی که در مورد ابن ابی عمیر گروهی از رجالیان شیعه حتی روایانی که ابن ابی عمیر با واسطه از ایشان نقل کرده باشند را ثقه می‌دانند و ابن ریشه در کلام شیخ طوسی دارد که در مورد ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد ابی نصر بن زنی می‌فرماید: لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقه (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱/۱۵۴). پس این که ابن ابی عمیر از ابان (حتی با واسطه ابن اذینه) نقل حدیث کرده است موجب توثیق وی می‌شود چنانکه میرزا محمد استرآبادی رحمته الله در منهج المقال ذیل ابراهیم بن عمر بعد از ذکر تضعیف ابراهیم توسط ابن غضائری و توثیق وی توسط شیخ طوسی می‌فرماید «وقد یؤید التوثیق هنا روایة ابن ابی عمیر عنه ولو بواسطة، سیما وهو حماد بن عیسی» (استرآبادی، ۱۴۲۲ ق: ۱/۳۳۹)؛ یعنی میرزای استرآبادی روایت کردن ابن ابی عمیر از ابراهیم بن عمر (هر چند با واسطه حماد باشد) را مؤید توثیق ایشان می‌داند.

البته در این روش توثیق نیز مانند بحث اکثر نقل ثقه مخالفینی وجود دارد و جواب همان است که در بحث قبل بیان شد.

از آنچه گذشت آشکار شد که به هیچ وجه نمی‌توان به تضعیف‌های منقول در مورد ابان اعتنا کرد چه آنکه مرجع بسیاری از این تضعیف‌ها کلام ابن غضائری بود، در حالی که تحلیل تضعیف‌های رجالی ابن غضائری نزد بزرگان بیان شد؛ همچنین در مورد کلام شیخ طوسی نیز احتمال‌های خلاف متعددی بیان شد از جمله امکان وقوع تصحیف و غیره که اعتماد به این تضعیف را ناممکن کرد پس از آن نیز اطمینان به وثاقت ابان توسط نظرات تحلیلی رجالیان متأخر و هم چنین ذیل توثیقات عام حاصل شد.

نتیجه

با عنایت نظریه مطالب بیان شده روشن شد که تضعیف‌های وارده به ابان بن ابی عیاش از طرف اهل سنت بدون پایه و اساس بوده و از روس حس نبوده بلکه هدفی غیر از غرض ورزی‌های مذهبی برای تخریب این شخصیت نداشته است

هم چنین از بررسی نظرات متقدمین رجالی شیعه دلیل بدون خدشه‌ای بر تضعیف وی یافت نشد بلکه با کنار هم گذاشتن نظرات تحلیلی متأخرین و هم چنین بررسی وثاقت ابان ذیل توثیقات عام، اطمینان به وثاقت وی حاصل شد و در نتیجه این توثیق، مهم‌ترین طریق کتاب سلیم تصحیح شد. ■

■ فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، ج ۳.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ ش)، الخصال: قم: جامعه مدرسین، ج ۱.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ج ۱.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، ج ۲.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۳۷۷ ق)، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، ج ۶.
۷. ابو علی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶ ق)، منتهی المقال، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث، ج ۱.
۸. استرآبادی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ ق)، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱.
۹. الزرکلی، خیرالدین، (۱۹۹۲ م)، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۱۰.
۱۰. الذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲.
۱۱. الغضائری، احمد بن الحسین، ۱۴۲۲ ق، الرجال لابن الغضائری، قم: دار الحدیث، ج ۱.
۱۲. امین، سید محسن، (۱۴۰۳ ق)، فهارس اعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج ۲.
۱۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد، (۱۴۱۵ ق)، کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ج ۱.
۱۴. برقی، احمد بن عبد الله، (۱۴۳۰ هـ ق)، رجال البرقی، قم: موسسه الامام الصادق (ع)، ج ۱.
۱۵. برمکی اربلی، احمد بن محمد، (۱۹۰۰ م)، وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، بیروت: دار صادر، ج ۱.

۱۶. تستری، محمد تقی، (۱۴۱۰ هـ ق)، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲.
۱۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۶ هـ ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱.
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۶ هـ ق)، کلیات فی علم الرجال، قم: موسسه النشر الإسلامی، ج ۱۲.
۱۹. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ ق)، کتاب نکاح، قم: موسسه پژوهشی رأی پرداز، ج ۱.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۳ ش)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ج ۱.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ ق)، العدة فی اصول الفقه، قم: محمد تقی علائقندیان، ج ۱.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۵ هـ ق)، رجال الطوسی، قم: موسسه النشر الاسلامی ج ۲.
۲۴. عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر، (۱۴۱۵ هـ ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۳ هـ ق)، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة علم الرجال، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ج ۱.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چهارم، یک
۲۷. موحد ابطحی، سید محمد علی، (۱۴۱۷ هـ ق)، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، قم: نگارش، ج ۲.
۲۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۰۳ هـ ق)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، قم: مدینه العلم، ج ۳.
۲۹. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۵ هـ ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: نشر الهادی، ج ۱.
۳۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ ش)، رجال نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، ج ۶.
۳۲. دینوری، ابن قتیبه، (۱۹۹۲ م)، المعارف، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ج ۱.
۳۳. الهیثمی، نور الدین علی بن أبی بکر بن سلیمان، (۱۳۹۹ هـ ق)، کشف الأستار عن زوائد البزار، بیروت: مؤسسه الرسالة، ج ۱.

انتخابات، نماد بارز «و شاورهم فی الامر»

سردار قرآنی

منبر جذاب ۵

شه ذو العطاء

کلاس محبوب

معلم عزیز؛ روز شما مبارک!

بعد بصیرت
بعد جسد
بعد عصیان
بعد مهارت

تنها کسی که بیست شد

دوماه گذشته در یک نگاه

تکرار یا تغییر؟

مسابقه شماره ۶

انتخابات، نماد بارز «و شاورهم فی الأمر»

دلیل عدم اعمال نظر مستقیم رهبری در برخی تصمیمات مشکل ساز



یاسین نوراها، پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در بدنه جامعه و اخیراً در محافل انقلابی کم و بیش شنیده می‌شود، مسئله دلیل عدم اعمال نظر مستقیم رهبری در مسائل مهم کشور است؛ به عنوان نمونه چرا مقام معظم رهبری باینکه با عقل، نقل و تجربه قطعی، از عاقبت بگرام آگاه بودند، چرا به مسئولین اجازه دادند کار را پیش ببرند و این همه هزینه به جمهوری اسلامی تحمیل شود؟

کرده و حاضر نشود با دشمنان هم پیمان شده و به مبارزه علیه حکومت اقدام نماید.

بنابراین اگر در زمانی، حکومت به دست حاکم عادل بود، همه مردم از جمله حاکم - به طریق اولی - باید برای حفظ اصل نظام تمام تلاش خود را به کار بندند، ولو اینکه بابت آن هزینه هم بپردازد؛ وجه آن نیز ترجیح فواید حاصل از اصل وجود حکومت بر هزینه‌های پرداختی است. در زمان کنونی، این فواید در عرصه فرهنگی و دینی کاملاً مشهود است. اگرچه امروزه ایرادهای فرهنگی فراوانی وجود دارد، اما به هیچ عنوان قابل مقایسه با آن مشکلاتی که حکومت طاغوت با فرض وجود فضای مجازی و ماهواره و ... به وجود می‌آورد نیست. جشن‌های بزرگ آن چنانی مثل جشن شیراز، مراکز فساد قانونی، رفتار علنی سردمداران و وابستگانشان در زمینه‌های اخلاقی و ... شاهد این مدعاست.

بن بست‌های روحی و شخصیتی موجود در غرب و شرق، نشانگر آن است که اگر فکر حاکم بر جامعه و مسئولین، اسلامی نباشد چه خسارات جبران‌ناپذیری به بار خواهد آمد. در هر حال حفظ نظام سیاسی اسلام، از واجبات قطعی دین است که فتوای فقهای بسیاری نیز بر آن دلالت دارد^۱ و حاکم اسلامی باید حفظ آن را در رأس وظایف خود بداند.

۲. اهمیت مشورت در اسلام

مشورت کردن در امور، یکی از ارکانی است که مورد تأکید همیشگی اسلام بوده و عقل و نقل بر آن دلالت دارند.

این مسئله در جنبه‌های مختلف زندگی بشری، علی‌الخصوص زندگی اجتماعی کلان که در قالب حکومت

۲. تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۷۵؛ صراط النجاه (المحشی للخواجی)، ج ۲، ص ۴۶۲

روشن شدن این مسئله مبتنی بر چند مقدمه است:

۱. حفظ نظام؛ رسالت اصلی حاکم اسلامی

به حکم عقل و همچنین بانگ‌های به‌واقعیات جهان کنونی، کاملاً مشهود است که اصل وجود حکومت اسلامی بسیار مطلوب‌تر از حکومتی است که علناً خود را بی‌دین می‌داند؛ ولو اینکه این حکومت توسط ولی فقیه اداره نشود، زیرا بازهم فضا برای اجرای بسیاری از احکام اسلامی مهیاست. همان‌گونه که در زمان طاغوت نیز، اگرچه بسیاری از احکام تعطیل بود، اما در عین حال مردم دین‌دار برای دین‌داری خود، امکاناتی نیز داشتند. از همین رو بوده است که علمای زیادی، در دوران طاغوت که مقدمات ولایت فقیه ایجاد نشده بود، علی‌الخصوص در زمان‌هایی که حاکم عنایت بیشتری به اسلام داشتند، به تقویت آن‌ها کمک می‌کرده‌اند و گاهی برای این امر مهم، تعابیر بلندی در مورد شخص شاه به کار می‌برده‌اند؛ آن‌ها می‌دانستند که اگر این حاکم فعلی با دسیسه دشمنان از بین بروند، از آنجایی که قدرت ولی فقیه به حد کافی نرسیده است تا حکومت جایگزین را تشکیل دهد، حتماً حکومتی به کار خواهد آمد که همان مقدار از احکام اجتماعی اسلام نیز عملی نخواهد شد؛ بنابراین باید برای حفظ اصل نظام تلاش نمود.

این منطق، همان منطقی است که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر آن داشت تا حکومت به ظاهر اسلامی زمان خویش را تحمل

۱. نظام در اصطلاح حفظ نظام، مشترک لفظی است که در مورد نظام اجتماعی (فراندر الاصول، ج ۱، ص ۱۹۶؛ کنایه الاصول، ص ۳۱۳، المکاسب والبیع (للمیرزا النائینی) ج ۱، ص ۴۲)، کبان اسلام (کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه، الغراء، ج ۴، ص ۴۱۲؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۴) و حکومت سیاسی به کار می‌رود، در این نوشته مقصود از نظام، نظام سیاسی است.

مطرح است، بسیار جایگاه ویژه‌تری می‌یابد.

فواید بسیاری را می‌توان برای مشورت کردن بیان نمود، از جمله استفاده از فکر دیگران و توانایی تصمیم بهتر، اما حکمت دیگری نیز در مشورت وجود دارد که سبب می‌شود در تصمیم‌های حکومتی، ولو اینکه حاکم معصوم باشد و نتیجه مشورت را مضر بدانند، بازهم به مشورت تن دهد. این فایده همان شخصیت بخشی به افراد جامعه است که اگر نباشد، به دلیل عدم همراهی جامعه، اصل نظام مورد تهدید قرار خواهد گرفت، فلذا با توجه به مقدمه قبلی، حتماً باید مورد توجه حاکم اسلامی قرار بگیرد.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد و آیه شریفه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران^۳ نیز دلیل دیگری برای این مسئله می‌باشند: در جریان جنگ احد، نبی مکرم صلی الله علیه و آله علیرغم آنکه می‌دانستند جنگ در داخل شهر، بهتر از جنگیدن در خارج شهر است و روی نظر مبارکشان اصرار هم داشتند، بازهم برای حفظ شخصیت جامعه و روحیه شهادت طلبی، در نهایت به نظر شورا عمل نمودند^۴.

مسلمانان پس از جنگ از کرده خویش پشیمان شدند، تاجاییکه برخی گمان کردند اصل مشورت کردن کار صحیحی نیست، اما از آنجایی که خداوند متعال می‌دانست که مشورت فواید انکارناپذیری، علی‌الخصوص در زمان حکومت غیر معصوم دارد، در رد این فکراین غلط، آیه وَ شاورهُمْ فی الْأُمُورِ نازل فرمود^۵. همان ملاکی که در جریان احد و امامت معصوم جریان داشته است، در خصوص ولی فقیه‌ای که معصوم نیست نیز به طریق اولی جریان دارد.

۳. انتخابات راهی برای مشورت

مردم با انتخابات، در حقیقت به مشورت با حاکم اسلامی پرداخته‌اند و متخصصین امر که مورد نظرشان هست را برای کمک فکری و اجرایی به حاکم اسلامی معرفی می‌کنند، البته حاکم اسلامی از افراد مورد نظر خود نیز مشورت می‌گیرد و در نهایت تصمیمات مهم کشور گرفته می‌شود و به مرحله اجرا درمی‌آید.

۳. ... وَ شاورهُمْ فی الْأُمُورِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

۴. الصحیح من سیرة النبی الأعظم ج ۷ ص ۹۱-۹۲؛ نقش ائمه در احیای دین ج ۱، ص ۶۶۸-۶۶۹

۵. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶۶-۱۶۹

نتیجه:

بنا بر مقدماتی که ذکر شد، حاکم اسلامی برای حفظ نظام که رسالت اصلی اوست و همچنین استفاده از فکر جمعی، باید برای امور مهم از متخصصین جامعه مشورت بگیرد و روند این مشورت گیری در جمهوری اسلامی، از طریق انتخابات است. حاکم اسلامی برابر همان مصلحت حفظ نظام که از ادله اصل مشورت محسوب می‌شود تا جای امکان نباید به مخالفت با افراد منتخب مردم اقدام کند، ولو این‌که بابت این عدم مخالفت، هزینه هم پرداخت شود.

در خصوص مسائلی مانند بگرام نیز ماجرا از همین قرار است، رأی ۲۴ میلیونی مردم قابل چشم‌پوشی نیست و نمی‌توان به راحتی با مسئله مذاکرات مخالفت کرده و رهبری نظر خود را اعمال نماید، مگر مسائل اساسی تریبش آید که آن‌ها اصل نظام را دچار تهدید کنند و ولی فقیه حکم حکومتی خود را جاری سازد. در این شرایط رهبری به هدایت فکری جامعه مشغول می‌شود و سعی می‌کند نظری را که مطابق با عقل و شرع می‌داند نهادینه سازد تا با بالا رفتن سطح درک و توانایی آحاد جامعه برای تحلیل مسائلی از قبیل مذاکره و سازش با آمریکا، سند ۲۰۳۰، موضوع FATF و امثال آن در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ... هرکسی با انتخاب صحیح خود در انتخابات، متخصصین دارای صلاحیت را برای مشاوره تخصصی و اجرای امور، در اختیار رهبری قرار دهد و وظیفه شرعی و قانونی خود در قبال جامعه را ادا نماید.

پی‌نوشت:

اینکه برخی معتقدند باید برای مسائل مهم و تخصصی کشور، همه مردم نظر خود را اعلام نمایند، مخالف عقل سیره عقلا و سیره اهل بیت علیهم السلام است؛ همان‌طور که در قضیه احد و سایر مسائل دیده می‌شود، مردم کسانی را برای ریاست قبیله خود انتخاب می‌کردند و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، با آنان و اشخاص قابل اعتماد مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که خود صلاح می‌دانستند، به مشورت می‌نشستند. در حقیقت مشورت گیری از عموم مردم به طور غیرمستقیم صورت می‌گرفت، کما اینکه مشابه آن، در عصر حاضر با انتخابات انجام می‌گیرد. اگرچه لازم به ذکر است نمی‌توان مدعی شد که این دوروش و این دو شرایط کاملاً با یکدیگر منطبق‌اند. ■

سردار قرآنی

روایتی از زندگی قرآنی حاج قاسم



مهدی زاهدیویا، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِشًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛ این آیه به خوبی نشان دهنده این امر است که نقل اکبر، عظمتی دارد که هر کسی و هر قلبی، تحمل درک آن عظمت را ندارد.

البته یکی از شرایط اصلی درک این بزرگی بی نظیر معجزه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، عمل به دستورات آن است. در واقع کسانی که ادعای فهم حقیقی قرآن کریم را دارند، اگر عمل به قرآن در زندگی آن‌ها مشهود نباشد، می‌توان به کذب ادعای این شخص رسید.

در مقابل این دسته، کسانی هستند که با این کتاب آسمانی انس گرفتند و به دستورات آن چنگ زدند. هنگامی که زندگی این افراد بررسی شود، عمل به قرآن در لحظه لحظه حیات طیبه این افراد دیده می‌شود. این‌ها کسانی هستند که به هدف خلقت رسیدند و برای دیدار معشوق، پری‌زندان؛ مانند سردار شهید حاج قاسم سلیمانی...!

۱. سوره مبارکه حشر آیه ۲۱

رفع اتهام از چهره تشیع

شهید قاسم سلیمانی، در پانزدهمین نشست تخصصی شورای عالی قرآن که در شب ۲۲ بهمن سال ۹۷ و در بیت الزهراء علیها السلام کرمان برگزار شد، خطاب به قاریان قرآن فرمودند: موضوع فعالیت‌های قرآنی فلسفه‌ای دارد. در فضای امروز که عالم شیعه در حال یک نهضت و یک رستاخیز جدید است و به همراه خودش یک رستاخیز اسلامی

بزرگ‌تری و موج وسیع‌تری را ایجاد کرده است، [اتهامی وارد شده است و] در این وضعیت، آن چیزی که می‌تواند این اتهام ناجوانمردانه تاریخی را از شیعه بزاید و حقیقت شیعه را نمایان کند، چیزهای قرآنی است که از یک مرکزیت شیعه در عالم منتشر شود؛ حالا این چه چاپ قرآن باشد، چه حفظ قرآن باشد، چه قرائت قرآن. وقتی شما در یک مجمع بین‌المللی قرار



می‌گیرید، صدا و صوت شما، [آن‌هم] در حالی که همه می‌دانند شما یک جوان شیعه هستید و در یک مورد قرآنی نفراول هستید و جایگاه ممتازی دارید، خیلی تأثیر بزرگی در زدودن آن اتهام‌های تاریخی که مثل یک غبار در جلوی دیدگان مسلمان‌ها نقش بسته و جا گرفته است، دارد.

حالا یک کشور شیعه اگر ۱۰ میلیون، ۱۵ میلیون، کمتر یا بیشتر حافظ قرآن داشته باشد، این چه عظمتی ایجاد می‌کند! ما باید به عنوان یک تعصب و هدف بزرگ و یک هدف انقلابی آن را دنبال کنیم. امروز این نشانه‌گذاری مقام معظم رهبری [تربیت ۱۰ میلیون حافظ قرآن] فقط یک چهارچوب دینی ندارد، بلکه یک وظیفه انقلابی دارد و مسئولین ما، مدیران ما و کسانی که جایگاه‌ها را کسب می‌کنند، این‌ها اگر حافظ قرآن باشند و قاری قرآن باشند، چه عطری و چه زیبایی‌هایی را می‌توانند در سراسر دنیا از جمهوری اسلامی منتشر کنند؛ همان‌طور که مسئله تفسیر قرآن هم امروز به

فراگیری و فراوانی بالایی در کشور ما رسیده است و الحمدلله ایران در تفاسیر موضوعی جدید تخصصی مبنایی در بحث قرآن سرآمد است و امروز خیلی جاها به عنوان یک مرجع اساسی مورد توجه است.

تبدیل شدن ایران به عنوان یک حوزه علمی قرآنی فراگیر، خیلی مسئله اساسی است، لذا ما به عنوان یک وظیفه شیعی و به عنوان دفاع از تشیع و به عنوان زدودن این اتهام غیر صحیح از چهره شیعه در بحث تحریف قرآن و مباحث دیگر، هر چه بحث قرآنی را توسعه دهیم، ارزشمند است.

خدا می‌داند ما در خارج از کشور، وقتی این جوان‌های قاری را می‌آورند (مثل چند وقت پیش که قراء ایرانی را به بوسنی و کشورهای مختلف اعزام کردیم؛ [البته] نه برای مسابقه، بلکه برای این‌که در مساجد بخوانند)، خصوصاً این قاری‌های خردسال، ما بال درمی‌آوریم و احساس افتخار می‌کردیم. این کار به اندازه ۲۰ سال تلاش شبانه‌روزی ما و هزینه کرد فرهنگی ما، ارزش داشت و اثر جدی و بالایی گذاشت. لذا این کار را نباید دست‌کم گرفت. این کار را به عنوان یک کار انقلابی و یک وظیفه دینی باید توسعه داد.

خواسته‌های قلبی سردار

مهدی صدفی، هم‌رزم دوران دفاع مقدس حاج قاسم سلیمانی، پیرامون آخرین دیدار او با این شهید بزرگوار، این‌طور نقل می‌کند: خردادماه ۹۸، ساعت ۱۰:۳۰ و در بیت الزهراء علیها السلام قرار بود با ایشان دیداری داشته باشم. آن زمان بیت الزهراء علیها السلام در حال ساخت و ساز و کار بنایی بود.

وقتی وارد بیت الزهراء علیها السلام شدم، حاج قاسم به تنهایی بین همان مصالح ساختمانی و

۱. خبرگزاری تسنیم



ما در خارج از کشور، وقتی این جوان‌های قاری را می‌آورند خصوصاً این قاری‌های خردسال، ما بال درمی‌آوریم

فلسفه فعالیت‌های قرآنی زدودن اتهامات ناجوان‌مردانه تاریخی از شیعه است



داربست‌ها نشسته بود و منتظر من بود. بعد از احوالپرسی به من گفت: «بیت‌الزهراء علیها السلام در حال آماده شدن است، اما من دلم می‌خواهد این مکان به عنوان یک مرکز فرهنگی، مذهبی و اسلامی تبدیل شود.»

بعد گفت: «در اینجا مجالس اهل بیت علیهم السلام برگزار می‌شود و خوب است، اما بحث قرآنی مهجور مانده و من دلم می‌خواهد در این مکان آموزش و تفسیر قرآن، جلسات قرآنی و جلسات موعظه نیز برگزار شود». در حقیقت حاج قاسم در این دیدار، خواسته‌ها و مطالبات قلبی خودش را در مورد بیت‌الزهراء علیها السلام به من گفت.^۲

همچنین در خاطره‌ای دیگر از شهید نقل شده است:

سربازی در مهدیه لشکر ثارالله، در هنگام مراسم رسمی سخنرانی، ادب را رعایت نکرده، بد نشسته و صحبت می‌کرد. سردار سلیمانی بعد از جلسه او را صدا کرد و با وجود اینکه او فرمانده لشکر بود و می‌توانست اضافه خدمت بنویسد، به او گفت: «برادرم عزیزم، جلسه رسمی بود و سخنرانی از تهران داشتم که مؤدب‌نمندی و نظم را رعایت نکردی. در مقابل اشتباه کارت، اگر جزء ۳۰ قرآن را حفظ کردی و آمدی، سؤال کردم و دیدم حفظی، با شما بی حساب می‌شویم و در غیر این صورت با شما برخورد انضباطی می‌کنم.»^۳

آرامش قرآن در وسط طوفان

اگر پیرامون تعلق خاطر شهید سلیمانی به کتاب قرآن، کمی دقت شود، می‌توان نمونه‌های زیادی از انس گرفتن ایشان با این کتاب

آسمانی را یافت؛ به عنوان نمونه، سردار حاج باقری در برنامه تلویزیونی «عصر مقاومت» گفت:

حاج قاسم یک قرآنی داشت (در حال حاضر این قرآن از طرف خانواده ایشان، با همان دست‌نوشته‌های خود حاج قاسم در دست چاپ است تا در اختیار عموم مردم قرار بگیرد) که وقتی با آن قرآن می‌خواند، اگر چیزی به ذهنش می‌رسید، همان‌جا و در همان قرآن می‌نوشت. همچنین ابراهیم شهبازی، از دوستان و هم‌زمان سردار سلیمانی، از عشق و علاقه وافر سردار دل‌ها به قرآن کریم می‌گوید:

سردار سلیمانی روی قرآن کریم تسلط خوبی داشت. ما در جاده‌ها که با ماشین می‌رفتیم، حتی در زمان‌هایی که در بحران و ناامنی‌های شدیدی بودیم و هر لحظه احتمال ترور ایشان می‌رفت، حاج قاسم با اطمینان کامل و خیلی راحت روی صندلی عقب ماشین می‌نشست و قرآن حفظ می‌کرد. صلوات می‌فرستاد و سوره حشر را می‌خواند.^۴

این شهید عزیز، از همان فرصت‌هایی که در جاده‌ها داشتند، آن قدر به خوبی استفاده کردند که توانستند بخش زیادی از قرآن را همان‌طور حفظ کنند؛ به طوری که در خاطره‌ای نقل شده است که:

ایشان در یک روستایی، سرزده آمد به جلسه قرآن. مثل بقیه نشست یک گوشه و شروع کرد به خواندن، آن هم از حفظ. پرسیدم: «شما باین همه مشغله چطور فرصت حفظ قرآن داشتید؟». گفت: «در مأموریت‌ها فاصله بین شهرها را عقب می‌نشینم و قرآن می‌خوانم».^۵

۴. صدوسیما جمهوری اسلامی (شبکه تلویزیونی استانی اصفهان)

۵. کتاب «رفیق خوشبخت ما» (انتشارات زائر رضوی).

۲. روزنامه دنیای اقتصاد

۳. پایگاه خبری صاحب نیوز

در
مأموریت‌ها
فاصله بین
شهرها را
عقب
می‌نشینم و
قرآن
می‌خوانم

منبر جذاب ۵

گام چهارم: رفتارسازی



سید حسن فاتحی، طلبه پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) برای تدوین یک منبر کارآمد و جذاب لازم است مراحل با دقت و ظرافت بالا طی شود. مراحل که هر یک همانند قسمتی از یک جورچین می‌تواند نقش مهمی در کارآمدی نهایی منبر داشته باشد و در صورتی که حتی یک قسمت از آن با دقت صورت نگیرد می‌تواند ثمره کل قسمت‌های دیگر را تحت تأثیر خود قرار بدهد.

همان‌طور که در شماره‌های سابق از این نشریه بیان شد، تدوین یک منبر روشمند مرحله‌ای دارند که به جهت یادآوری مجدداً آن را تکرار می‌کنیم.

مراحل تدوین یک منبر روشمند عبارت‌اند از:

- ۱) عنوان سازی برای موضوع منبر
- ۲) بهره‌گیری از فنون جذاب سازی کلام
- ۳) افنانشه اندیشه (+ پرورش کلام)
- ۴) رفتارسازی
- ۵) پرورش احساس
- ۶) گریزها و ذکر مصیبت

در گذشته دو مرحله ابتدایی از مراحل شش‌گانه فوق را به صورت کامل بیان کردیم و وارد مرحله سوم شدیم. در مرحله سوم که از گام‌های مهم در تدوین منبر محسوب می‌شود، درصدد بیان راهکارهایی جهت ارائه محتوای اصلی منبر هستیم. راهکارهایی که بتواند ما را در ارائه جذاب و شیوای کلام کمک نماید.

بعد از تبیین کامل روش نقد و بررسی و شیوه‌هایی عملی آن، به روش مقایسه و تشبیه می‌رسیم.

تعریف روش مقایسه:

مقایسه بین یک امر پذیرفته شده نزد مخاطب و امری که فرد در آن مورد قانع نشده است. برای مثال برای اثبات این ادعا که عشق به امام

زمان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ با بی‌حجابی نمی‌سازد و بی‌اساس بودن این ادعا که (دل آدم پاک باشد و...) می‌توانیم از قیاس زیربهره‌گیری نماییم.

بیان قیاس و تشبیه: اگر همسران ادعای علاقه زیاد به شما را داشته باشد و در عین این ادعا به خواسته‌های شما بی‌توجهی کند آیا این ادعا را می‌پذیرید

از امتیازات مهم این روش، سهولت فهم و ارائه در کوتاه‌ترین زمان ممکن است.

انواع مقایسه:

۱- مقایسه با اجزا دیگر دین:

برای مثال شخصی می‌گوید: در کجای قرآن آمده است که طلا بر مرد حرام است؟ در پاسخ می‌گوییم: نماز می‌خوانی؟ - می‌گوید: بله.

سؤال می‌کنیم: چند رکعت می‌خوانی؟

- می‌گوید: دو رکعت

سؤال می‌کنیم: کجای قرآن آمده است نماز صبح دو رکعت است. خیلی از قسمت‌های دین هست که در قرآن نیامده اما از طرق دیگر احکام آن به ما رسیده است.

۲- مقایسه با حالات و سخنان مخاطب در موقعیت دیگر

مثال: وقتی به شخصی علاقه زیادی دارید و برای شما ارزش بسیار بالایی دارد، زمانی که

در حضورش هستی تمام توجه خود را به او می‌دهید و لحظه‌ای از او غفلت نمی‌کنید.

حال چگونه است، ما که ادعای علاقه و محبت خدا را داریم اما در نماز زمانی که در پیشگاه الهی قرار داریم کم‌توجه هستیم. کدام یک از ما همان‌طور که انتظار زمان ملاقات با محبوب خود را داریم در انتظار نماز به سر می‌بریم.

۳- مقایسه با نمونه‌های خارجی یا اشیاء پیرامونی

مثال ۱: چرا شیطان بیشتر به سراغ افراد باایمان می‌آید؟

پاسخ: دزد برای سرقت سراغ خانه‌ای می‌رود که در آن طلا و اموال قیمتی وجود دارد نه به کاهدان.

مثال ۲: ایمان انسان مثل موبایل انسان نیاز به شارژ داره وگرنه دیگه کارآمدی نداره. شارژ ایمان‌های ما همان نماز است.

نکات مهم در بهره‌گیری از این روش

۱) پرورش مناسب طرفین تشبیه

۲) ترسیم دقیق نقطه ارتباط طرفین تشبیه

۳) اقرار گرفتن از مخاطب در مورد مشابه به و سپس مقایسه کردن تأثیرگذاری تشبیه را بالاتر می‌برد.

۴) به ابعاد دیگر تشبیه توجه شود تا با مقصود متناقض نباشد.

برای مثال: طلا در گاوصندوق نگه‌داری می‌شود بنابراین زن هم که ارزشمند است باید حجاب داشته باشد.

وجه دیگر متناقض: طلا را در ویتترین قرار می‌دهند تا همه ببینند بنابراین...

تعامل مصنوعی

گفت‌وگویی است فرضی میان دو طرف سخنرانی که توسط سخنران برای رفع سؤالات احتمالی مخاطب اجرا می‌شود.

با توجه به این‌که در سخنرانی، تعامل واقعی

میان سخنران و مخاطب وجود ندارد. برای این‌که مخاطب از ما فاصله نگیرد و احیاناً سؤالاتی که در طی بحث برایش ایجاد می‌گردد بی‌پاسخ نماند بهتر است از این روش در خلال بحث استفاده شود.

این روش می‌تواند تا حد بسیار زیادی جاذبه‌ها و نقطه قوت اصلی روش کلاس داری که همان تعاملی بودن آن است را پوشش دهد.

بنابراین باید از زبان مخاطب سؤال ذهنی او را مطرح کرد و سپس به پاسخ آن پرداخت.

برای مثال: احتمال می‌دهیم در ذهن مخاطب آمده که چرا اسلام با شادی مخالف است؟

این سؤال او را به نحو ذیل مطرح می‌کنیم:

ممکن است کسی از جمع شما سؤال کند: حاج آقا، مگر اسلام دین فطرت نیست.

- بله همین‌طور است.

مگر شادی جزو نیازهای ابتدایی انسان نیست؟ - بله همین‌طور است.

پس چرا اسلام با موسیقی مخالف است؟ چرا موسیقی را حرام می‌داند؟

در اینجا به پاسخ این پرسش می‌پردازیم. (پاسخ دادن به این سؤال هم می‌تواند به نحو تعاملی صورت گیرد.)

مثال ۲: شاید از خدا سؤال کنید چرا رابطه دختر و پسر آزاد نباشد؟ در جواب خدا می‌فرمایند: ...

مثال ۳: شاید شما با برخی برادران اهل سنت برخورد کرده باشید. ممکن است از شما سؤال کنند چرا نمازتان را روی مهر می‌خوانید؟ در پاسخ می‌گوییم ...

نکته بسیار مهم در تعامل مصنوعی این است که تعامل مصنوعی با یک پرسش تمام نمی‌شود بلکه باید چند رفت‌وآمد داشته باشد.

ممکن است در یک تعامل مصنوعی مجموعاً ده بار سؤال پیرامون یک موضوع رفت‌وآمد شود تا نتیجه و مطلوب نهایی حاصل شود. ■



تعامل مصنوعی گفت‌وگویی است فرضی میان دو طرف سخنرانی که توسط سخنران برای رفع سؤالات احتمالی مخاطب اجرا می‌شود



تعامل مصنوعی با یک پرسش تمام نمی‌شود بلکه باید چند رفت‌وآمد داشته باشد



شه ذوالعطاء



امیر حسین کمال زارع، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

آیینۀ جمال و جلال خدا، حسن مبهوت ذات اقدس حق، زابتدا، حسن سر تا به پا تجلی نور هدی، حسن پا تا به سر حقیقت در حق فنا، حسن در پاسخ «آلسئ» سراسر «بلی»، حسن

مهرش کنار چشمۀ شمش روان شده کوه کرم، آریکۀ آتش فشان شده «حکمش مدار دایره گن، فکان»^۱ شده خجلت زده سپهر، کران تا کران شده بر سفره اش نشسته امیر و گدا، حسن

خاک درش به فرق شهبان تاج افتخار گوید تبارک الله از این خلق، کردگار چون روی او بدیدم و آن زلف تابدار «آمَنْتُ بِالَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»^۲ سید، زکی، تقی و امین، مجتبی، حسن

افتاده دل به دام سیه زلف در شکن کز عطر او رسیده نصیبی به هر ختن ما را چه جای صحبت از آن شاه پُر مَخَن کور دلش نشسته دو صد داغ در وطن ورد لب غریب به هر کوی «یا حسن!»

نقاش جان! به صفحۀ خاکش حرم بکش دستی برآر و خط عدم روی غم بکش پشت فلک ز حُسن حرم نیز خم بکش خیل مَلک به درب حریمش خَدَم بکش هر چند ساکن است در اوج سما، حسن

مست شراب جام ازل، شاه لَم یَزَل نامش هزار مرتبه «احلی مِنَ الْعَسَلِ» شمشیر شیر معرکۀ شیر با جمل خیزد دوباره بانگ فَفَرُوا إِلَى الْجَبَل تا پا نَهَد به معرکۀ اشقیاء، حسن

او را جمال طلعت شمش زبازد است مه رو، کشیده ابرو و گیسو مُجَعَد است در بُهت رفته عالم و آدم مُرَدَد است کاحمد حسن و یا حسن آیا محمد است؟ یا مجتبی محمد! و یا مصطفی حسن!

ای نور دیدگان علی، فاطمه، نبی! کز مصطفی و حیدر و زهرا، لبالبی! گر آفتاب روی تو پیدا شود شبی جز مهر تو مباد دگر هیچ مذهبی آیینۀ ای به آیت شمس الضحی، حسن!

محبوس عشق و پادشه فتح باب، تو! سوره به سوره آیه اُمّ الکتاب، تو! ای رمز و راز ادعیۀ مستجاب، تو! کس را نکرده ای پس این در، جواب، تو! دستی ز ما بگیر، شه ذوالعطاء! حسن!

عشق تو بود و چشم و شراب طهوری ات ما را گرفت جذبۀ آفاق نوری ات با این دلم چه ها که نکرده ست دوری ات ای کوه صبر! جان به فدای صبوری ات کز صبر توست قائمه، دین خدا، حسن!

آن دم که خصم، گرم به لاف گزاف بود صلح تو ذوالفقار برون از غلاف بود کآنگونه با دورویی و کین در مصاف بود دین بی تو زخم خورده صد انحراف بود صلح تو بود آینه کربلا، حسن!

۱ و ۲. مرحوم آیت الله غروی اصفهانی (مفتقر)

کلاس محبوب

استاد مخلص و دوست داشتنی

چند روز پیش داشتم دست نوشته های دو سه سال اول طلبگی ام را مرور می کردم، ناگهان یک دسته از مطالب توجهم را به خودش جلب کرد «روایات زیادی که از اصول کافی جمع آوری کرده بودم»

این ها همان روایاتی است که چند سال پیش بارهنامه ای هایش می خواندیم و من با شوق ذوق، قسمت هایی را جدا می کردم برای خودم. این را از خودشان یاد گرفته بودم، «او» نیز هر کتابی که می خواندیم، به قول خودشان روایات نابش را جدا می کردند و بعد از اتمام کتاب، فایلش را به بقیه می دادند، چقدر وقت می گذاشت برای تایپش و با چه شور و شوقی همه را با پرینتر شخصی شان چاپ می کردند.

چند روز پیش شنیدم خودشان و خانواده محترمشان دچار بیماری شده اند، دیدم اگر در آستانه روز معلم از «او» نویسم، خسارت زده خواهم بود.

ارزش کسی که عشق و معرفت تو را به اباعبدالله بیشتر کند چیست؟

اصول کافی را خواندیم، باب سیدالشهدا از کتاب کامل زیارات را خواندیم، چقدر روایت از قسمت امام حسین علیه السلام بحار را خواندیم و ...

یادش به خیر شروع تمام این ها با جلسات مقتل خوانی بود. خودشان سفره دار می شدند، می رفتیم منزلشان و هر کسی قبل جلسه یکی دوتا مقتل را می خواند، روضه های نابش را جدا می کرد و با گریز در جلسه می گفت، عجب جلسه باصفایی بود. من دوتا مقتل را همان سال برای خودم خریدم.

یادم هست به خاطر آن جلسه، چه شب هایی که در

فیلسوف می نشستم در حجره ۳ - حجره خودمان مزین بود به نام سیدالشهدا و من این را به فال نیک گرفته بودم. ساعت ها روی روضه و گریزش کار می کردم و برای خودم روضه ای می گرفتم.

بعدها دور جدید مطالعات که شروع شد، من طالب ماجرا بودم، شش صبح هم که جلسات را در مدرسه زیر ساعت فیلسوف برگزار می کردیم می آمدم، اصلاً خودم شب قبلش با کلی حاجت، بساط صبحانه را فراهم می کردم تا جلسه با بگیرد.

او خودش هم می آمد، شش صبح وسط زمستان برای ما که حجره دار بودیم هم سخت بود، چه برسد اینکه از خانه بیاید، اما او می آمد.

حاصل آن جلسات، چندین جزوه شد بانام فابک للحسین که البته بیشتر زحمتش برای خود حاج آقا بود، یک سال هم برای ده شب منبر محرم مطلب جمع کردیم. حاج آقا همیشه روی اخلاص تأکید داشتند و می گفتند برای اینکه کارمان مقبول اهل بیت علیهم السلام واقع شود، هر روز ولو در راه، زیارت عاشورا صد لعن و صد سلام بخوانید، حتی لعن و سلام را آن طور که اجازه داده اند کوتاه تر بگویید، خودشان هم همیشه تسبیحشان دستشان بود و به گفته خود عمل می کرد. حتی قرار گذاشته بودیم دوشنبه یا سه شنبه ها به شرطی که به درس لطمه نزنند روزه بگیریم.

همیشه اصرار داشتند که این جزوه را بدون اسم و رسم بین همه مبلغین و مداحان پخش کنیم و می فرمودند: «خودشان با ما حساب می کنند.»

اما ماجرا از این هم قدیمی تر است، اصلاً من از پنج سال حوزه، سه سالش را با او کلاس داشتم، سال آخر که استادمان نبودند، سال قبلش را هم از خودشان اجازه گرفتم که نیام، دلیلش را هم برای خودشان گفتم و اتفاقاً خودشان هم گفتند نیا، بماند. اما بین این سه سال، سال اولش شنیدنی تر بود، ما آمده ایم حوزه، گنج وویج، نه درس ها را درست می فهمیم، نه خیلی بلدیم چطور درس های حوزه را بخوانیم، نه کسی تحویلمان می گیرد، نه هیچ خب ما هم طبیعتاً حوصله این همه خواندن را نداشتیم، مخصوصاً اینکه رفقایمان خیلی با ما فاصله داشتند.

اما یک درس را می خواندم، خوب هم می خواندم، وقت هم می گذاشتم، یادم هست به خاطر آن درس، خاموشی امین الدوله را هم دور می زد، یادم هست کتاب معاد شهید دستغیب را باید می خواندیم و من کلی از کتاب را به خاطر کلاس «او»: از ساعت یک تا نماز صبح یک گوشه امین خواندم. بماند که بعدها که مسئول خاموشی شدم، تمام سوراخ سنبه های امین را بلد بودم و لذا نطق بچه ها را می کشیدم، بماند که کجاها می رفتم و چه کارها که نمی کردم.

یادش به خیر، سال اول با «او» کلی کتاب شهید مطهری خواندیم، خلاصه کردیم و حتی دستور داده بود، با یکی از رفقای خوش فکر مباحثه هم بکنیم. هنوز خلاصه هایش را دارم، مثل بچه دبستانی ها با چند رنگ خودکار می نوشتمشان و باورم نمی شود آن ها خط من هستند، چون خط اصلی ام نستعلیق خرچنگی است.

در کنار آن خلاصه ها، خودم هم می نوشتم، به شهید مطهری اشکال می کردم و از دیگران نکته می نوشتم و ... هنوز هم که هنوز است این کار را دوست دارم، خیلی از مطالب شیخ را که تقریر می کنم همین طور می نویسم و خودم لذت می برم، شاید اثر همان جملات پراز مهری است که «او» بعد از تصحیح تقریرهایمان می نوشت؛ چقدر انگیزه می داد به ما مخصوصاً به من. برادرانه و دلسوزانه می نوشت و در آن امید و انگیزه موج می زد. یکی شان این بود:

«بسیار عالی، از خواندن بعضی از نکات خلاصه شما لذت بردم، با تلاش و اخلاص می توانی یار خاص امام زمان عجل



الله فرجه بشوی. ارادتمند تخاوری ۹۴/۶/۲۴

این قدر این نوشته های کوتاه برای بچه ها اثرگذار و مهم بود که هر وقت برگه ها پخش می شد همه منتظرش بودند، همه منتظر. بودند ببینند این بار چه برایشان نوشته شده است.

آخر سال هم هر کسی یک تحقیقی باید ارائه می داد، یادم هست که من طور خاصی مطلبم را ارائه دادم، چون خیلی کلاس را دوست داشتم مفصل برای تحقیقم وقت گذاشته بودم و کلی نوشته بودم، اما حیفم می آمد همین طور خشک و خالی حاصل تلاشم را بدهم دست بقیه، خلاصه روز ارائه فقط از جمع سؤال پرسیدم و به خیال خودم انگیزه دادم برای مطالعه مطلبم، یعنی کلاً هیچ ارائه ای ندادم عملاً!

بچه باید رأی می دادند تا نفری تر معلوم شود و از دست حاج آقا جایزه بگیرد، اتفاقاً من رتبه آوردم، فکر کنم اول یا دوم شدم، هر کسی رتبه می آورد از کتاب هایی که حاج آقا روی میز چیده بودند یکی را برمی داشت، من مجموعه سه جلدی اخلاق در قرآن آقای مصباح را برداشتم و هنوز هم دارم، یادم هست که نفرات بعدی چشمشان به آن کتاب بود و کلی آرزوی خیر - بخوانید لعن و نفرین - نثارم کردند.

یک جای دیگر هم حاج آقا در خاطرات من نقش بسته است، شب سیاه پوشان فیلسوف است و منبر حاج آقا تخاوری در هیئت طلبگی، از جلسات خوبی است که در بین طلبه ها بودن، حال و هوای عجیبی به آن می دهد.

هیییعییی

بگذریم

الان که قم هستم و از فیض حاج آقا محروم، دیگر نمی توانم با ایشان تا محل نمازشان قدم بزنم و از هر دری سؤالاتم را بپرسم، در مورد روایات، درس، تبلیغ، کار در شورای مدرسه و ... راستی چقدر برای ازدواج راهنمایی ام کردند، از اولین کسانی که ماجرا را بهشان گفته بودم ایشان بودند.

سالهای سال، توشه ای که آن سال ها به قدر ظرفیتمان به برکت انس با روایات و مقاتل کسب کرده ایم به کارمان آمده و به کارمان خواهد آمد، اما افسوس فراوان که چرا نشد آن کارها را ادامه بدهیم، آرزو دارم زودتر حاج آقا سلامتی خودشان را به دست بیاورند و باز هم یک کاری به ما بسپارند که خیر ما در آن است ... ■

معلم عزیز، روز شما مبارک!

ظرف کوچک ما و جرعه نوشی از دریای بی کران

از کودکی، وقتی روز معلم از سفر یک‌ساله بازی‌گشت، با شوق و ذوق به استقبالش می‌رفتیم. شعرها و دکلمه‌ها و متن‌هایی از سرمحبت برای معلم‌انمان می‌خواندیم؛ به قواره بضاعت‌مان هدایایی به ایشان می‌دادیم و در کلاس برای زحمات فراوانشان از آن‌ها تشکری ناچیز می‌کردیم.

اما حقیقت این است که پای گذاشتن در میدان سخن از استاد و جایگاه او، از رهگذر کلمات ناقص و افکار نارس از سبک سری است و چگونه نباشد که گوی سبقت را در این میدان، نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم ربوده است و غنچه لب به سخن گشوده که: ... لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ بَدِيكَ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا ظَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مِنْ مَسَارِقِهَا إِلَى مَغَارِبِهَا و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند: وَالْعَالِمُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْفَائِمِ الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ. معلم راهروی مسیری است که انبیاء در آن گام نهاده‌اند^۱؛ کافل ایتم آل محمد علیهم السلام است^۲ و افضل از هفتاد هزار

۱. مصباح الشریعه ص ۱۹۹

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷

۳. إِنْ الْعُلَمَاءُ وَرَبَّةُ الْأَنْبِيَاءِ، کافی، ج ۱، ص ۳۲

۴. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقَالُ لِلْعَالِمِ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ نِعْمَ الرَّجُلُ كُنْتُ - هَمَّتْكَ ذَاتُ نَفْسِيكَ وَ كَفَيْتَ مَثْوَتَكَ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ أَلَا إِنَّ النَّفْسِيَّةَ مَنَ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرُهُ وَأَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعْمَ جَنَّاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَصَّلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَقَالُ لِلنَّفْسِيَّةِ يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِإِتِّمَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي لِبُضْعَاءِ مُجْتَبِيهِمْ وَ مُوَالِيهِمْ قَفَّ حَقِّي تَشْفَعُ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عِنْدَكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ فَيُفَقِّفُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَعَهُ فَيَنَامُ وَ فَيَنَامُ وَ فَيَنَامُ «۳» حَتَّى قَالَ عَشْرًا وَ هُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُنَّ أَخَذَ عَنْهُ وَ عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُنَّ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَانظُرُوا كَمْ صُرِفَ مَا بَيْنَ الْمُنْزِلَيْنِ. احتجاج، ج ۱، ص ۱۷

عابد^۵. به راستی چگونه می‌توان درباره او سخن گفت؟ چگونه می‌توان از کسی گفت که سرمایه جوانی و عمر خود را در راه هدایت دیگران صرف کرده است؟ مگرواژه‌ها می‌توانند آب شدن لطیف شمع را توصیف کنند؟

چگونه می‌توان از کسی گفت که دیگری را با همه سختی در خیمه حمایت خود جای می‌دهد؟ مگر گرمای بال و پر پرندگان به کلام می‌آید؟

چگونه می‌توان از کسی گفت که در راه رشد دیگران، از راحت خود می‌گذرد؟ مگر شوق باغبان را می‌توان به تصویر کشید؟ ما هر آنچه از دین و علم و ادب آموخته‌ایم (اگرچه ظرف کوچکمان جز جرعه‌ای از دریاهايتان برنداشته است)، از شما داریم.

عقل و ادب می‌گوید در پیشگاهتان باید مهر خاموشی به لب زد و زبان در کام کشید و به تهی دستی اقرار کرد؛ اما دل نمی‌گذارد که کلام تمام شود. می‌خواهد ولو به سیاه کردن صفحه محبتش را اظهار کند. بگذارد از همان کلیشه‌های قدیم استفاده کنم و بگویم:

قدر استاد نکودانستن. / حیف استاد به من یاد نداد بگذارد مثل قبل‌ها ساده و کودکانه بگویم: "معلم عزیزم! روز شما مبارک". از هر نظر خود را مدیون شما می‌بینم و شما را محبوب خود. چیزی برای گفتن نیست جز این که دوستان داریم و ممنونتان هستیم. سایه‌تان مستدام. ■

۵. عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ. کافی، ج ۱، ص ۳۳

تنها کسی که بیست شد

یک مشورت کوتاه و مؤثر از استاد

بعضی اساتید مبحثشان را به بهترین شکل تدریس می‌کنند، بعضی اساتید در کنار تدریس با اخلاقشان هم درس می‌دهند، بعضی اساتید هم هستند که می‌شود از آن‌ها زندگی کردن را آموخت، رفتارشان، راه رفتنشان، نشست و برخاستشان و... اصلاً همه اعمالشان وجه تربیتی دارد؛ البته شرطش این است که خودت را متربی بینی... پایه یک بود، انگار وارد بهشت شده بودم، اصلاً طلبه پایه اول حس می‌کند در آغوش امام عصر عجل الله تعالی فرجه است.

حالا پایه یک به نیمه‌اش رسیده بود، قرار بود یک‌ترم سربازیمان را در قالب امتحان عرضه کنیم.

از همان ابتدای سال حس عجیبی داشتم، مدام یک سؤال ذهنم را درگیر خود کرده بود، من کجا و اینجا کجا!!

هرچه بیشتر جلو می‌رفت و می‌رود بیشتر به عدم لیاقت خودم برای قرار گرفتن در این نهاد مقدس پی می‌بردم...

دومین یا سومین امتحان بود که ظهر در مسجد امین الدوله جلسه عمومی برگزار شد، حاج اقا زرین پرمثل همیشه شروع به صحبت کردند و اصلاً در حال خود نبودم، اما یک جمله ایشان تیر خلاصی بود بر پیکره افکارم...

«بچه‌ها، این ترم قرار بزارین با امام زمان، کارنامتون رو پیشکش امام زمان کنین، سعی کنین امام زمان رو خوشحال کنین...»

من کجا و خوشحال کردن امام زمان؟ انگار قضیه خیلی جدی‌تر از این حرف‌ها بود؛ تا غروب آفتاب تنهایی روی پشت بام مسجد که مشرف به امامزاده بود نشسته بودم و سعی می‌کردم با درس خواندن سرم را گرم کنم اما دیگر نمی‌شد... آرام پایین آمدم تا به سراغ کسی بروم که تا آن لحظه سعی می‌کردم خودم را به معنای واقعی کلمه در معرض تربیتش قرار بدهم و هنوز هم...

وارد مسجد شدم، به طرف گوشه راست مسجد رفتم، جایی که همیشه او می‌نشست؛ مثل اجل معلق بالای سرش رسیدم و گفتم: استاد حالم بده...



- چرا؟ برو درستوبخون دنبال بھونه نگرد... نشستم و کمی جدی‌تر گفتم: واقعاً چرا اینجام؟ شباهت من به آدمای این جا چیه؟؟ اونا منو نمیشناسن، من که خودم خودمو می‌شناسم... - اینا حقه‌های شیطونه...

- قضیه جدی‌تر از این حرفاست استاد، واقعاً چجوری من قراره با نمره‌ام امام زمانم رو خوشحال کنم؟ مگه الکیه؟ اصن میدونین معنای این حرف چیه؟ میدونین کیا تونستن امام زمان خودشونو خوشحال کنن؟

- منی چیزو میدونم، اونم اینکه عمل به وظیفه، هر وظیفه‌ای که باشه امام زمان رو خوشحال میکنه...

دست استاد سمت گوشیش رفت، هر دو ساکت نشسته بودیم، یک فایل صوتی رو پخش کرد و هندزفری رو به دستم داد؛ صدا صدای مرحوم صفایی حائری بود:

«از ما توقع زیاده، ما خودمون رو حقیر گرفتیم، من گاهی می‌بینم بازی‌های نفس ما این است که خودمون رو کم می‌کنیم تا بار تکلیفمون رو زمین بگذاریم، خودمون رو حقیر بگیریم هر کدوممون باید نور چشم ولیمون باشیم و در روایت است کسی که برای این معنا از تکالیفش چشم پوشی کنه خدا مبتلاش میکنه...»

آروم هندزفری رو زمین گذاشتم؛ دست استاد سمت کاغذ رفت و روی کاغذ نوشت:

خوار دیوار گلستانم که از بی حاصلی می‌کشم خجالت ز اوج اعتبار خویشتن...

نسخه شفابخشش جواب داده بود، حال می‌فهمیدم از کجا ضربه می‌خورم، آرام صمدیه را برداشتم و همانجا شروع کردم...

چند وقت بعد نمرات معلوم شد، بیست شده بودم، تنها کسی که بیست شده بود...

ممنون استاد سید مهدی لواسانی ■

دو ماه گذشته در یک نگاه



محمد حسین لشگری، پایه پنجم معاونت اجرایی حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در این بخش گزارشی از اهم فعالیت های حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه در یک ماه اخیر به طور خلاصه بیان می شود.

مجله مجازی انس با قرآن و عترت

با سخنرانی و مناجات خوانی
استاد میرهاشم حسینی

شب های ماه مبارک رمضان | ساعت ۲۱ تا ۲۱:۴۵
مکان: حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه

:: مراسم به صورت مجازی برگزار می گردد ::

بخش زنده از صفحات رسمی اپارات و اینستاگرام استاد میرهاشم حسینی:

اپارات: [Mirhashem.ir](#) | اینستاگرام: [@Mirhashem.ir](#)

- از برنامه های برگزار شده در ماه شعبان می توان به برنامه مناجات شعبانیه و احیاء شب نیمه شعبان اشاره کرد؛ مراسم سخنرانی و مناجات شعبانیه به مدت ۳۰ شب با رعایت پروتکل ها در مسجد امین الدوله برگزار شد و از طریق فضای مجازی نیز در اختیار علاقه مندان قرار گرفت.
- از دیگر فعالیت هایی که در ماه شعبان صورت پذیرفت، جشن تلبس و عمامه گذاری بود؛ این برنامه به صورت مشترک بین دو حوزه علمیه آیت الله مجتهدی و آیت الله حق شناس در روز نیمه شعبان و در حوزه آیت الله مجتهدی برگزار شد؛ در این برنامه باشکوه، مجموعاً ۱۸ نفر از طلاب این دو مجموعه توسط تولیت محترم، حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، ملبس به لباس مقدس روحانیت شدند.
- در ایام ماه مبارک رمضان محفل انس با قرآن و عترت که مشترک بین دو حوزه علمیه آیت الله مجتهدی و آیت الله حق شناس برگزار می شود، از ساعت ۹ تا ۱۰، به صورت مجازی و با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین سید میرهاشم حسینی برقرار است.
- در شب های ماه مبارک رمضان مراسم سخنرانی و مناجات خوانی ابو حمزه ثمالی توسط حجت الاسلام والمسلمین

مجله مجازی انس با قرآن و عترت

با سخنرانی و مناجات خوانی
استاد میرهاشم حسینی

شب های ماه مبارک رمضان | ساعت ۲۱ تا ۲۱:۴۵
مکان: حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه

:: مراسم به صورت مجازی برگزار می گردد ::

بخش زنده از صفحات رسمی اپارات و اینستاگرام استاد میرهاشم حسینی:

اپارات: [Mirhashem.ir](#) | اینستاگرام: [@Mirhashem.ir](#)

مجله مجازی انس با قرآن و عترت

با سخنرانی و مناجات خوانی
استاد میرهاشم حسینی

شب های ماه مبارک رمضان | ساعت ۲۱ تا ۲۱:۴۵
مکان: حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه

:: مراسم به صورت مجازی برگزار می گردد ::

بخش زنده از صفحات رسمی اپارات و اینستاگرام استاد میرهاشم حسینی:

اپارات: [Mirhashem.ir](#) | اینستاگرام: [@Mirhashem.ir](#)

مجله مجازی انس با قرآن و عترت

با سخنرانی و مناجات خوانی
استاد میرهاشم حسینی

شب های ماه مبارک رمضان | ساعت ۲۱ تا ۲۱:۴۵
مکان: حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه

:: مراسم به صورت مجازی برگزار می گردد ::

بخش زنده از صفحات رسمی اپارات و اینستاگرام استاد میرهاشم حسینی:

اپارات: [Mirhashem.ir](#) | اینستاگرام: [@Mirhashem.ir](#)



مجله مجازی انس با قرآن و عترت

با سخنرانی و مناجات خوانی
استاد میرهاشم حسینی

شب های ماه مبارک رمضان | ساعت ۲۱ تا ۲۱:۴۵
مکان: حوزه علمیه آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه

:: مراسم به صورت مجازی برگزار می گردد ::

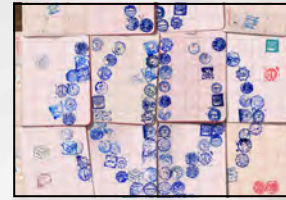
بخش زنده از صفحات رسمی اپارات و اینستاگرام استاد میرهاشم حسینی:

اپارات: [Mirhashem.ir](#) | اینستاگرام: [@Mirhashem.ir](#)



تکرار یا تغییر؟

حجت شرعی برای انتخاب



بررسی یک واقعه از ابعاد مختلف، زوایای جدیدی از آن را برای انسان نمایان می‌کند که برای تحلیل جامع و صحیح بسیار ضروری است. این بخش از نشریه با نظراتی همراه است که سعی کرده‌اند به صورت موجز و دقیق گزاره مدنظر را پردازش کرده و در نهایت دیدگاه خود را پیرامون آن بیان کنند.



@m_ghani.. · 1h ✓

مشارکت حداکثری برای دولت جوان
حزب‌اللهی



@zora.. · 11h ✓

یکی از توصیه‌های اسلام [#عبرت_گیری](#) از گذشته است؛ کاش از رأی‌های گذشتمون درس بگیریم و به کسی [#رأی_بدیم](#) که...
[#انتخابات](#)



@se.. · 8h ✓

[#انتخابات_۱۴۰۰](#) اولین آزمون قرن جدید برای مردم در عبرت گرفتن یا تکرار اشتباه گذشته



@rahmat... · 6h ✓

پیامبر خدا ص:
هر کس مردی را از میان گروهی به کار گمارد و بین آن‌ها خداپسندتر از او باشد، به خدا و رسول او و مؤمنان [#خیانت](#) کرده است.
اگر در انتخاب کردن افراد در انتخابات دقت نشود و به سبب دلایل واهی و بدون پشتوانه عقلی و شرعی و حتی گاهی به سبب غرض‌ورزی‌ها فردی انتخاب شود که بهتر از آن نیز در جامعه موجود باشد، آن شخص نه تنها به جامعه مظلوم دینی خیانت کرده بلکه باید جوابگوی خدا و رسول و مؤمنین نیز باشد.



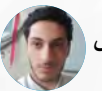
@h... · 9h ✓

سالهاست به جهانیان گفته‌اند که نباید برای قوی شدن خدا را در معادلات داخل کرد. طبیعی است که در این نگاه جایی برای مهدی موعود عج نیست. رحمت خدا بر حاج قاسم که در عرصه‌های استراتژیک نظامی در این معادله حتمی تردید جهانی ایجاد کرد و رحمت خدا بر آن رئیس دولتی که این معادله را در اداره کلان کشورها بر هم بزند.



@mahmoh · محمد مهدی محمدی ✓

تاریخ بارها و بارها نشون داده که می‌تونه تکرار بشه
مهم اینه که ما تکرار نکنیم



@m.nouri · 9h ✓

مهم ترین اقدام ملت برای شروع گام دوم انقلاب



@hussain.nasiri133 · حسین نصیری

Following 6h ✓

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يَغَيِّرُوْا مَا بَايْنَهُمْ (انفال ۳۵)
خدا تضمین نداده کشور همیشه سالم بمونه آگه خودت نخوای و انتخاب درست نکنی اوضاع بدتر و بدتر میشه



@mehran.godarzi · 16h ✓

کسانی که در [#سقیفه](#) شرکت کردند و باعث شدند کسی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه مسلمین شود، همه مشکلات و انحرافات بوجود آمده برای مسلمین جهان به پای آن‌ها هم نوشته می‌شود.
اگر کسی هم در [#انتخابات](#) بدون تحقیق و حجت شرعی به شخصی که اهلش نیست [#رأی](#) بدهد در همه [#مشکلات](#) اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... دخیل است و باید [#پاسخگو](#) باشد.

مسابقه شماره ۶



پاسخ خود را به صورت یک عدد هشت رقمی به همراه نام و شماره تلفن همراه برای «مقام امین» ارسال کنید. برای ارسال بارکد روبرو را لمس یا اسکن کنید.

۱- بنا به روایت امام صادق علیه السلام هرکس چهار خصلت در او باشد خداوند توفیق توبه به او می دهد، کدام یک از گزینه های زیر جز آن خصلت ها نیست؟

- ۱. کمک به مظلوم
- ۲. صدق
- ۳. حسن خلق
- ۴. شکر

۲- مهم ترین شاخصه فردی که قرار است به عنوان نامزد انتخاباتی انتخاب شود کدام است؟

- ۱. متخصص اقتصاد
- ۲. اهل کار جهادی
- ۳. متخصص فرهنگ
- ۴. هیچ کدام

۳- سرمایه مقامات اخرویه و رأس المال تجارت آخرت چیست؟

- ۱. اخلاص
- ۲. نیکی و بر به دیگران
- ۳. تقوا
- ۴. ورع

۴- راه مبارزه با ظلم را باید از کجا یاد گرفت؟

- ۱. کلام اهل بیت ع
- ۲. قرآن
- ۳. تجربه و امتحان
- ۴. گزینه اول و دوم

۵- کدام یک از آداب لازمه قرائت قرآن محسوب نمی شود؟

- ۱. اخلاص
- ۲. صوت زیبا
- ۳. تفکر
- ۴. تطبیق آیات

۶- روایت: «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر الا بعداً» اشاره به اهمیت چه موضوعی دارد؟

- ۱. اهل عمل بودن
- ۲. اهل سیر و سلوک بودن
- ۳. بصیرت داشتن
- ۴. اهمیت برنامه ریزی

۷- محسور به چه معناست؟

- ۱. کسی که حسر شده است.
- ۲. کسی که حصر شده است
- ۳. کسی که گرفتار شده است
- ۴. کسی که از اتفاق زیاد، بی پول شده است

۸- کدام مورد از ویژگی های برنامه صحیح نیست؟

- ۱. جامع باشد
- ۲. متنوع باشد
- ۳. زمان بندی شده باشد
- ۴. تمام وقت شخص را پرنکند



حوزه علمیه عالی اخلاق آیت الله العظمی شانه‌ساز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَعَالَى عَلَيْنَا

ویژه خواهران برای عموم آزاد است

تحت اشراف استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی

ویژه دانش آموزان و بزرگسالان

کلاس های عقائد اخلاق احکام و بصیرتی

روزهای پنجشنبه از ساعت ۱۴:۰۰ تا ۱۷:۰۰

جهت ثبت نام در پیام رسان **ایتا** به شناسه **Sshahnam@** پیام بدهید.



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ

امام محمد باقر (ع) می فرمایند:
همانا اسم رمضان، از اسامی پروردگار است.

مَرَامِشَبُّ هَايَ مَاهِ مُبَارَكِ رَمَضَانَ
سخنرانی و قرائت دعای ابو حمزه ثمالی

حجت الاسلام والمسلمین

محمود زرین پر

زمان و مکان:

از شب اول ماه مبارک رمضان بمدت ۳۰ شب

شروع مراسم: ساعت ۱ بامداد

مسجد امین الدوله

حوزه علمیه آیت الله حاشمی

امین الدوله، فیلسوف الدوله



پذیرش سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱
حوزه علمیه آیت الله مجتهدی (ره)
حوزه علمیه آیت الله حق شناس (ره)

تحت اشراف حجت الاسلام والمسلمین سید میرهاشم حسینی (دام ظلّه)

مقطع متوسطه اول - دیپلم

محل تحصیل: حوزه علمیه

آیت الله مجتهدی (ره)

شماره تماس جهت کسب

اطلاعات بیشتر و مشاوره

۰۲۱۳۳۵۶۴۰۲۴

۰۹۳۰۴۶۳۹۹۵۸



@hmojtahedi_ir

مقطع متوسطه اول - سیکل

محل تحصیل: حوزه علمیه

آیت الله حق شناس (ره)

(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شماره تماس جهت کسب

اطلاعات بیشتر و مشاوره

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵



@hhaghshenas

ایستاد

✿ اینکه دل های شما در حجاب می رود، گرد و غبار می گیرد، چرک می شود و پرده می گیرد؛ نتیجه صحبت های متفرقه و برخوردهای غیر مرئی و العیاذ بالله نامشروع است و علاجش قرائت قرآن است. وقتی عرض کرد: یا بن رسول الله! من وسوسه دارم. حضرت فرمود: مگر قرائت قرآن نمی کنی؟ قرآن، شفاءٌ لِما فی الصُّدور است. قرآنی که انسان را سرتاپا منور می کند و حجاب های باطن و حجاب های قلب را برمی دارد.

✿ آیت الله حق شناس تهرانی رحمته الله علیه ✿

حوزه علمیه آیت الله حق شناس

امین الدوله، فیلسوف الدوله